

یاد یاران یاد باد!

پای خاطرات رفیق مادر

در سی امین سالگرد جان باختن فرزندان فدائی اش



انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران

مهر ماه ۱۳۸۵

فهرست:

- مقدمه ۵
- یاد یاد یاران یاد باد! (کزارشی از مراسم گرامیداشت رفیق مادر) ۸
- کلیشه "نبرد خلق"، شماره دوم، فروردین ۵۲ (خبر دستگیری رفیق مادر) ۱۴
- خاطراتی از لاله‌های سرخ انقلاب (سخنرانی رفیق مادر شایگان در مراسم یاد یاران یاد باد) ۱۶
- متن سخنرانی رفیق اشرف دهقانی ۲۶
- نسل آفتاب‌کاران الگوئی برای جوانان مبارز! (رفیق فریبرز سنجری) ۵۳
- به یاد ارژنگ و ناصر، جوانترین یاران فدائی ۶۲
- پیروز باد جنبش ظفرنمون مسلحانه ایران ("نبرد خلق"، شماره هفتم، خرداد ۱۳۵۵) ۶۵
- نامه رفیق ارژنگ شایگان به رفیق مادر ۷۲
- نامه رفیق مرضیه احمدی اسکوئی به رفیق مادر ۷۶
- کلیشه "نبرد خلق"، شماره پنجم، دی ۵۳ (خبر انتقال رفیق مادر به زندان قصر) ۷۷
- رزمندگان باغ‌های بیشمار فتح! (شعری از ع. شفق) ۷۸
- سپید موی عاشق (شعری از محمود خلیلی) ۸۱
- چریکهای فدائی خلق ایران (شعری از پ. رتیل - شاعر مبارز افغانستان) ۸۲
- پیام‌های همبستگی افراد و نیروهای سیاسی ۸۵
- اظهارنظرهای برخی از شرکت‌کنندگان در مراسم یاد یاران یاد باد. ۱۰۳

مقدمه

"یاد یاران یاد باد" نام مراسمی را به خود گرفت که در ۲۰ ماه مه ۲۰۰۶ در تقدیر و تجلیل از مبارزات رفیق مادر، فاطمه سعیدی (شایگان) و به یاد همه فرزندان انقلابی این مادر مبارز و از جمله ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی که در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در جریان یورش نیروهای سرکوبگر رژیم شاه به یکی از پایگاه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در تهران جان باختند، از طرف چریک‌های فدائی خلق ایران در شهر هانوفر آلمان برگزار گردید.

"یاد یاران یاد باد" فرصتی بود تا نسل‌هایی که بعد از دهه ۵۰ پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند، هرچه بیشتر در جریان مبارزه یک مادر، زنی از میان زحمتکشان جامعه ایران که با آگاهی انقلابی و با جسارت و شجاعت تمام در آن دهه به صفوف چریک‌های فدائی خلق پیوست، قرار بگیرند. این مراسم همچنین فرصتی بود تا گوشه‌هایی از مقاومت‌ها و ایستادگی‌های مادر شایگان در زندان‌های قرون وسطائی رژیم شاه بازگوئی شود. تشریح شکنجه‌ها و برخوردهای خسونت‌بار دژخیمان رژیم شاه در زندان در حق مادر شایگان در این مراسم یکبار دیگر پرده از چهره دیکتاتور و جنایت‌کار این رژیم کنار زده و در مقابل تبلیغات سلطنت‌طلبان و کسانی قرار گرفت که امروز در ضدیت با توده‌ها و فرزندان انقلابی آنان می‌کوشند خود را "دموکرات" جلوه داده و گذشته خونبار این رژیم و کل سلطنت پهلوی را لاپوشانی نموده و از خاطره‌ها بزدایند.

"یاد یاران یاد باد" در عین حال با گرمی‌داشتن یاد جوان‌ترین یاران فدائی، ارژنگ و ناصر و دیگر مبارزین انقلابی همچون نادر شایگان شام اسبی کوشید تئوری و پراتیک رفقای فدائی‌ای را ارج‌گزاری نماید که در سال‌های ۵۰ جان در راه تحقق آرمان‌های سرخ و انقلابی خویش نهادند. در این بخش ضمن توضیح اهمیت پراتیک مبارزاتی چریک‌های فدائی خلق در دهه ۵۰ و تأثیرات آن در راهگشائی و پیشروی جنبش، ارزش‌های کمونیستی تئوری‌ای که سرمنشاء آن پراتیک انقلابی بود نیز مورد تأکید قرار گرفت و در فضائی که مراسم "یاد یاران..." بوجود آورده بود، کوشش شد تا اهمیت و ارزش نظرات پایه‌ای چریک‌های فدائی خلق در رابطه با مسایل مبارزاتی در شرایط کنونی ایران نشان داده شده و شناسانده شود.

به طور کلی، برگزاری مراسم یاد یاران یاد باد و پیام مبارزاتی و سیاسی این مراسم از زوایای مختلف قابل بررسی می‌باشد. یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این مراسم، بدعت جدید تجلیل از یک زن کمونیست، یک مادر انقلابی با حضور خود وی بود که بی‌شک باید به مقابله سنت مبارزاتی درست و ارزشمندی اشاعه یابد. تأکید بر واقعیت عینی مبارزات و مقاومت‌های فراموش‌نشده‌ی رفیق مادر در زندان‌های رژیم شاه و شناساندن آنچه در خمیان این رژیم در زندان‌ها بر او روا داشتند، هم از زاویه مقابله با تبلیغات دروغین دموکرات‌مآبانه سلطنت‌طلبان امروزی و هم از زاویه قرار دادن الگوی مشخص مبارزاتی در مقابل جویندگان راه آزادی و نسل مبارز کنونی اهمیت داشت. اما آنچه بیش از پیش بر اهمیت چنین واقعیت‌هائی می‌افزود، بازگویی همه تجربیات مربوط به این امر از زبان خود رفیق مادر در این مراسم بود. مراسم یاد یاران یاد باد با این پیام‌های مبارزاتی در واقع برای جوانان رزمنده‌ای که در زیر سلطه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند این رهنمون و این پیام اصلی را در برداشت که اگر خواهان تحول انقلابی در جامعه تحت سلطه و دیکتاتور زده و مختنق ایران هستند، باید از چریک‌های فدائی خلق الهام گرفته و مبارزات آنان را الگوی حرکت خود قرار بدهند. یعنی مبارزات فدائیان صادق و صمیمی با توده‌ها و شجاع و جسور در مقابل دشمن را الهام‌بخش خود دانسته و الگوی خود قرار دهند که کار خود را با ارائه تحلیلی جامع از شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه خود آغاز کردند و با دستیابی به یک تئوری انقلابی، بن‌بست‌ها را شکسته و با حرکت‌های مبارزاتی خود، راه انقلاب را هموار ساختند. با الهام‌گیری از نسل آفتابکاران و با الگو قرار دادن مبارزات نسلی که با سیاهکل پا به عرصه مبارزه گذاشت، امروز تنها حرکت در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و قطع هرگونه نفوذ امپریالیسم از ایران حرکتی است که در خدمت رهائی توده‌های تحت ستم ایران قرار دارد.

مراسم یاد یاران یاد باد با توجه به استقبال پرشوری که از آن به عمل آمد و با حضور رفقای که از اقصی نقاط اروپا و همچنین از امریکا و کانادا به هانوفر آمده بودند، خود نشانگر تأثیرات شگرفی هم بوده و هست که مبارزات نسل آفتابکاران نه تنها بر نسل آن دوره بلکه بر مبارزین و انقلابیون نسل‌های بعدی نیز بر جای گذاشته است.

در مجموعه حاضر کوشش شده است که محتوا و فضای مبارزاتی مراسم یاد یاران یاد باد تا حدی منعکس شده و در اختیار خوانندگان مبارز قرار گیرد. این مجموعه، حاوی مطالب زیر می‌باشد:

- ۱- متن سخنرانی‌هائی که در مراسم ارائه شدند.
- ۲- به یاد ارژنگ و ناصر، جوان‌ترین یاران فدائی.

- ۳- متن پیام‌های رسیده از طرف افراد و نیروهای سیاسی مختلف به مراسم.
- ۴- متن اظهارنظرهای کتبی که در مورد "یاد یاران یاد باد" نوشته شده و به دست ما رسیده است.
- ۵- لیست پیام‌هایی که در سال ۱۳۵۵ در تجلیل از رفیق مادر شایگان به عنوان یکی از زنان انقلابی ایران و نماینده زندانیان سیاسی زن در دوره رژیم شاه، به مراسمی که به همین منظور از طرف دانشجویان مبارز متشکل در "کنفدراسیون" در امریکا بر پا شده بود، فرستاده شده. در انتهای این مجموعه متن بعضی از آن پیام‌ها نیز آورده شده است.
- ۶- شعرهایی که برای رفیق مادر شایگان سروده شده و به او تقدیم شده است.
- ۷- اسنادی از نشریات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در دهه‌ی ۱۳۵۰.



یاد یاران یاد باد!

در تجلیل از مبارزات رفیق مادر (فاطمه سعیدی - شایگان) و در بزرگداشت "یاد یاران" در سی امین سالگرد شهادت ناصر و ارژنگ شایگان و جمعی دیگر از یاران فدائی (در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵)، مراسم باشکوهی از طرف سازمان ما در سالن دانشگاه شهر هانوفر برگزار شد.

در بین حدود ۲۷۰ تن شرکت‌کننده در این مراسم، حضور رفقای که از کشورهای دیگر اروپا و همچنین آمریکا و کانادا برای شرکت در آن آمده بودند کاملاً چشم‌گیر بود. این رفقا به هانوفر آمده بودند تا ضمن تجلیل از مبارزات و پایداری‌های مادر مبارز فدایی، یاد تمامی یاران بخون‌خفته در راه آزادی و سوسیالیزم را گرامی و پاس دارند.

دیوارهای سالن دانشگاه شهر هانوفر با عکس‌های سرخ و چهره‌های فراموش ناشدن ده‌ها تن از مبارزین زن و مردی تزئین شده بود که در طول سالها در جریان مبارزه در راه‌هایی کارگران و همه توده‌های ستمدیده ایران چه در صفوف چریک‌های فدایی خلق و چه غیر آن بر خاک افتاده بودند. تصویر سروهای ایستاده‌ای همچون رفقا احمدزاده، پویان، مفتاحی، بهروز دهقانی، حمید اشرف، فریدون جعفری، سورکی و جزئی در کنار آنها مبارزینی نظیر صبورهای، سیامک اسدی‌ان‌ها، اشرف بهکیش‌ها، علیرضا شکوهی‌ها و... که در مقابل دشمن طبقاتی تا آخرین لحظه جنگیدند و داغ تسلیم را به دل آنان گذارند، در عین حال که تنها گوشه‌ای از جنایات ددمنشانه دشمنان طبقاتی مردم یعنی امپریالیسم و مزدورانش برعلیه خلق‌های تحت ستم ما را به نمایش درآورده بود، در همان حال از آرمان‌های سترگی خبر می‌داد که برق آن در چشم یک‌یک این عزیزان و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیزم موج می‌زد. نصب تصاویر این جانباختگان بدون در نظر گرفتن تعلقات سازمانی آنان یک بدعت‌گذاری قابل احترام در این جلسه و مصداق جمله ارزشمند "یاد یاران یاد باد!" بود.

حضور رفیق اشرف دهقانی که شخصا برای ابراز احترام و تقدیر از مبارزات رفیق مادر در این مراسم حاضر شده بود، بر صفا و شور مبارزاتی جلسه افزود و تشویق طولانی و مهر و محبت مبارزاتی بیکرانی که رفقای حاضر در طول جلسه نثار این دو رفیق فدایی - که شانه به شانه و با مشت‌های گره کرده در کنار یکدیگر ایستاده بودند - کردند یکبار دیگر جلوه‌ای از مقاومت و ایستادگی و اتحاد مبارزاتی توده‌های ستمدیده ایران در مقابل دشمن مشترک را به نمایش گذارد.

جلسه با یک دقیقه کف‌زدن به یاد تمامی عزیزانی که جان خود را در راه آزادی و بهروزی توده‌های ستمدیده فدا کرده بودند و بویژه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیزم آغاز گشت و با اجرای زیبای سرود "ای پرچمدار ستمکشان" و قرائت شعر زیبای "شبانه" از شاملو که شب قبل از اعدام انقلابیون را تصویر می‌کند، ادامه یافت. سپس گروه هنری ترانه سرودها و قطعاتی از اشعار زنده یاد سعید سلطان‌پور را اجرا کردند که به شدت مورد تشویق حضار قرار گرفت. با پایان این بخش از برنامه، هنگامی که

مجری برنامه با صدایی که آشکارا از هیجان می‌لرزید حضور رفیق اشرف دهقانی در مراسم را به اطلاع حضار رسانده و از رفیق خواست که خود در مورد زندگی مبارزاتی رفیق مادر سخن بگوید، موجی از احساس شور و شمع سالن را فرا گرفت. جمعیت به پا خاست و با کف‌زدن‌های ممتد، هر آنچه که از مهر و محبت مبارزاتی نسبت به این رفیق را در سینه داشت نثار رفیق اشرف دهقانی کرد و او نیز در پاسخ با لبخندی صمیمی ضمن سپاسگذاری از این ابراز احساسات مبارزاتی تاکید کرد که همانطور که همیشه گفته است بخوبی می‌داند که این ابراز احساسات نه "بخاطر شخص او" که به خاطر مهر و محبت بی‌دریغ مردم ما نسبت به فرزندانشان یعنی چریکهای فدایی خلق و همه مبارزین و انقلابیون و ارزش‌های انقلابی و مبارزاتی‌است که آنها در سیاه‌ترین روزهای حیات خلق‌های ما در زیر شلاق دیکتاتوری با نثار جان خود آفریدند. او سپس با سپاسگذاری مجدد، تمامی مهر و محبت جمعیت را شایسته رفیق مادر دانست و نثار او نمود. عین گفته‌های رفیق چنین است: "سپاس فراوان از احساسات پاک و بی‌شائبه شما که البته من همیشه این را گفته‌ام که این واقعا نه به خاطر شخص من است، این بیان ارزش‌گذاری شما به ارزش‌های مبارزاتی چریکهای فدایی خلق و همه انقلابیونی است که بر علیه دشمنان مردم مبارزه کرده و هنوز هم می‌کنند و این سنگر را ترک نکرده‌اند. مبارزینی مثل رفیق مادر که واقعا همه احساسات و محبت‌های شما نثار این رفیق باد."

رفیق اشرف در صحبت‌های خویش راجع به مادر که هر از چند گاهی با ابراز احساسات جمع قطع می‌شد، گوشه‌ای از مبارزات و مقاومت‌های رفیق مادر در زندان، رفیقی از تبار زحمتکشان، رفیقی که با "تمام دار و ندارش" به صفوف چریکهای فدایی خلق و انقلاب رهایی‌بخش مردم ما پیوسته بود را به سمع جمع رساند. او با تشریح برخی شکنجه‌های ددمنشانه‌ای که در سیاه‌چال‌های رژیم ستم‌شاهی بر رفیق مادر رفته بود (از جمله آویزان کردن مادر توسط دستبند از میله‌های پنجره سلول به مدت طولانی و شلاق زدن و وارد کردن شوک الکتریکی به او) از پایداری و ایستادگی بی‌نظیر رفیق مادر در مقابل ماموران ساواک- که ناشی از آگاهی طبقاتی و کینه‌ستریگ او به دشمنان خلق بود- برای حضار صحبت کرد و در خاتمه گفت که امیدوار است با تنظیم زندگی نامه رفیق مادر به گونه‌ای که او با طیب خاطر بگوید که "این زندگی من است"، داستان زندگی مبارزاتی مادر را منتشر سازد.

با خاتمه سخنرانی رفیق اشرف، در بخش "پای خاطرات رفیق مادر" نوبت به رفیق مادر رسید که با شرکت‌کنندگان در مراسم از لاله‌های سرخ انقلاب سخن بگوید. او در میان سیل تشویق جمعیت که از جا بلند شده و با کف‌زدن‌های ممتد برای وی ابراز احساسات

می‌کردند به پشت تریبون رفت و مشت گره کرده خود را به علامت مقاومت و مبارزه بالا برد و با بوسه به احساسات بی‌شائبه و گرم جمعیت پاسخ گفت. در این لحظه شعار "درود بر تو مادر فدایی" سالن را درنوردید و جمعیت حاضر یکصدا با تشویق ابراز احساسات مبارزاتی خود نسبت به رفیق مادر نشان می‌دادند که چگونه حرمت "رفیق مادر" و "مادرها" را پاس می‌دارند و مبارزات و پایداری‌های او چه جایی در قلب تمامی مبارزین راه آزادی و بهروزی مردم ایران باز کرده است. مادر با صدایی صاف و مصمم، در قالب کلماتی ساده ولی رسا و قاطع گوشه‌هایی از زندگی خود و فرزندان‌اش که در عین حال رفقاییش هم بودند را برای جمعیت ترسیم کرد. او در طول بیش از نیم ساعت صحبت که شنوندگانش را شدیداً تحت تاثیر قرار داده بود در توصیف چگونگی مبارزات و پیوستن‌اش به صفوف انقلاب و جنبش مسلحانه هیچگاه نیازی به تئوری پردازی‌های روشنفکرانه پیدا نکرد. چرا که شرح زندگی پر از درد و رنج و مبارزه و مقاومت مادر در مقابل دشمنان خلق، خود گویاترین سند در تائید انگیزه‌های مبارزاتی و آگاهی‌والای انقلابی و طبقاتی رفیق مادر بود. سخنان او تجسم شرایط سخت زندگی محرومیت‌های طبقه کارگر و زحمتکش‌ان جامعه ما در آن سالها بود. رفیق مادر از این شرایط و از کششی که جامعه تحت سلطه دیکتاتوری برای مبارزه ایجاد می‌کرد سخن گفت. مادر از رفیق و فرزند بزرگش، نادر، از فداکاری، دلسوزی و احساس مسئولیت‌های او و از نقش او در ارتقای آگاهی طبقاتی خود سخن گفت. از چگونگی پیوستن به مبارزه و آشنایی با رفقای مبارزی در آن سال‌های سیاه حرف زد. از ورود به خانه‌های تیمی به همراه فرزندان خردسال ولی هشیارش، سخن گفت. مادر از پیوستن به سازمان عشق، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و آشنایی با رفقای چریک فدایی، اسطوره‌هایی نظیر رفقای کبیر فریدون جعفری، حمید اشرف و شیرزنانی نظیر مرضیه احمدی‌اسکویی، صبا بیژن‌زاده و... سخن گفت، از ماموریت‌های تشکیلاتی‌اش، از شیرین کاری‌های امنیتی ناصر و ارژنگ، از سخت کوشی آنها، از عشق و علاقه‌شان به رفقا و معلمان‌شان، از لحظات سپردن جگرگوشه‌گانش به دست رفقا، از آخرین دیدار با فرزندان‌اش قبل از دستگیری و از حسرت عمیق‌اش در مورد نبوسیدن ارژنگ و ناصر در آخرین دیدار و... بالاخره از افتخار این که با الهام از مبارزه و مقاومت‌های بی‌نظیر رفقای فدائی و انقلابیون پیش از خود، به رغم تمامی تشبثات دشمن ددمنش، او هیچگاه تسلیم نشد و داغ سازش و مماشات‌جویی را بر دل مامورین ساواک شاه گذارد.

به رغم آن که رفیق مادر آمده بود تا از خاطرات زندگی‌اش و از فرزندان‌اش بگوید اما هر چه او در آن شب در قالب شرح زندگی خود و فرزندان‌اش گفت در واقع یادی از یاران بود و رفیق مادر خاطره آنان و حرمت مبارزاتی آنان را پاس داشت. او نشان داد که

ارزش‌های مبارزاتی کنونی ما حاصل خون پاک آن عزیزان و رشادت‌ها و مبارزات آنان است. خاطرات زنده رفیق مادر در حقیقت یکی از سخت‌ترین ولی شورانگیزترین دوران مبارزات کارگران و زحمتکشان ما را در آن شب برای حضار تصویر کرد. حضاران که خود از میان مردم ایران و کسانی بودند که هر یک مستقیم و یا غیرمستقیم به آن دوران وابستگی و یا تعلق خاطر داشته و یا از آن تاثیر پذیرفته‌اند. هنگامی که در خاتمه سخنان مادر، شعارهای رسای جمعیت حاضر یعنی "درود بر تو مادر مبارز" و "درود بر تو مادر فدایی" به همراه مشت‌های گره کرده رفیق مادر فضای سالن را فراگرفت، صحنه باشکوهی از اتحاد مبارزاتی و یگانگی در بین مبارزین، به سیاق آن سال‌ها سالن مراسم را فرا گرفت و مادر در دسته‌های گل اهدایی غرق شد. در پایان صحبت‌های رفیق مادر، رفیق مجری برنامه از رفیق اشرف دهقانی خواست که یادبود کوچکی (آرم پرافتخار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران) که از سوی برگزارکنندگان مراسم به پاس ارج‌گذاری از مقاومت و پایداری مادر، برای او تهیه شده بود را به رفیق مادر بدهد. در میان تشویق و ابراز احساسات جمع، رفیق اشرف دهقانی یک بار دیگر به پشت تریبون آمد و خطاب به جمعیت از آنها اجازه خواست که این هدیه را از سوی تمامی رفقا و دوستان حاضر در جلسه به مادر اهدا کند. او گفت که آرم سازمان، با خون پاک صدها تن از چریک‌های فدایی نظیر ناصرها و ارژنگ‌ها و سایر مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم سرخ شده است و از نظر او بهترین راه تجلیل از رفیق مادر و رفیق مادرها و همه رزمندگان راه سوسیالیسم و پاسداری از خون جانباختگان مان ادامه راه آنهاست. در این لحظه رفیق مادر آرم سازمان را در دست گرفت به جمعیت نشان داد و چندین بار بر آن بوسه زد. جمعیت حاضر یکبار دیگر با تشویق و کف‌زدن احساسات مبارزاتی خویش را نثار رفقا، مادر و اشرف دهقانی کرد. در حالی که این دو رزمنده آزادی دست‌های یکدیگر را به نشانه اتحاد، مبارزه و پیروزی بهم داده و بالا برده بودند.

در قسمت دیگری از برنامه، یکی از رفقا، متن زیبایی را در وصف و در بزرگداشت خاطره یاران جوان فدایی یعنی ناصر و ارژنگ با احساس تمام به سمع جمعیت رسانید.

با اعلام تنفس برای صرف شام، بسیاری از دوستان و رفقای حاضر از فرصت استفاده کرده و به روبوسی و صحبت و گفتگو با رفقا مادر و اشرف دهقانی پرداختند و این رفقا نیز با رویی باز و گشاده به تمام ابراز احساسات رفیقانه‌ای که نثار آنان می‌شد جواب می‌دادند. بخش دوم برنامه با قرائت شعری آغاز شد که در سال‌های ۶۰ در کردستان - سنجر آزادگان - توسط یکی از رفقا در مورد رفیق مادر سروده شده بود. سپس نوبت به سخنرانی رفیق فریبرز سنجر رسید. رفیق فریبرز با استناد به یک سری اعترافات خود

بلندگوهای تبلیغاتی رژیم، نشان داد که آرمان‌ها و راه مبارزاتی چریکهای فدایی خلق چگونه امروز به عنوان مدل و سرمشق برای جوانان مبارزی درآمده که هر روز با مبارزات خویش رژیم جمهوری اسلامی و نظام دیکتاتوری حاکم را به مصاف می‌طلبند. او در ادامه با برشمردن ارزش‌ها و اهدافی که یاران جانباخته در صفوف چریکهای فدایی خلق جان خود را وثیقه تحقق آن اهداف کردند در حقیقت به توضیح برخی از نظرات و مواضع سازمان در مورد اساسی‌ترین مسایل مبارزاتی در حال حاضر پرداخت و آنگاه به نقد این ایده که گویا مدافعان چنین ارزش‌هایی "سنت‌گرا" و "مرده پرست" هستند پرداخت و تاکید کرد که درس‌گیری و تجربه‌اندوزی و کاربرد سنن و ارزش‌های مبارزاتی گذشتگان به منظور راه‌گشایی در مبارزه جاری نه "سنت‌گرایی" بلکه یک وظیفه انقلابی برای تمامی مبارزینیست که گذشته را چراغ راه آینده می‌کنند. سخنرانی رفیق فریبرز در میان تشویق جمعیت پایان پذیرفت و برنامه یاد یاران با هنرنمایی گروه هنری که جمعیت را به رقص و پایکوبی واداشتند ادامه یافت. لازم به یادآوریست که سازمان‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی ایرانی و خارجی پیام‌های همبستگی متعددی به برنامه "یاد یاران" فرستادند که ضمن قدردانی از آنها در همین شماره پیام فدایی به چاپ برخی از آنها مبادرت می‌ورزیم.

برنامه "یاد یاران یاد باد" سنت بجا و ارزشمندی برای ارج‌گذاری از مبارزات و پایداری‌های انقلابیون بویژه در زمانی که هنوز در قید حیات هستند، برجا گذاشت. این برنامه در میان شور وصف‌ناپذیر دوستان و رفقای که از نقاط مختلف دنیا برای ادای احترام به رفیق مادر در آن حاضر شده بودند پایان یافت.



نمایی از سالن برگزاری مراسم یاد یاران یاد باد!



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فیرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فروردین ۱۳۵۳

شماره دوم

شماره دوم - - - - - نبرد خلق - - - - - صفحه ۱۹

نحو انجام داد . در جریان نبرد ها رفیق بدست زخم مضره ادم گردید و تا ابد حیات که سهواً یک رفیق مروج یکی ازوستا هارا حده نبوده بود طی یک درگین فالنگیر .
 * حافظ انبیر الکرمی در ارم و شمل
 انه دستگیر شد . سیاست دشمن برآدمبر
 تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹ . سیاست دشمن عالی فرزوان

* در شماره آینده "نبرد خلق" درباره زندگی انقلابی رفیق "چید زنگار" و درگین ارنش - پیشتر خواهیم داد .

* یک خبصر مرمم ! درگسری در مشهد .
 مادر قهرمان رفیق شهید نادر تایگان هنگام مراجعه بیک خانه معاصره شده "چرکیهان فدائی خلق" بدست مزدوران دشمن اسیر گردید و اکنون تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دارد . رفیق مادر (نامی که چرکیها بروی نیاده اند) ۴۵ سال دارد . اوقهرمانانه باتمام امکاناتش در مبارزه ترکست کرده است فرزندان دیگر این مادر قهرمان که همگی خردسال هستند در کنار سایر رفقای سازمان بسیارزه اد انه میدهند .
 * نه تنها نامر بلکه خودم و تمام فرزندان دیگرم باید در جنبش رهائسی بخشی که آغاز شده شرکت کرده و بطلیه دشمن جنگیم و اگر مرگ پیش آید باشتیاق بیروم . این گفته رفیق مادر در هنگامیت که فرزند ارنش در مادر شهادت انقلابی رسید . شور انقلابی رفیق مادر عمواره الهام بخش کسادر های سازمان مایوده است و در سبزی بیمه کسانی است که باوجود آگاهسی بستم امپریالیستی بخاطر حفظ منافع حقیر خود در رنج خانه هایشان نشسته اند و مسیر حوادث را فرصت طلبانه نظاره میکنند .

* کار همان سبزرگ آواز های کوچه دارد *

* یک خبصر مرمم ! درگسری در مشهد .
 مادر قهرمان رفیق شهید نادر تایگان هنگام مراجعه بیک خانه معاصره شده "چرکیهان فدائی خلق" بدست مزدوران دشمن اسیر گردید و اکنون تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دارد . رفیق مادر (نامی که چرکیها بروی نیاده اند) ۴۵ سال دارد . اوقهرمانانه باتمام امکاناتش در مبارزه ترکست کرده است فرزندان دیگر این مادر قهرمان که همگی خردسال هستند در کنار سایر رفقای سازمان بسیارزه اد انه میدهند .
 * نه تنها نامر بلکه خودم و تمام فرزندان دیگرم باید در جنبش رهائسی بخشی که آغاز شده شرکت کرده و بطلیه دشمن جنگیم و اگر مرگ پیش آید باشتیاق بیروم . این گفته رفیق مادر در هنگامیت که فرزند ارنش در مادر شهادت انقلابی رسید . شور انقلابی رفیق مادر عمواره الهام بخش کسادر های سازمان مایوده است و در سبزی بیمه کسانی است که باوجود آگاهسی بستم امپریالیستی بخاطر منافع حقیر خود در رنج خانه هایشان نشسته اند و مسیر حوادث را فرصت طلبانه نظاره میکنند .



خاطراتی از لاله‌های سرخ انقلاب

سخنرانی رفیق مادر (فاطمه سعیدی - شایگان)

با سلام و درود به همه شما عزیزان!
بسیار از شما تشکر می‌کنم که زحمت کشیده و به اینجا آمده اید!
و همچنین از رفقایم تشکر می‌کنم که این موقعیت را فراهم آوردند که من امروز همراه شما یاد همه رفقای چریک فدائی را که در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در درگیری با ساواک رژیم شاه جان باختند گرامی بدارم. همه آنها رفقا و فرزندان من بودند. از جمله ارژنگ و ناصر شایگان که مزدوران رژیم جنایتکار، خون آنها را در این روز به زمین ریختند. پسر و رفیق گرامی دیگر من نادر شایگان است. او نیز در ۵ خرداد سال ۱۳۵۲ در درگیری با مزدوران ساواک جان باخت.

من هر سال در خانه خودم برای هر سه برادر که از لاله‌های سرخ انقلاب ایران هستند، در تاریخ ۲۶ اردیبهشت یکجا بزرگداشت می‌گیرم. دوستان و رفقای پاریس همواره مرا در این روز همراهی می‌کنند. امروز خوشحالم که در جمع شما هستم و می‌توانم کمی از زندگی و مبارزه نادر، ارژنگ و ناصر شایگان که هم فرزندان من و هم رفقایم بودند،

برای شما صحبت کنم. اول از نادر عزیزم بگویم که راه مبارزه درست با ظلم و ستم در جامعه را اولین بار از او یاد گرفتم.



نادر شایگان

از سال ۱۳۴۷ شروع می‌کنم. آن موقع نادر با دوستش عبدالله اندوری در ۲ اتاق در طبقه دوم خانه زندگی می‌کردند که من هم با سه بچه به آنها پیوستم. آن زمان ابوالحسن ۷ ساله، ارژنگ ۵ ساله و ناصر ۴ ساله بودند و تنها درآمدشان ۱۵۰ تومان کمک تحصیلی‌ای بود که نادر از دانشکده می‌گرفت. او در مدرسه عالی نقشه‌برداری درس می‌خواند. این پول برای زندگی ۵ نفره خیلی خیلی کم بود. یک روز متوجه شدم نادر برای گذراندن زندگی ما مجبور شده تومانی یک قران پول قرض کند. نادر یک چنین پسر مسئول و انسان واقعاً فوق‌العاده‌ای بود. جایی که در شرایط آن زمان خیلی از جوان‌ها به فکر خودشان بودند، نادر اینطوری در مورد من و برادرهای کوچکش احساس مسئولیت می‌کرد.



قلیچ شایگان
(پدر رفقا نادر، ارژنگ و ناصر)

دلم می‌خواهد کمی از کودکی پسر بزرگ نادر بگویم، او مادر خود را که یک کارگر شمالی بود، هنگامی که ۵ ساله بود از دست داد. نادر زندگی بسیار سختی را از سر گذرانده بود. نه تنها بی مادر مانده بود، بلکه هنوز در کلاس اول دبستان بود

که پدرش را هم که عضو فعال حزب توده بود، به زندان انداختند. در این زمان نادر کاملاً بی‌سرپرست مانده بود. شبها پیش این یا آن دوست پدرش می‌ماند و روزها را در جلوی زندان می‌گذراند. تا اینکه پدرش را بخاطر بی‌سرپرست ماندن او از زندان آزاد کردند. بدین ترتیب بود که نادر از بچگی با مسائل سیاسی آشنا شده بود.

در همان سال ۴۷، نادر در یک شرکت نقشه‌برداری کار پیدا کرد (نادر اول در شرکت نقشه‌برداری که به اسم "دستور" بود کار می‌کرد که در این شرکت، نقشه‌برداری مس سرچشمه را نادر کرده که الان چندین سال است که داره بهره‌برداری می‌شه. دومین شرکت که او در آنجا کار می‌کرد به نام "نوید" بود که سد طالقان را ساخت. سد طالقان را هم نادر نقشه‌برداری کرده) وضع مالی ما کمی بهتر شد. در این دوره دوستان نادر مرتب به خانه ما می‌آمدند و می‌نشستند و بحث می‌کردند. از مسائل آندوره، یکی مرگ تختی و دیگری مرگ صمد بهرنگی بود که من هم خیلی روی آنها کنجکاو بودم و با نادر در مورد آنها صحبت می‌کردیم.

رفت و آمد دوستان نادر به خانه در سال ۴۸ نیز ادامه داشت. بچه‌ها بیشتر درباره شرایط ایران و کشورهای که در آنجاها انقلاب شده بود، صحبت می‌کردند. کتاب‌های مارکس، انگلس و لنین را می‌خواندند. آن موقع رادیوئی در عراق به زبان فارسی برنامه پخش می‌کرد و از مسائل مبارزاتی حرف می‌زد، نادر و دوستانش به این رادیو گوش می‌کردند. من هم گوش می‌کردم و با نادر در مورد خیلی از مسائل صحبت می‌کردیم. کتاب‌هایی که در خانه داشتیم قذغن بودند. من همه آنها را در جایی قایم می‌کردم که کسی نبیند. با همسایه‌ها هم طوری برخورد می‌کردم که متوجه نشوند. ما چه فکری داریم و یا چکار می‌کنیم. من دوست‌های نادر را هم خیلی دوست داشتیم. می‌دیدم آنها مثل خیلی از جوان‌های دیگر عاطل و باطل نمانده‌اند که هر روز یک مدل لباس بپوشند. می‌دیدم که رفتار آنها و فکر آنها خوب است و پیش خود می‌گفتم چقدر خوب که بچه‌های کوچک من در محیط خوبی تربیت می‌شوند و این جوان‌ها روی آنها تأثیر خوبی می‌گذارند.

نادر سعی می‌کرد بصورت‌های مختلف، آگاهی سیاسی مرا بالا ببرد و همه جور کمک هم به من می‌کرد. بعضی وقت‌ها خودش ناصر را که هنوز کوچک بود نگه می‌داشت تا من همراه با ابوالحسن و ارژنگ با دوستانش به سینما برویم. من فیلم‌های چارلی چاپلین، رگبار و قیصر را در آن زمان دیدم. ما را به سیرک‌های شوروی و چین هم فرستاد. اولین بار بود که سیرک می‌دیدم. چقدر از او تشکر کردم. در سال ۴۹ ما در آپارتمانی که روبروی دانشگاه صنعتی بود خانه داشتیم. معمولاً تظاهرات و مبارزات بیشتر در دانشگاه‌ها بود. آن سال دانشگاه صنعتی شلوغ شد، که منم در جریان آن قرار گرفتم. در آنجا اعتصاب و مبارزه دانش آموزان ششم دبیرستان دکترو هوشیار را هم دیدم. درست است که اعتصاب به خاطر نمره بود، ولی آن اعتصاب‌ها و مبارزات که پلیس هم دخالت می‌کرد، در آن زمان شور مبارزاتی ایجاد می‌کرد. از یک طرف ظلم و ستم در

جامعه خیلی زیاد بود و از طرف دیگر دیکتاتوری و خفقان آنقدر شدید بود که کسی نمی‌توانست حتی یک حرف مخالف علیه رژیم شاه بزند. در نتیجه دانشجویان و یا دانش‌آموزان هم یک چیز را بهانه می‌کردند و خشمشان را نسبت به رژیم به یک صورتی نشان می‌دادند. در این سال نادر دوستان جدیدی پیدا کرده بود که، یکی از آنها رفیق جهانبخش پایداری بود. او بعدها به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و در سال ۵۴ در یک روستا در مشهد با ساواک درگیر و شهید شد. یادش گرامی باد! من دوست‌های نادر را هم مثل خود او آنقدر دوست داشتم که دلم می‌خواست هر کاری از دستم برمی‌آید برای آنها بکنم. چون می‌دیدم که آنها به خاطر مردم ستمدیده ایران فعالیت می‌کنند و مسأله آنها نجات مردم از زیر ظلم و ستم و دیکتاتوری است.

از سال ۴۹ من هم مطالعه را شروع کردم. کتاب‌های مختلفی را خواندم. از جمله مادر ماکسیم گورکی را که خیلی از آن خوشم آمد. عبدالله هم که قبلاً با ما زندگی می‌کرد، برایم از کتاب‌های مارکس و لنین می‌خواند و ما با هم بحث می‌کردیم. بعضی وقت‌ها نادر می‌گفت، این کتاب برای مادر زود است و کتاب دیگری معرفی می‌کرد. بچه‌های کوچک هر سه به مدرسه می‌رفتند و نادر به درس آنها رسیدگی می‌کرد. این بچه‌ها هم در چنین فضای سیاسی بزرگ می‌شدند و از محیط تأثیر می‌گرفتند. یادمه که یک روز در کلاس درس ارژنگ، معلم پرسیده بود کی روزه است. و ارژنگ خواسته بود بگوید که روزه گرفتن را قبول ندارد و با زبان بچه‌گانه‌اش که کمی هم می‌گرفت گفته بود: "ما که ترکیم". در خانه به حرف او خیلی می‌خندیدیم، انگار که ترک‌ها نباید روزه بگیرند.

در آنزمان نادر هنوز فکر می‌کرد که من باید به بچه‌ها برسم و آنها را بزرگ کنم. خودم هم نمی‌دانستم که چگونه می‌توانم مستقیماً در مبارزه شرکت کنم. او اصرار داشت که من خیاطی یاد بگیرم که اگر خود او روزی به خاطر مسائل مبارزاتی مجبور شد از ما جدا شود، من کاری داشته باشم و به خودم اتکاء کنم. من به آموزشگاه خیاطی می‌رفتم که رستاخیز سیاهکل بوجود آمد. عکس ۹ نفر از مبارزین فدائی را همه‌جا زده بودند، همه جا صحبت از آنها و مبارزه مسلحانه در سیاهکل بود. من هر خبری از هرجا می‌شنیدم به نادر می‌گفتم.

در سال ۵۰ فعالیت‌های نادر خیلی زیاد شده بود. با رفیق جهانبخش با یک پلی‌کپی جزوه چاپ می‌کردند. من کمک می‌کردم که مخفی‌کاری را خوب رعایت کنند. مثلاً موقعی که دوستان می‌آمدند خانه ما و می‌خواستند شب جزوه و یا کتابی بخوانند - دوستان عزیز! آن موقع آنقدر خفقان زیاد بود که این رفقا که می‌خواستند چیزی بخوانند می‌رفتند کوه

آن‌ها را می‌خواندند. ولی بعدها دیگه شرایط پلیسی شد و نمی‌توانستند بروند کوه. قبلاً می‌رفتند کوه و شب هم آنجا می‌ماندند. جزوه و کتابشان را می‌خواندند، صحبت‌هایشان را می‌کردند ولی وقتی نتوانستند کوه بروند، در خانه این کار را می‌کردند- به خانه ما که می‌آمدند من چراغ نفتی برایشان روشن می‌کردم. یک پتو هم می‌دادم که روی سرشان می‌کشیدند تا همسایه‌ها مشکوک نشوند که چرا چراغ اینها تا دیر وقت روشن است. بعضی وقت‌ها، نادر برایم شعرهای انقلابی می‌خواند، کتاب‌های جدیدی می‌آورد که بخوانم. کلیدهای را به من می‌داد تا جائی قایم کنم. معلوم بود که برای بچه‌ها خانه اجاره کرده و نمی‌خواست، همه کلیدها را همراه خودش حمل کند. من بعداً فهمیدم که نادر رهبری یک گروه را به عهده دارد. یک گروه مارکسیست-لنینیست با مشی مبارزه مسلحانه. در آن سال‌ها، هر روز خبر مبارزاتی جدیدی می‌رسید. فلان جا درگیری شده، فلان جا را منفجر کرده‌اند و از این نوع خبرها. من همه اینها را به نادر می‌گفتم. یکی از آن خبرهای مبارزاتی که خیلی روی من تأثیر گذاشت و تکام داد، درگیری مسلحانه مهنوش ابراهیمی با نیروهای ساواک بود. او شجاعانه با نیروهای ساواک جنگیده و چند نفر از آنها را به دَرک واصل کرده بود. بعد هم بوسیله هلی‌کوپترهایی که او را از بالا به رگبار بستند شهید شد. (یادش گرمی باد!) خبر این درگیری را دختر صاحبخانه قبلی‌مان که پیش من آمد و رفت داشت تعریف کرد. این موضوع برای من خیلی مهم بود. چون آدم یک نیروئی می‌گیره، وقتی می‌بینه که یک زن توانسته اینقدر شجاعانه با ساواکی‌ها بجنگد.

پائیز یا زمستان سال ۵۱ ما از خانه‌ای که بودیم بلند شدیم. چون آدرس آنجا را هم دانشگاه نادر می‌دانست و هم دوستانی که قبلاً به آنجا رفت و آمد می‌کردند. رفتیم در نازی‌آباد، خانه‌ای به اسم من اجاره کردیم. خانه خیلی کوچک بود طوری که ارژنگ وقتی خانه را دید، بَغض کرد و می‌خواست که به خانه قبلی برگردیم. اینجا، یک خانه مخفی بود و قرار شده بود که هیچ دوست و رفیقی به آنجا نیاید. در این خانه من بیشتر از قبل در کارهای مبارزاتی شرکت داشتم. تنها و یا با نادر می‌رفتیم و هرچه لازم بود می‌خریدیم و می‌زدیم زیر چادر و می‌آوردیم. اواخر زمستان سال ۵۱ بود که یک شب دیدم نادر یک نفر را آورد و برد به اتاق بالا. قرار شد نه او ما را ببیند و نه ما او را. بعداً فهمیدم که او رفیق مصطفی شجاعیان بود که من او را نمی‌شناختم. نادر در مورد لنین با او بحث می‌کرد. چون رفیق مصطفی لنین را آدم انقلابی می‌دانست، ولی نظراتش را قبول نداشت. در اینجا خاطره‌ای از میزان علاقه این دو رفیق به یکدیگر به یاد می‌آید که بد نیست برایتان تعریف کنم: "یک روز از نادر پرسیدم به کدامیک از این رفقای بیشتر علاقه داری؟ او با اشاره گفت، یکی از آنها همین رفیقی است که در اتاق بالاست و منظورش

رفیق مصطفی بود. و حالا علاقه متقابل رفیق مصطفی را در عبارتی که او در کتاب "انقلابش" که اتفاقاً آنرا به رفیق نادر تقدیم کرده است با هم مرور می‌کنیم: "به رفیق شهید نادر" که شیفتگی‌اش به کمونیزم؛ که کینه‌اش به جهان طبقاتی، که دلدادگی‌اش به فراز طبقه کارگر، که نفرت‌اش از مالکیت خصوصی، که سخت کوشی‌اش در گسترش بنیادین جنبش مسلحانه، که جان بستگی‌اش به رستگاری آدمی از هرگونه بهره‌کشی، بهره‌دهی، که باورش به انقلاب، عاشقانه بود و عاشقانه نیز بر سر این عشق جان نهاد، پیشکش! - سرخ تیر ماه ۱۳۵۲".

یک روز نادر جزوه‌ای به من داد که در مورد فرار یک رفیق دختر از محاصره ساواک بود - بعداً فهمیدم که او رفیق شیرین معاضد بود - نادر نظر مرا پرسید، گفتم این مبارزین خیلی فداکارند، آنها برای آدم‌های ستم‌دیده، برای مادران زحمتکش و برای نجات همه مردم مبارزه می‌کنند. اما آنها انسان‌های فوق‌العاده‌ای هستند. شاید من نتوانم مثل آنها باشم. نادر گفت نه؛ هر کس بخواهد می‌تواند مثل آنها بشود. بالاخره به نادر گفتم این کارهائی که می‌کنم، من را راضی نمی‌کند و می‌خواهم وظیفه مبارزاتی بیشتری به عهده بگیرم. در همان زمستان سال ۵۱، رفقای دختری که با رفیق مصطفی آشنا بودند نیز به آن خانه آمدند. البته نادر آنها را چشم بسته آورده بود و قرار هم نبود ما همدیگر را ببینیم، ولی حیاط خانه طوری بود که نمی‌شد، پس به هم معرفی شدیم. رفیق مرضیه اسکویی و صبا بیژن‌زاده دو تا از آن دخترها بودند که بعداً از رفقای برجسته چریک فدائی شدند. "یادشان گرامی باد!"

بعداً ما از آن خانه رفتیم و یک خانه با شناسنامه جعلی گرفتیم. در این زمان بچه‌ها درس می‌خواندند. ناصر کلاس سوم ابتدائی، ارژنگ چهارم و ابوالحسن هم راهنمائی بود. چون نادر تحت تعقیب بود، در عید سال ۵۲ مجبور شدم بچه‌ها را از مدرسه در بیاورم. در همان فروردین ماه، رفیق صبا هم پیش ما آمد. ما با هم کار می‌کردیم، تایپ می‌کردیم. با دستگاه پلی‌کپی و استنسیل جزوه چاپ می‌کردیم. صبا با علاقه به بچه‌ها درس می‌داد. او اولین معلم بچه‌ها در یک خانه تیمی بود، چون شنیدم که در سازمان چریکهای فدائی خلق، رفقای دیگری هم بودند که به بچه‌ها درس می‌دادند. در این خانه بودیم که درگیری نادر پیش آمد. او در پنجم خرداد سال ۱۳۵۲ در خیابان جمالزاده (جمشید آباد جنوبی) با مزدوران ساواک درگیر شده و با کشتن چندین ساواکی، شجاعانه و تا آخرین فشنگ با آنها جنگید و جان باخت. یادش گرامی باد! من دیگر از آن شبی که نادر به خانه نیامد و با صبا چه ناراحتی کشیدیم، صحبت نمی‌کنم. فردای آنروز، رفقا مرضیه و مصطفی را سر قرار دیدم. بالاخره صبا و مرضیه خودشان با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط

گرفتند و من هم با رفیق مصطفی برای ارتباط با سازمان سر قرار رفیقی رفتیم. از یک طرف غم نادر را در دل داشتم و از طرف دیگر خیلی خوشحال بودم که با سازمانی که به آن عشق می‌ورزیدم، مستقیماً در ارتباط قرار می‌گیرم.

رفیقی که سر قرار آمده بود، رفیق فریدون جعفری بود. رفتار و برخورد این رفیق طوری بود که خیلی تأثیر خوبی روی من گذاشت. سادگی‌اش، مهربانی‌اش طوری بود که انگار سالهاست همدیگر را می‌شناسیم. بعدها با رفیق فریدون بیشتر آشنا شدم و صداقت و صمیمیت او را بیشتر شناختم. بعد، من و ارژنگ و ناصر و رفیق مصطفی در ارتباط با سازمان خانه‌ای در مشهد گرفتیم. مصطفی در تهران ابوالحسن را به رفیق حمید اشرف سپرد.

خاطرات زیادی از پایگاه یا خانه تیمی مشهد دارم. از ورزش صبحگاهی که همه با هم می‌کردیم و ارژنگ و ناصر با اینکه بچه بودند ولی خوششان می‌آمد که صبح زود بیدار شوند و ورزش بکنند. آنها داستان می‌نوشتند و رفیق مصطفی تصحیح می‌کرد و یاد می‌داد که چطور بنویسند.

یکی از خاطرات خوبم مأموریت تشکیلاتی بود که با رفیق جعفری انجام دادم و با هم پوسته نارنجک که رفقا در مشهد می‌ساختند را به تهران بردیم. خلاصه، من در زمستان سال ۵۲ دستگیر شدم و فصل دیگری از زندگی من شروع شد. آنروز که پایگاه را جهت مأموریتی ترک می‌کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که این آخرین دیدارم با بچه‌هاست. از قضا بچه‌ها را نبوسیده بیرون رفتم. بعدها در زندان همیشه از این موضوع ناراحت بودم و می‌گفتم یکاش آنها را بغل کرده و بوسیده بودم. یکبار هم در زندان، ارژنگ را در خواب دیدم، به طرفش دویدم که او را ببوسم ولی او فرار می‌کرد.

بگذارید در آخر، از کوچکترین فرزندم ناصر دو خاطره بگویم و سخنانم را تمام کنم. عید سال ۵۲ بود، آن موقع ناصر حدود ۸ سالش بود. من دیدم در زندانم در مردی با ناصر صحبت می‌کند. از او پرسید اسم بابات چیه؟ و ناصر خیلی طبیعی و خونسرد جواب داد عبدالمهی. یعنی اسم شناسنامه جعلی که نادر با آن خانه را اجاره کرده بود. این بچه آنقدر حواسش جمع بود که نگفت شایگان و یا نگفت که نادر پدرش نیست، بلکه برادرش است. من آمدم با آن مرد صحبت کردم و او گفت که رئیس کلانتری آن محله است و چون ما خانه را تازه اجاره کرده‌ایم، می‌خواست بداند که "خدای ناکرده" خرابکار نباشیم!! او با این سؤال از ناصر، دیگر مطمئن شده بود که ما به اصطلاح خرابکار نیستیم!!

ای چرخ!

"تو با آن صبر کوتاهت آنتنان در دل بجهما اثر کردی
که آنها تا صبر خارده فراموشت نخواهند کرد."

مسد ابرنگی



اثر : رفیق شهید ناصر شایگان شام اسبی

یکبار هم در پایگاه مشهد، کپسول گاز برایمان آورده بودند. وقتی پولش را دادیم، کسی که کپسول را آورده بود خواست قبض بدهد و پرسید به چه اسمی بنویسم؟ من می‌خواستم بروم از رفیق مصطفی که در اتاق بود بپرسم، ولی دیدم ناصر خیلی سریع، و با حواس جمعی گفت، بنویس "جواد اعلائی"، که البته اینهم اسم شناسنامه‌ای بود که با آن خانه را اجاره کرده بودیم. این بچه‌ها چون از اول در شرایط سیاسی بزرگ شده بودند، خیلی هوشیار بودند. کارهای شیرین بچگی‌شان را داشتند ولی بچه‌های سیاسی بودند. من افتخار می‌کنم که بگویم اینها رفقای کوچک ما بودند که خیلی به پیشرفت جنبش نوین کمونیستی در ایران خدمت کردند. درود بر آنها و درود به همه رزمندگان فدائی و انقلابیون دیگری که برای رهائی مردم از زیر ظلم و دیکتاتوری و خفقان مبارزه کرده و می‌کنند!

رفقا و دوستان عزیز چون از ابوالحسن صحبت کردم ممکن است شما این سؤال پیش آید که پس ابوالحسن بالاخره چی شد! همانطور که اول گفتم در سال ۵۲ در تهران رفیق مصطفی، ابوالحسن را به رفیق حمید اشرف سپرد. ابوالحسن تا ۹ تیر ماه سال ۱۳۵۵ در درون سازمان فعالیت می‌کرد. شنیدم که او حتی یک چاپخانه را به تنهایی اداره می‌کرد. در ۹ تیر ماه در زندان، روزنامه به ما دادند که در آن نوشته شده بود که ابوالحسن در درگیری کشته شد. اما پس از ۹ ماه مرا از اوین به کمیته بردند. و در آنجا



از سمت راست: ابوالحسن، مادر شایگان، ناصر و ارژنگ

ابوالحسن را به من نشان دادند. معلوم بود که ابوالحسن را زنده دستگیر کردند و به دروغ نوشتند که کشته شد. پدرش را هم گرفته بودند در حالی که او فعالیتی هم نداشت. او را هم از زندان قصر به کمیته آوردند. در کمیته به من خیلی فشار می‌آوردند که بیا نامه‌ای به شاه بنویس و اظهار ندامت کن و بچه‌ات را بردار برو زندگی کن. من گفتم نه، شما حکم ابد به من دادید تا ابد هم در زندان می‌مانم. اگر راست می‌گوئید پدرش را آزاد کنید و ابوالحسن را به او بدهید. متأسفانه من دیگر هیچوقت نفهمیدم که بالاخره ابوالحسن چی شد.

برای همه شما در مبارزه برعلیه امپریالیسم و برعلیه رژیم جمهوری اسلامی آرزوی موفقیت می‌کنم.

پیروز باشید!



تصویری از رفیق مادر در خاتمه سخنرایی و در حالیکه با مشت گره کرده به نشانه مقاومت و پایداری در مبارزه به ابراز احساسات حاضرین پاسخ می‌گوید

متن سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مراسم بزرگداشت رفیق مادر در هانوفر آلمان

با درود به همه شما عزیزان و سپاس از حضورتان در این مراسم! (ابراز احساسات و کفزدن جمعیت)

و همچنین سپاس فراوان از احساسات پاک و بی‌شائبه شما که البته من همیشه این را گفته‌ام که این نه به خاطر شخص من است، این بیان ارزش‌گذاری شما به ارزش‌های مبارزاتی چریکهای فدائی خلق و همه انقلابیونی است که برعلیه دشمنان مردم مبارزه کرده و هنوز هم می‌کنند و این سنگر را ترک نکرده‌اند. مبارزینی مثل رفیق مادر که واقعا همه احساسات و محبت‌های شما نثار این رفیق باد.

اول اجازه بدهید یک موضوع را اینجا توضیح بدهم و آن این که از من خواسته شده بود متنی را در مورد زندگی و مبارزات رفیق مادر تهیه کنم که رفیقی در اینجا بخونه. ولی بعداً دیدم که این مراسم فرصت استثنائی را بوجود آورده که من می‌توانم خودم پیام و با ابراز احترام و صمیمانه‌ترین درودهایم نسبت به رفیق مادر به پاس پایداری‌ها و مواضع انقلابی‌ای که همیشه در قبال دشمنان مردم، در مقابل رژیم‌های وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی داشته، زندگی مبارزاتی او را با احساس خودم بیان کنم.

قبل از هر چیز این را بگویم که رفیق مادر به عنوان زنی از میان زحمتکشان جامعه ایران، زنی که با صمیمیت و صداقت کامل در شرایطی که مبارزه هنوز توده‌ای نشده بود با همه دار و ندارش به مبارزه انقلابی برخاست، مادر همه چریکهای فدائی خلق و همه انقلابیونی است که با صداقت و صمیمیت برعلیه امپریالیسم و برعلیه رژیم‌های وابسته به امپریالیسم مبارزه کرده و می‌کنند.

من اولین بار در سال ۵۲ بود که از وجود رفیق مادر در صفوف چریکهای فدائی خلق مطلع شدم. این موضوع را رفیق بسیار ارزنده ما فریدون (علی اکبر) جعفری در حالی که از تک تک کلماتش علاقه و احترام عمیق او را نسبت به رفیق مادر می‌شد درک کرد، به من گفت.



صبا بیژن‌زاده

در آن زمان سن اکثر مبارزین انقلابی در سال‌های ۲۰ دور می‌زد. یعنی دختران و پسران کاملاً جوان در صحنه مبارزه بودند. از این جهت پیوستن مادری با فرزندانش به صف مبارزه انقلابی بسیار شگفت‌انگیز و مسرت‌بخش بود. از طرف دیگر تا آن موقع بیشتر از میان دانشجویان و اقشار تحصیل کرده به جنبش انقلابی مسلحانه می‌پیوستند، در حالی که اکنون حضور مادر در صفوف چریک‌های فدائی خلق از شکل‌گیری این واقعیت در جامعه ایران حکایت می‌کرد که مبارزه‌ای که با پیشاهنگی روشنفکران کمونیست از جنگ‌های سیاه‌کل شروع شد، دارد تأثیرات خودش را در اعماق جامعه و در دل زحمتکش‌ان به جای می‌گذارد. و این خیلی مسرت‌بخش بود.



حمید مومنی

در آن موقع که من در یکی از پایگاه‌های سازمان در مشهد بودم نوشته‌هایی را می‌دیدم که مادر تایپ کرده بود. برخی از آن‌ها داستان‌های کوتاهی بودند که عزیزان ما ارژنگ و ناصر می‌نوشتند که نام زیبایی دانه و جوانه را هم با خود داشتند. من شاهد بودم که آن نوشته‌ها و اساساً وجود آن یاران کوچک و خود رفیق مادر در درون سازمان، چه شوری و چه احساس تعهد و مسئولیت انقلابی در رفقا بوجود می‌آورد. و... بعد آن شبی رسید که مادر دستگیر شد. آن شب در پایگاهی من بودم، رفیق صبا بیژن‌زاده بود و رفقا جعفری و حمید مومنی بودند. فکر این که مادر در آن لحظات در زیر شکنجه جنایتکاران ساواک قرار گرفته، بی‌تابمان کرده بود. اما می‌دانستیم که چه کینه طبقاتی و چه خشمی در دل مادر و چه عشقی به دنیای آزاد انسانی در دل مادر به او قدرت مقاومت و پایداری در مقابل آن جنایتکاران خواهد داد.



علی‌اکبر (فریدون) جعفری

معمولاً از درون شکنجه‌گاه‌های رژیم خبرهائی به سازمان می‌رسید و ما مطلع بودیم که دژخیمان رژیم شاه در زندان‌ها هر روز بر شدت شکنجه مبارزین می‌افزایند. در حقیقت، هرچه مبارزه مسلحانه روشنفکران انقلابی در جامعه با استقبال بیشتری از جانب توده‌ها روبرو می‌شد و هرچه جنبش بیشتر پیشرفت می‌کرد، جنایتکاران رژیم در زندان‌ها نیز شرایط طاقت‌فرسائی را بر زندانیان تحمیل می‌کردند. اتفاقاً جنایات رژیم شاه در حق رفیق مادر در زندان، یکی از نمونه‌هائی است که شدت وحشی‌گری ساواک در دهه ۵۰ که بر زندانیان سیاسی اعمال می‌شد را آشکار می‌کند، که در اینجا من تا حدی به آن می‌پردازم.

در ابتدا برای این که کنه مسأله درک بشود، باید با تأکید این موضوع را بگویم که رفیق مادر در زمستان سال ۵۲ دستگیر شد ولی او را تنها در اواخر سال ۵۵ در شرایط خاصی که با اوج‌گیری مبارزه در جامعه بوجود آمد، به زندان عمومی قصر منتقل کردند. این به معنی آن است که رفیق مادر به مدت سه سال مستقیماً تحت نظر و اذیت و آزار نیروهای امنیتی رژیم شاه بود. از این مدت ۱۱ ماه یعنی حدود یکسال مادر به طور مداوم تحت شکنجه و بازجویی قرار داشت.

موقع دستگیری چون مادر سیانور خورده بود، او را به یک کلنیک بردند و شکنجه از همان لحظه به هوش آمدن مادر شروع شد. بعد او را به ساواک مرکزی مشهد بردند. از عمده‌ترین شکنجه‌هائی که در اینجا بر مادر اعمال شد، بستن دست‌های او از میله‌های یک پنجره و آویزان کردن او بود. اما نه فقط این بلکه در چنین حالتی مزدوران همراه با دشنام‌هائی که شایسته خودشان است، مرتب پیکر آویزان مادر را شلاق می‌زدند.

یکی دیگر از شکنجه‌هائی که در مورد رفیق مادر عزیز در ساواک مشهد بکار بردند، استفاده از شوک الکتریکی بود. مطمئناً همه شما آن عکسی که یک زندانی سیاسی در زندان ابو غریب عراق را که سیم‌هائی از دستگاهی به قسمت‌های مختلف بدنش وصل کرده‌اند را دیده‌اید. این یکی از انواع شکنجه‌هائی بود که در مورد مادر به کار بردند البته در حالی که پیکر او از میله‌های پنجره آویزان بود. در واقع شاه امریکائی آموزش‌های اربابان شکنجه‌گرش را در دهه ۵۰ در زندان‌هایش به مورد اجرا گذاشته بود.

من دیگر از شکنجه‌هائی که بعد از انتقال رفیق مادر به تهران و به زندان "کمیته" بر او اعمال کردند، صحبتی نمی‌کنم. آنهائی که زندان‌های شاه و یا جمهوری اسلامی را تجربه

کرده‌اند می‌دانند که ۱۱ ماه در سلول‌های کمیته بودن و به طور مرتب زیر بازجویی قرار داشتن یعنی چه!

بالاخره، او را به زندان اوین منتقل می‌کنند. در اینجا نیز مادر مدت‌ها در سلول و تحت شرایط طاقت‌فرسائی قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی دُخیمان او را در رابطه با فرزندانش مورد تهدید قرار می‌دادند و مرتب به او یادآور می‌شدند که دنبال بچه‌هایت هستیم که دستگیرشان کنیم.

با توجه به شناخت عینی و واقعی‌ای که رفیق مادر از ماهیت جنایتکارانه نیروهای امنیتی رژیم شاه داشت، یکی از دل‌نگرانی‌های شدید او هراس از دستگیری فرزندانش و کشیده‌شدن آن‌ها به زیر شکنجه بود.

برای مأموران رژیم شاه بسیار اهمیت داشت که روحیه مبارزاتی مادر را در هم بشکنند. برای آنها بسیار مهم بود که مادر را به پای تلویزیون بکشانند تا در آنجا برعلیه چریکهای فدائی خلق و برعلیه همه مبارزین و انقلابیون سخن بگوید. اما آن جنایتکاران و تبهکاران نمی‌دانستند که چه آگاهی انقلابی والائی در وجود مادر رهنمون او برای پایداری و استقامت در مقابل تبهکاران و جنایتکاران است و چرا مادر هرگز حاضر به تسلیم نشد.

بله، یک چنین مقاومت و چنین وفاداری به آرمان چریکهای فدائی خلق که همان آرمان کارگران و زحمتکشان است، باعث شد که همه کسانی که مادر را می‌شناختند و همه رفقای سازمان ما، احترام عمیقی نسبت به رفیق مادر در خود احساس بکنند.



حمید اشرف

من اکنون رفیق گرانقدردمان حمید اشرف را به یاد می‌آورم که چطور وقتی از رفیق مادر حرف می‌زد، چهره‌اش حالت خاصی به خودش می‌گرفت. آن موقع را به یاد می‌آورم که با هم در مورد برنامه‌ریزی برای خارج از کشور و ضرورت انعکاس اخبار مبارزاتی مردم ایران در خارج و رساندن فریاد انقلابیونی چون رفیق مادر به گوش جهانیان صحبت می‌کردیم.

حال که صحبت از خارج از کشور شد اجازه بدهید از شور و انرژی مبارزاتی که مبارزه و مقاومت رفیق مادر در زندان در همان دهه ۵۰ در خارج از کشور به وجود آورد نیز صحبت کنم و برای شما اندکی از "آکسیون دفاعی مادر شایگان" در امریکا بگویم.

این آکسیونی بود که جوانان مبارز متشکل در کنفدراسیون در اواخر سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) آن را سازمان دادند که به مدت ۵ ماه به صورت برپائی تظاهرات، میتنگ‌ها، جلسات متعدد مبارزاتی با پخش هزاران اعلامیه، جزوه، انتشار مقالات مختلف در روزنامه‌ها و پخش گفتگوهای رادیویی و غیره ادامه داشت. این آکسیون طوری بود که امروز حتی تعریف ساده و و بازگوئی آن هم شورآفرین و شعف‌انگیز است.

همانطور که می‌دانید دفاع از زندانیان سیاسی یکی از سوژه‌های مبارزاتی بود که در دهه ۵۰ با گستردگی هرچه بیشتری در سراسر اروپا و امریکا جریان داشت. در چنین فضائی و در شرایطی که همه قرائن از رشد و گسترش مبارزات مردم در ایران تحت تأثیر جنبش مسلحانه خبر می‌داد، نمایندگان رژیم شاه در امریکا به خاطر تقویت این رژیم به یک تبانی با مقامات دانشگاه هاپکینز در بالتیمور واشنگتن رسیدند. قرار بود از طرف این دانشگاه طی مراسم به اصطلاح باشکوهی به خواهر شاه، اشرف پهلوی به عنوان نماینده زنان ایران- که در واقع او نماینده و مظهر فساد دربار پهلوی بود- دکترای افتخاری حقوق داده بشود. تا در پناه به اصطلاح شکوه این مراسم بتوانند جنایات رژیم در حق زندانیان سیاسی و به طور کلی سیاست‌های ضد خلقی رژیم را بیوشانند.

اما دانشجویان مبارز متشکل در کنفدراسیون با الهام از مبارزه پیشاهنگان انقلابی‌شان در جامعه ایران، این مراسم را به هم زدند. در طی فعالیت‌های مبارزاتی آنها هزاران جزوه و اعلامیه پخش شد. جلسات، تظاهرات و میتنگ‌ها برگزار شد. خیلی زحمت کشیده شد و در ادامه فعالیت‌های مبارزاتی‌شان که حدود ۵ ماه طول کشید، توانستند مقامات دانشگاه هاپکینز را وادار کنند که درجه دکترای افتخاری را نه به اشرف پهلوی دزد و قاچاقچی هروئین، بلکه به یکی از زندانیان سیاسی زن که به حق نمونه‌ای از زنان مبارز ایران بود، تقدیم کنند. این زن همان کسی بود که حتی در سخت‌ترین گره‌گاه‌های زندگی‌اش در زندان، مثلاً آنگاه که مزدوران خیر جان‌باختن دو فرزند دل‌بندش را به او داده و انتظار عجز و لابه از او داشتند، با خشم و کینه‌ای فزون‌تر و با غرور در مقابل دشمنان مردم ایستاده بود. این زن همانا فاطمه سعیدی- مادر شایگان، رفیق مادر عزیز ما بود.

انتخاب مادر شایگان به عنوان یکی از سمبل‌های مبارزاتی مردم ایران برای اخذ دکترای افتخاری (و لوحه‌های افتخاری که تعدادی دیگر از دانشگاه‌های امریکا به مادر شایگان اهدا کردند) با توجه به این که مادر مهر فدائی بر پیشانی خود داشت، در عین حال جلوه و انعکاسی از عظمت و اصالت جنبش فدائی در آن سال‌ها بود.

در پیوند با جنبش فدائی، نیروهای رزمنده‌ای از اقصی نقاط دنیا طی پیام‌هایی به تجلیل از رفیق مادر پرداختند. همچنین شخصیت‌های سرشناس بسیاری در تجلیل از رفیق مادر پیام‌هایی به یکی از جلسات مربوط به آکسیون مادر شایگان فرستادند. شخصیت‌هایی که در سطح جهان شناخته شده‌اند، کسانی چون پل سوئزی، سردبیر ماهنامه مشهور مانتی ریویو و نویسندگان معروفی چون ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و بسیاری دیگر.

فکر می‌کنم بی‌مناسبت نباشد خلاصه دو تا از آن پیام‌ها را اینجا بخوانم. اولی از پیام پل سوئزی که سخنانش را اینطور شروع می‌کند:

"شرم بر دانشگاه جانز هاپکینز برای اهداء درجه افتخاری به خواهر شاه ایران، نماینده و مظهر یکی از ظالم‌ترین، ارتجاعی‌ترین و منفورترین دیکتاتورهای جهان امروز! تهنیت به جلسه مشترک جامعه‌های امریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران، برای بزرگداشت مادر شایگان، نماینده و مظهر اراده شکست‌ناپذیر خلق ایران در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و به دست‌گرفتن سرنوشت خود".

یکی دیگر از پیام‌ها که خیلی به دل من نشست، پیامی از یکی از استادان زیست‌شناسی دانشگاه هاروارد است که اتفاقاً همان سال برنده جایزه نوبل در فیزیولوژی و طب شده بود، به اسم جرج و آلد هی‌گینز. او در پیامش می‌گوید:

"در این دویستمین سالگرد انقلاب امریکا مسرورم که به آن دانشجویانی بپیوندم که در دانشگاه جانز هاپکینز گرد آمده‌اند تا از خودگذشتگی، شجاعت و صداقت مادر شایگان را - که خیلی بهتر از اشتغال فعلی ما در نفت، ثروت و قدرت، ایده‌آل‌های سنتی ما یعنی زندگی، آزادی و شادکامی را نمایندگی می‌کند، تجلیل نمایند".

مطمئناً دیگه فرصتی نیست که بشود از جنبه‌های دیگر زندگی رفیق مادر در اینجا صحبت کرد. از سال ۵۷، از باز شدن درهای زندان و تحقق آرزوی ارژنگ ۱۳ ساله که می‌خواست رفیق مادر و همه زندانیان ساسی به نیروی توده‌های مردم از زندان آزاد بشوند. و بعد... از دوره متأسفانه در بدری مادر پس از آزادی از زندان که به خاطر وضعیتی که متأسفانه سازمان چریک‌های فدائی خلق بعد از قیام پیدا کرد، پیش آمد. در آن زمان مادر نیز شرایطی شبیه خود من را داشت.

همچنین باید از موضع انقلابی مادر نسبت به رژیم ضد خلقی تازه‌روی کارآمده جمهوری اسلامی گفت، از اولین دیدار ما با همدیگر و در این دوره از سرگیری مبارزه او در صفوف چریک‌های فدائی خلق و فعالیت در کردستان- سنکر آزادگان و از دوران زندگی در تبعید.

همچنین نمی‌شود که در اینجا به شرح دور اول زندگی مادر نیز پرداخت که به خصوص جلوه‌ای خاص از ستمدیدگی زنان زحمتکش در جامعه مردسالار ایران را منعکس می‌کند. اما، امیدوارم بتوانم در فرصتی زندگی و مبارزات رفیق مادر را به طور کامل به رشته تحریر درآورم، به گونه‌ای که مادر به طیب خاطر بگوید که "این زندگی من است".

واقعیت این است که زندگی رفیق مادر بخشی از تاریخ جامعه ماست. تاریخ. و من مایلم صحبت‌م را با تأکید روی این موضوع تمام کنم که: تاریخ را انسان‌ها خودشان می‌سازند، خوب و بدش را. اما باید به خاطر داشته باشیم که در این میان، همه پیشرفت‌ها و همه آنچه ما امروز از خوبی‌ها و زیبایی‌ها نصیب برده‌ایم، حاصل کار و زحمت انسان‌های آگاه و فداکار، حاصل جانفشانی‌ها، فداکاری‌ها و مبارزات ظفرنمون توده‌های مبارز و روشنفکران انقلابی است. حاصل مبارزات رفیق مادرها، ارژنگ‌ها، ناصرها، نادرها و همه مبارزین و انقلابیونی است که در ظلمات شب از طبیعت آفتاب سخن گفتند و آفتابکار بودند.

برای همه شما در راه سازندگی هرچه پرثمرتر تاریخ موفقیت آرزو می‌کنم. پیروز باشید.

بولتن دفاعی

گزارش اکسیون دفاعی

رفیق مادر

افشاء رژیم وابسته پہلو

سازمان دانشجویان ایرانی د امریکا عضو کنفدریشن

فہماد الشجویان و محصلین ایرانی «اتحادی ملی»

بیعت و تفهیم مادر

در تاریخ ۲۲ مارچ سال ۱۳۵۷ ما با همکاری "سازمان جوانان علیه جنگ و فاشیسم" و "حزب کارگران جهان" جهت زمینده سازی-سیاسی هر چه پیشتر در محیط در رابطه با مسائل مربوط به ایران مبادرت به برگزاری یک-همینوع نمود. در این برنامه نما پندگان جوانان علیه جنگ و فاشیسم و "حزب کارگران جهان" عمدتاً در باره فعالیت‌های پیگیر مبارزاتی سازمان دانشجویان ایرانی در واشنگتن - باالعمود سخن گفتند و نما پنده سازمان دانشجویان ایرانی نیز بهمان ناسی در رابطه با شرایط اجتماعی-اقتصادی-سیاسی ایران که لزوم اقدام به مبارزه مسلحانه را ایجاد نمود سخن گفته و به معرفی پیشتر جنبش نوین انقلابی ایران و سازمان‌های پیکاهنگ مسلح آن سازمان چریک‌های فدائیان خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران پرداخت-همچنین پیروزی و نظریه‌های "حزب کارگران جهان" و جوانان علیه جنگ و فاشیسم" بمناسبت رفع اتهام از رفقای دستگیر شده در مراسم مدین سالگرد فاسد ان نگاه چائزها پکینز (در جریان سفر مختصانه اشرف به بالعمود) و پس گرفته شدن شکایت از جانب مقامات دانشگاهی و به عبارت بهتر غلبه نهی آنان، برگزار نمودند.

بیعت و تفهیم مادر

در این مرحله با تلاش پیگیر و حساسی ناپذیر ما تحت دافتر مجیدنگها، سفیرانیا، پیش و وسیع اعلامیه‌ها و جزوات مربوط به مسائل ایران و بالاخره تبلیغاتی که توسط وساطت اردیاباط جمعی صورت گرفته بود اعتراض و مخالفت شدید افکار عمومی علیه رژیم جنایتکار و پهلوی و خفقان سیاسی درون ایران چنان برانگیخته شده بود که اعتبار دکترای اشرف از طرف افکار عمومی شدیداً نفی شده. مقالات دانشگاهی نیز صفت فساد شدید افکار عمومی بنهار با اعتراض به وجود خفقان سیاسی در ایران عدم "ملاحظه اخلاقی" اشرف و "اشتباه بودن عمل خود" اعتبار از این دکترای اشرفی را نفی کردند. این نیز کاملاً پیروزمند دیگری بود که در جهت تحقق خواستهای سازمان ما - هر از اینکه در هدف مرحله‌ای ما، پس گرفتن دکترای اشرفی و پس گرفتن شکایت عملاً (پیروزمندان) تحقق یافت و در مرحله دیگری از اکسپون دفاعی خود شدم. در این مرحله پیشتر شدید موج اعتراضات رشد یافته محیط متفرد در گرفتن رژیم خان و دست نشاندگان ایران و پیشتر حکم و تعلق حمایت افکار عمومی از مبارزات بحق خلق قهرمان ما و ویانوده به سطح آگاهی سیاسی دانشجویان امریکایی و برای شناساندن و پیشتر عقب نشاندن ارتجاع مسلط بر دانشگاه و پیشتر با ایجاد اهداف دانشجویان که در جلسه دانشجویان ها پکینز مطرح شده بود حمایت نمودیم. این پیشتر دمیچی بر اهدای دکترای اشرفی به رفیق "مادر" ها پکین یکی از هزاران یا کباده قهرمانی که ما پیدا میشد برابری شکنجه‌های شدید را رده خلق را مجلی میکند، بود.

۱۱ آوریل

هر از تبلیغ وسیع در رابطه با کتبه‌های وحشیانه رژیم و مقاومتی قهرمانانه انقلابیون ایران و شرح فداکاری‌ها و جان نثارهای رفیق "مادر" این مسئله از طرف کمیته میزبوی با دانشجویان طال آخر مطرح گشته به رفیقان گداخته‌ها این پیشنهاد با استقبال بینظیر دانشجویان سال آخر تصویب رسید.

۱۵ آوریل

پیشنهاد دانشجویان سال آخر در رابطه با اعطای درجه دکترای اشرفی به رفیق "مادر" از طرف انانیت یافتن به کمیته دکترای اشرفی که جدیداً از طرف رهبر دانشگاه ایجاد شده بود تسلیم گردید تا در صورت پاسخ مساعد کمیته برای اقدامات نهایی تسلیم مثبت امانتاً گردد.

هفتم آوریل

نما پنده دانشجویان سال آخر طی نامه‌ای به رهبر دانشگاه چنین اظهار داشت "پنجاه تنگی از طرف حدود و راه‌های خود میل داریم از فرمت استفاده کرده رسماً درخواست کنیم که دانشگاه چائزها پکینز به مادر خایگان زندانی سیاسی ایرانی دکترای اشرفی حقوق و اهدا نماید. مادر خایگان در نتیجه محکوم کردن اشکار قتل پیروز دست پلیس سیاسی زندانی گردید. حدود و راه‌های من از اعطای دکترای اشرفی به مادر خایگان پیشتر تجلیل از مبارزه پیگیر وی برای حقوق انسانی و آزادی پندگی می‌کند." این نامه روز ۹ آوریل در نشریه خوبی مدرسه چاپ گردید.

سوال نامه‌های اعتراضی در محکوم کردن دکترای اشرفی به اشرف و پندگی از اهدای دکترای اشرفی به رفیق "مادر"

شا بکان بسوی رقیبها تشکله سرازیر شد. در اینجا بخشی از يك نامه را نقل میکنیم. این نامه از طرفه نماینده مجلس نوشته شده. «ما این نامه را منتهوسیم تا پختگی خود را از اهداء دکترای افتخاری بهنام فاطمه سعیدی شا بکان رزمنده راه آزادی ایران از طرفه تشکله جائزها یکپنژ بیان داریم. بویژه غایبه است از مبارزاتی که برای آزادی هم اکنون در ایران جاری است تجلیل بعمل آید. متن این نامه در روزنامههای شهری چاپ رسید.»

۱۸ آوریل

در تاریخ ۱۸ آوریل بمشور ایران هیستکی و همدردی با سیاهپوستان آمریکا و بخصوص سیاهپوستان شهر بوستون که به علت تبعیض نژادی مورد بزرگوار فاشیستی سفید پوستان نژادپرستان این شهر قرار گرفته و مورد شرفه و شتم و جرات قرار گرفته بودند مراسم در دانشگاه مورگان برگزار کرده شد. رفتای طرمان ما با شرکت خلاق در این برنامه و در طی پهای مراسم هیستکی خود را با کلیه خلقهای استعمار شده جهان اعلام فاشتند. طرمان ما در پهای خود به صلح عوامل ریشه ای نژادپرستی که تنها تیلوری از استعمار و اعتناق ناشی از حاکمیت امپریالیتم میباشد پرداخته و با ارائه عملکرد امپریالیتم در کشورهای وابسته ای نظیر ایران به لزیم وحدت خلقهای جهان در پیکار علیه امپریالیتم جهانی به سرکردگی امپریالیتم آمریکا اشاره نموده و به توضیح شرایط امروز جامعه ایران در رعد جنبش مسلحانه انقلابی ایران و مبارزات انقلابی طرمانهای پیمانهنگ در ایران علیه امپریالیتم جهانی و رژیم وابسته شاه مباردت ورزید.

این پهای هیستکی مورد استقبال پرشور حرکت کنندگان قرار گرفت بطوریکه جنگلی پهای خواسته ویا دادن شعار "قدرت از آن خلق" است بمنت بسیار طولانی ایران از احساسات نمودند. حرکت در این اکمبون هیستکی و معرفی مبارزات انقلابی خلق قهرمان ایران رزمنه بسیار مساعدی را برای فعالیت بیشتر در این دانشگاه و طرح مسئله دفاعی مربوط به رفوق "مادر" فراهم نمود.

۱۹ آوریل

از اینروز رادپوی دانشگاه مورگان سه روزه مددا ویا به پختگی درمورد وضع زندانیان سیاسی، اعتناق و فاشیسم حاکم در ایران و مبارزات انقلابی و معرفی رفوق "مادر" بعنوان سبیلی از مبارزین درینند پرداخته و رزاد نجویان دعوت مینمودند در فعالیتهای مختلف دفاعی طرمان ما حرکت کنند.

پانزدهم آوریل

مقامات دانشگاه که بغیر مبدانستند با اعطای دکترای افتخاری به رفوق "مادر" روابط خود را با دولت ایران عمدها بطور خواهند انداخته برای حفظ منافع خود و با این بهانه که تعداد زندانیان سیاسی در ایران زیاد است و در صورتیکه بیکی دکترای افتخاری بدیم به دیگران نیز باید بدیم پیشنهاد دانشجویان سال آخر را رد کردند. برای ما رد این پیشنهاد از طرف مقامات دانشگاه که گردانندگان مراکز کتورش و توسعه فرهنگ امپریالیستی میباشد، کاملاً قابل پیش بینی بود، چرا که میدانستیم ماهیت آنان تعیین کننده اعمالشان است. ولی برای دانشجویان اموزنده و همگین کننده بود. کسانی که رهبری و هدایت فکری و کتورش فرهنگ سیستم استعمار و ظلم امپریالیسم را بر عهده دارند قادر نیستند از يك انقلابی راستین و مبارزه پر افتخاری که الهام پیشرو انسان و آلابی است تجلیل کنند زیرا این تجلیل آنان در حقیقت خود و سیستم، که بدان وابسته اند را نفی میکند. علیرغم آگاهی به این مسئله از پیشنهاد اعطای دکترای افتخاری به رفوق "مادر" حمایت کردیم تا با جلب حمایت و پشتیبانی افکار عمومی آگاهی محقق و علاقمندی آن را بسیار زادت خلق عمیقتر کنیم. بالاخره ماهیت رابطه میان دانشگاه و رژیم فاشیستی شاه را بیشتر افشاء نمائیم.

۱۶ آوریل

تحت تأدیر اکسپونهای افکارگرا نه ما و اکاهی افکار عمومی نسبت به ماهیت رژیم ایران رابطه بین دانشگاه ها پکینز و دولت ایران عدیدا زیر سؤال قرار گرفت بطوریکه خبرنگار نشریه مدرسه محاسبه ای با عنوان دانشگاه خدمات بهداشت عمومی ها پکینز در رابطه با برنامه "مبادله پزشکی بین ها پکینز و مرکز پزشکی رضا پهلوی بمبل آورد" در اسپن مداحیه حقایق افکارگرا نه ای در باره وضع بهداشتی و کمبودهای پزشکی در ایران بویژه روستاها بیان شد و در وفور دانهای رژیم ری کار پهلوی را در رابطه با پشرفتیهای ایران در نظر افکار عمومی افکار و پشرا از پشرا افکار نمود.

۱۷ آوریل

زمانیکه با طرح پیشنهادی اعطای دکترای افتخاری به رفیق "مادر" توانستیم آگاهانه تضاد بین دانشجویان و اساتذ از یکطرف و مقامات دانشگاه از طرف دیگر را تشدید کرده ماهیت بوروکراسی دانشگاه را که با این پیشنهاد مخالفت ورزیده بود آشکار کنیم. با توجه به خود و تحرکی که دانشجویان و اساتذ در تحلیل از رفیق "مادر" شا پگان ابراز دادند راهی پشرا ی انان گذاریم که میدا نستیم مستقل از بوروکراسی بهداشتی جوان قادر به انجام آن میباشد. از این نظر پیشنهاد عضویت افتخاری جامعه آکادمیک دانشگاه به رفیق "مادر" وسای پشرا را بمنظور مظهر مقاومت مطرح نمودیم تاخواص صیق انان مبتنی بر تحلیل از یکی از زندانیان سیاسی ایران تعلق یابد. در این رابطه بیانیه سه ماده ای زیر را بسیار دانشجویان و اساتذ ها پکینز بردیم.

- ۱- عضویتیم که خانم فاطمه سعیدی شا پگان را بمنظور عضو افتخاری جامعه آکادمیک دانشگاه ها پکینز برسمیت پشنا سیم.
- ۲- عضویتیم که خانم فاطمه سعیدی شا پگان را بمنظور نماینده برجسته مبارزه بحق زنان معرفی ایران برای حقوق انسانی مورد تحلیل قرار دهیم.
- ۳- همچنین عضویتیم که خانم فاطمه سعیدی شا پگان را بمنظور مظهر شجاعت و مقاومت که تجلی واحدین فداکاری و از خود گذشتگی عشق وی در راه مبارزه بحق زندگان راه آزادی ایران در برابر رژیم مستکبر و دیکتاتوری شاه است شا پگان کنیم.

پشرا از ۳۰۰ تن دانشجویان و اساتذان دانشگاه ها پکینز با استقبال بی نظیر و با امضاء بیانیه فوق پشربانی عهد را از مبارزات تعلق قهرمان ایران ابراز دادند.

۱۸ آوریل

رژیم جنایت پشه پهلوی که قرارداد پزشکی ایران و ها پکینز را سخت در خطر میدید تلاش مذموبانه دیگری کرد تا افکار عمومی را نسبت به واقعات درون ایران منحرف کرده برای خود اعتبار و حدیث کسب نماید. بدین منظور سمیناری در مدرسه پزشکی ها پکینز برگزار شد که در آن و شهادت نگده پزشکی ها پکینز و چند دکتر ایرانی در مدح پشرفتیهای ایران در زمینه بهداشت و مراقبت های پزشکی سخنرانی کردند. ما که از این توطئه آگاه بودیم با شرکت خلاق در اسپن سمینار و طرح سئوالات متعدد جمله ای را که بمنظور کسب اعتبار رژیم ایجاد شده بود به مجلس افکارگری و میکوسیت رژیم تبدیل نمودیم. و این تا بدانجا پشرفت که پیشنهادی که در ها پکینز مطرح شده بود از طرف یکی از اساتذان حرکت کننده در سمینار مطرح گردید. انصطر سمینار چنان به پشربانی ما پرا تکیفده شده بود که بسیاری از شرکت کنندگان با امضاء بیانیه سه ماده ای حمایت خود را از اسطای عضویت افتخاری به رفیق "مادر" ابراز دادند.

۱۹ آوریل

در کالج پاهلی کاپین رفتای ما اقدام به ارائه يك برنامه نما پشرا اسطاید در رابطه با وضع زندگی مردم و مبارزات مردم ایران و چهره های شهیدان راه انقلاب ایران نمود. این اقدام تحت تأدیر عمیق در دانشجویان کالج پاهلی کاپین بیجا گذارد و دانشجویان با اجتماع در محل نما پشرا اسطاید به طرح سئوالات مختلف پرداخته و با علاقمندی به امضاء بیانیه سه ماده ای مبارزات مجور شدند. با تشدید علاقمندی دانشجویان و کادر آموزشی دانشگاه در رابطه با مساله ایران رفتای ایرانی در هر کلاس سراجا زه یافتند که بمدت ۲۰ دقیقه در رابطه با همرا پشرا اعتقادی سیاسی در ایران صحبت نموده به اعضای فاشیسم پهلوی پشرا زند و اعلانی اکاهی سیاسی و علاقمندی دانشجویان و اساتذان دانشگاه پاهلی کاپین به اهدای عضویت افتخاری جامعه آکادمیک دانشگاه به رفیق مادر شا پگان متجبر گردید.



پلیس فاشیست امریکا در مقابل
تظاهر کنندگان محل فروش بکتری
انتقاری را محافظت می‌کنند.



Security men at Celebration



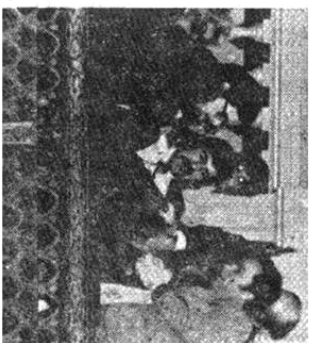
اشرف چایانکار صبر نرزه و مات به
تظاهر کنندگان خیره گشته است



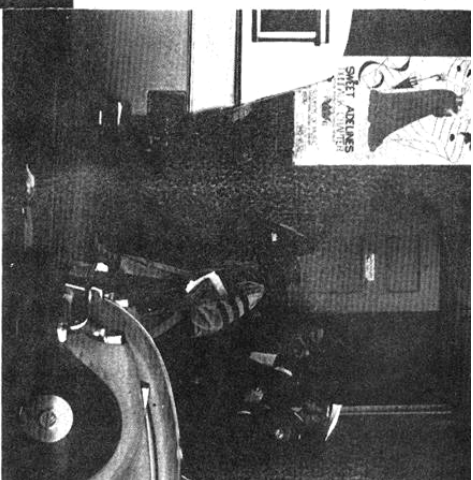
PRINCESS AND PRESIDENT
... speaker watches balcony protest.
—Photo by John Dorey



مزبوران ساواک یا الکترونیک
 حادی شلمی انصاری و رفائی
 ما را جمع می کنند



a demonstrator is removed from the balcony



الطریف جنایتکار به همراه زاده‌ی تلنگر از
 در عقب سالتن تانتر یا به گریز می‌پندد



سفیر شاه متوجهش و پنهان‌ه از لاریزی سائینین‌ها می‌گریزد

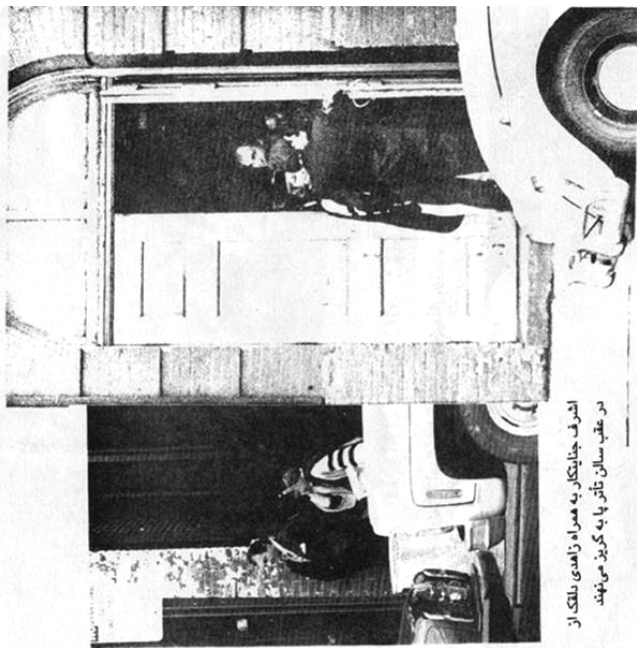


Verbal outbursts disrupt Centennial day celebration

مالدار رئیس دانشگاه خاکیکنز حیرت زده به آرزوهای بر باد رفته اش (در مورد فروش بی سر و مصداق نگارای افتخاری) می اندیشد.



Demonstrators protesting the policies of the Shah of Iran lined a sidewalk across from the Lyric. AP/WIDEWORLD



اشرف چایکنار به همراه زاهدی بانک از در عقب سالن تئاتر پا به گریز می نهند.



Samuel Peter - Zisser / A. G. O'Neil

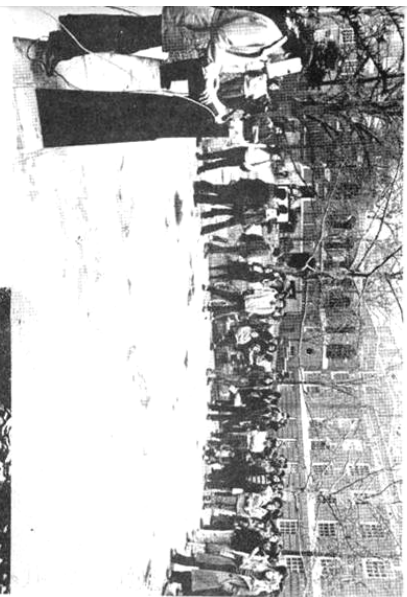
الزيات مك السنڤ و فليس بيريگان بر ميٽنگ هائي اعتراضات دانشگاه ها



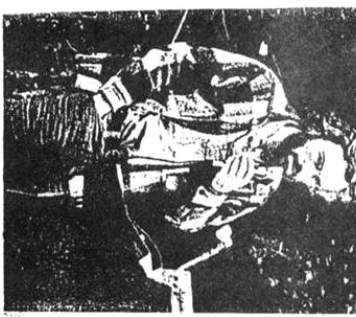
مصابحه مطوفو هائي، پس از
پيروزي بر " نازكاه "



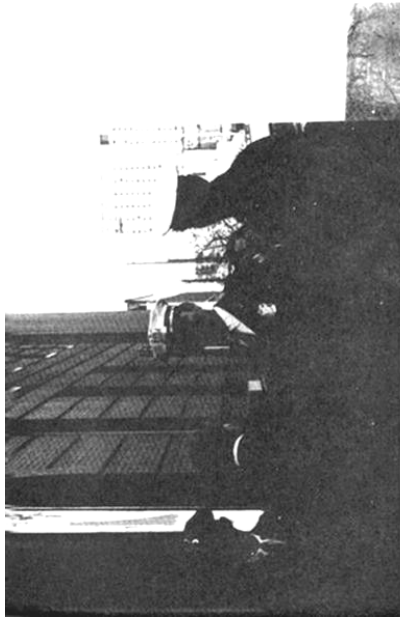
Ethabeth Mac-Aister



استاندار و دانشجویان دانشگاه ها به
اعتراضات بوجاستاندار



Professor David Harvey speaks at rally



نماینده سازمان دانشجویان ایرانی به دعوت دانشجویان دانشگاه ها به انشاء ماهیت فاشیستی رژیم سفور پهلوی می پردازد



ISA representative speaks at rally



Masked Iranian speaker



مکتر ونگارید در حال ایراد سخنرانی در یکی از میدنیک های پر شور و اعتراض دانشجویان دانشگاه هایپنجیر

اسامی سازمان‌ها و شخصیت‌های ضدامپریالیست، مترقی و لیبرال که پیام‌های پشتیبانی به "جلسه مشترک جامعه‌های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران" ارسال نمودند بقرار ذیل می‌باشند:

- اسکات رایت
- آلبرت پل لنین
- آلن تلمین
- آلن کراستون سناتور
- انجمن جمهوریخواهان ایرلندی پاتریک شلز
- آندره اس
- برنارد راونزل
- پالیه
- پرن میچل نماینده کنگره آمریکا
- پل سوئیزی سردبیر نشریه ماتلی ریویو
- پوندیلیون
- پیت استارک نماینده کنگره آمریکا
- تام هیدن کاندیدای سناتوری از کالیفرنیا
- جبهه خلق برای آزادی عمان
- جرج والد پرفسور بیولوژی دانشگاه ماروارد، برنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۷
- جنبش ضد آپارتاید
- جوزف بورن شاپ اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی بالتیمور
- جیمز دوگان از رهبران کارگران اعتصابی واشنگتن پست
- چارلز مورگان اتحادیه ملی حقوقدانان بالتیمور
- دانالد فریزر نماینده کنگره آمریکا
- دانیل گرن
- دبلیو-ام- ریچاردسون استاد دانشگاه تگزاس - ارلینگتون
- دیوید گسپس اتحادیه ملی حقوقدانان واشنگتن
- رابرت اسکین

- رابرت انگلر *استاد دانشگاه شهر نیویورک*
- راجر رامف - چکی شنیون
- رالف سیگلسون
- رانالد دلامز *نماینده کنگره آمریکا*
- ربرت اوزی
- ریچارد بی- زاکا *استادیار دانشگاه ایالتی تگزاس - اراینگتون*
- ژان پل سارتر
- ژرژ مایو
- ژنویو
- سازمان دانشجویان اریتره
- سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان
- سازمان دانشجویان ترکیه
- سازمان دانشجویان عرب انجمن تگزاس
- سازمان دانشجویان عرب در ایالات متحده
- سازمان همبستگی شیلی در نیویورک
- سیمون دیووار
- فدراسیون دانشجویان ایرانی در اطریش
- فرانسوا آلبرت
- فرانسوا تورکوان
- فرانسوا دزولینک
- فرانسیس رکورد *سازمان عفو بین‌الملل*
- فیشان
- گروه مطالعاتی دانشجویان اتیوپی در دالاس فورت ورت
- گریس ویلی
- گیلبرت مارکوئی
- لوتکینی
- لوسین واراگ
- لیونل وسپن
- مارکوس براسکین
- مایکل هرینگتون *نماینده کنگره آمریکا*

- میشل دورل
- میشل فیانت
- نوام چامسکی
- هوارد ژین
- ولادیمیر ژانکوویچ
- کالین گانز
- کرا وایس
- گلود موریاک
- کوثرلی
- کی مارتین
- پروفیسور دانشگاه
- پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه بوستون
- بخش امور بین‌المللی اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی
- سازمان جوانان علیه جنگ و فاشیسم ایالات متحده

متن چند پیام به اکسیون امریکا

به جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران

ما از ابتکار جلسه مشترک دایر بر اقدام سمبولیک حمایت از مبارز ایرانی خانم فاطمه سعیدی شایگان بعنوان نماینده جنبش مقاومت و ضد فاشیست مردم ایران پشتیبانی می کنیم. این امر اقدام مؤثری در افشای تبهکاریهای رژیم ایران علیه خلق ایران و آزادی است و آزادی همان انگیزه ای است که خلق ایران برای حصول بدان پیکار می کند.

ژان پل سارتر

سیمون دو بووار

دانیل گردن نویسنده

آندره اس وکیل

ولادیمیر ژانکوویچ فیلسوف و استاد سوربن

ژرژ مایو استاد سوربن

رالف فیکلسون نویسنده

و ۲۳ امضای دیگر از شخصیت‌های برجسته آکادمیک و طرفداران حقوق بشر در اروپا.

متن تلگرام به سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا:

مایلم که پیوند خود را به سازمان دانشجویان ایرانی در مورد اعتراض نسبت به اعطاء درجه افتخاری به اشرف خواهر دیکتاتور ایران اعلام دارم و در عوض از اهداء درجه افتخاری به مادر شایگان، یکی از زندانیان سیاسی بیشماری که در زندانهای شاه شکنجه شده اند، حمایت کنم.

نوام چامسکی

استاد زبان شناسی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست

به جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران

۱۲ مه ۱۹۷۶

مایلم که حمایت خویش را نسبت به اهداء درجه افتخاری به مادر شایگان که به اعتقاد من به مراتب بیش از اشرف، زنان ایرانی را نمایندگی می کند، ابراز دارم.

ارادتمند

هاوارد زین Howard Zinn

استاد علوم سیاسی دانشگاه بوستون

به جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران

۱۳ مه ۱۹۷۶

دوستان

تجلیل از خانم فاطمه سعیدی شایگان بخاطر شهامت و مبارزه اش اقدام مناسبی در تأیید شرایط نامساعد زندگی مردم ایران و اهمیت استقامت و پایداری هر فرد است. تا زمانی که قربانیان اختناق سیاسی نظیر خانم شایگان در جهان موجودند، یک جامعه واقعی انسانی در جهان نمیتواند موجود باشد. ما، کسانی که برای استقرار عدالت و آزادی در

آفریقای جنوبی مبارزه میکنیم، در حمایت از ابراز همبستگی شما با خانم شایگان و همه زندانیان سیاسی ایران با شما شریک میباشیم. تجلیل از مادر شایگان بما نشان میدهد که باید بر افق تاریخ وسیعی که در پیشروی ما گسترده اند فائق آئیم.

با احترام

جنبش ضد نژادپرستی Anti Apartheid Movement

حوزه ناحیه واشنگتن

پیام اتحادیه ملی حقوقدانان آمریکا (واشنگتن)

انجمن ملی حقوقدانان شهر واشنگتن منطبق بر رأی قاطع کنگره ملی در هوستون (نگزاس) از مبارزه بحق و قهرمانانه خلق ایران بر علیه ظلم و استبداد حمایت می کند. ما قاطعانه با دربند نگاهداشتن زندانیان سیاسی و اعمال شکنجه توسط شاه و پلیس او بمنظور ادامه اعمال دیکتاتوری بر خلق ایران مخالفت میکنیم. انجمن ملی حقوقدانان نسبت به ستم وارده بر خلق آمریکا در مدت قریب به چهل سال گذشته واقف بوده و پیوسته به اعمال قدرت از طرف دولت در رد تقاضاهای حق طلبانه خلقمان اعتراض کرده است.

ما همچنین به زورگوئیهای دولتهائی از این قبیل در سراسر عالم آگاهیم. در مورد ایران میدانیم که ده ها هزار زندانی سیاسی ایران روزانه توسط ساواک شکنجه و مضروب می گردند. ما همچنین میدانیم چنین سرکوبیهائی قادر بدوام نخواهد بود زیرا که اختناق هر جا که باشد مقاومت و مبارزه برای تغییر را آفریده و می پروراند.

ما به هزاران زندانی که در راه ایجاد دموکراسی در ایران مبارزه می کنند، میچنگند و می میرند، درود فرستاده و از آنان پشتیبانی می کنیم. ما به آینده اطمینان داشته و میدانیم که آینده از آن خلقها خواهد بود.

ما اطمینان داریم که همگی روزی را خواهیم دید که ستمگران از میان رفته اند، روزیکه ظلم و استبداد نابود شده و مبارزه مشترکمان به پیروزی مشترکمان بدل می گردد. تا رسیدن آنروز ما راه رفقای خود را که پیکار کرده و جان داده اند، دنبال خواهیم کرد و

زندگی خود را وقف اعتقاد باین اصل میکنیم که توده ها پیروز خواهند شد و دموکراسی خلق در سراسر جهان پیروز خواهد گشت.

با همبستگی

دیوید گیسپس David Gespass

رئیس اتحادیه ملی حقوقدانان - واشنگتن دی سی

Head of National Lawyers Guild – Washington D.C

پیام سازمان "آمریکائیان هوادار دموکراسی"

شعبه شهر بالتیمور سازمان "آمریکائیان هوادار دموکراسی" قاطعانه معتقد است که کلیه کسانی که در بازداشت مقامات دولتی هستند مستحق رفتار انسانی از جانب آنان میباشند.

سازمان ما از رفتار غیر انسانی دولت ایران که در مورد زندانیان سیاسی ایران اعمال می کند بسیار متأسف است. ما از کلیه آمریکائیان درخواست می کنیم که در حمایت از حقوق بشر در ایران اعتراض علیه تجاوزاتی که به این حقوق می شود به ما و دیگران ملحق شوند.

رابرت اسکین Robert Skeen

رئیس سازمان "آمریکائیان هوادار دموکراسی" American for Democratic Action

جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران:

رفقای عزیز اعطای درجه دکتری افتخاری به خانم فاطمه سعیدی شایگان اقدامی جمعی و بر اساس وجدان است. این اقدام تقدیر شهادتی است که یک زن میتواند به دیگران بیاموزد. اعمال شهادت آمیزی نظیر آنچه که خانم شایگان انجام داده است سازنده جامعه بشریت است. من حمایت خویش را از شما در بزرگداشت مادر شایگان که در بند

بودنش تذکار دردناکی از این واقعیت است که آسیب یک فرد، آسیب جمع است، اعلام
میدارم.

با احترام

مارکوس جی راسکین Marcus G. Raskin

Institute for Policy Studies

به جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران

۱۳ مه ۱۹۷۶

برادران و خواهران عزیز

اتحادیه ارتباطات ترسیمی و روزنامه ای واحد شماره ۶، مشعوف است از اینکه می بیند
خانم فاطمه سعیدی شایگان از دانشگاه جانز هاپکینز درجه افتخاری دریافت داشته است.
شجاعت و از خودگذشتگی وی در راه مبارزه علیه اختناق و سیاست های دیکتاتوری
شاه، باید بعنوان یک نمونه عالی برای تمام کسانیکه از آرمان آزادی حمایت می کنند،
شناخته شود.

ارادتمند

جیمز ا. دوگان James A. Dugan

رهبر کارگران اعتصابی واشنگتن پست

پیام اتحادیه کارگران اتومبیل سازی آمریکا

۱۱ مه ۱۹۷۶

دوستان عزیز

بشما که جهت اعتراض به رفتار وحشیانه رژیم فعلی ایران در مورد زندانیان سیاسی و
پایمال شدن ابتدائی ترین آزادیها، تشکیل جلسه داده اید، درود فرستاده و همبستگی خود
را با آرمان شما اعلام میدارم.

تبدیل ایران به جامعه صنعتی مدرن بهیچ وجه تحت وحشیگریهای ظالمانه نمیتواند تحقق یابد و تحقق نخواهد یافت. تنها نتیجه اعمال چنین سیاستی از طرف شاه ایجاد وحشت و تفرقه اجتماعی خواهد بود. بنابراین ما از جنبش دموکراتیک دانشجویان ایرانی بدلیل مبارزات شجاعانه آنان علیه ظلم و استبداد و کسب آزادی زندانیان سیاسی و انتقال حکومت از دارو دسته ستمگران به خلق ایران پشتیبانی می کنیم.

ارادتمند

کولین گونز Collin Gonze

معاون بخش امور بین المللی - ۱۳ مه ۱۹۷۶

به جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران

برادران و خواهران عزیز

میخواهم از دعوت شما برای شرکت در جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی در ایران سپاسگزاری کنم. مبارزات من در جهت اصلاحات اجتماعی از نظر تعداد بسیار و از نظر دامنه وسیع است و در نهایت تأسف بخش اعظم وقت آزاد مرا می گیرد و بدینجهت قادر نخواهم بود که در این جلسه شرکت کنم، با اینحال میل دارم نظریات زیر را بیان کنم:

اختناق که در مورد بیان عقاید سیاسی در ایران موجود است هم غم انگیز است و هم غیر عادلانه. ممانعت از ابراز آرمانهای رهبری مذهبی، سیاسی و فرهنگی ایران بهیچوجه قابل توجیه نیست. ما تحت هیچ شرایطی نمیتوانیم اجازه دهیم که مبارزین حقوق و آزادی فردی مورد مجازات قرار گیرند.

مردم آمریکا باید متحداً علیه وضع رقت‌انگیز فقدان آزادی فردی، آزادی اجتماعی و حق تعیین سرنوشت، اعتراض کنند. این بیعدالتی‌ها بکندی ولی مطمئناً بکنار گذاشته خواهد شد. ما یک بیک، دست بدست برادران و خواهران ایرانی خواهیم داد و برای پاسخ به ندای مساوات برخواهیم خواست. ما باید همگی بازو در بازو و مستحکم در برابر نیروهای اهریمنی، هر کس و یا هر چیز که باشد، بایستیم و صریحاً درخواست آزادی کنیم. طوفان بی عدالتی بر زندگی تعداد بیشماری از مردم ایران وزیده است اما ما

میتوانیم با نگهداشتن صورتها مصمم بسمت جلو، پیامشان را در کتابهای تاریخ آزادی متمرکز کنیم.

با احترام

رونالد و. دلامس، M.C. Ronal V. Dellums

نماینده کنگره آمریکا

دوستان عزیز

سرکمیسیون سازمانهای بین المللی در مورد شکنجه، بد رفتاری با زندانیان سیاسی در ایران و عدم رعایت حقوق آنان اطلاعات موثقی دریافت داشته است. با توجه به فروش مقادیر زیادی اسلحه به ایران توسط ایالات متحده، این سرکمیسیون معتقد است که کنگره وظیفه خاص دارد تا به این اتهامات رسیدگی نماید. " جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران" در مطلع ساختن مردم آمریکا از اختناق موجود در ایران پر ارزش است. میل دارم به شرکت کنندگان در "جلسه مشترک" درود فرستاده و خواستار توفیق کنفرانس باشم.

با بهترین آرزوها

ارادتمند شما

دانالد م. فریزر، M.C. Donald M. Fraser

رئیس سر کمیسیون سازمانهای بین المللی کنگره آمریکا

به جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران

متأسفم از اینکه نمیتوانم شخصاً حامل این پیام باشم زیرا معتقدم که پیشرفت و توسعه حقوق انسانی از مسائل عمده ای است که جهان امروز با آن مواجه است. تصور میزان شکنجه و وحشی گری گردانندگان دول مستبد برای ما که در ایالات متحده زندگی میکنیم، امری دور از ذهن میباشد، اما برای آنانکه در چنین شرایط وحشتباری درگیر میباشند یک واقعیت عینی است.

جدائی ما از این شرایط و فقدان پایه های مادی و بلاواسطه آن این امر را به یک مسأله وجدانی تبدیل می کند، مسأله این که با مساعی و از خودگذشتگی افرادی نظیر شما اولویت مییابد.

من از همه شما میخوام که فعالانه در کلیه سطوح ممکن به وظیفه اعتراض علیه تجاوز حقوق انسانی در هر کجا که اتفاق بیفتد عمل کنید. مهمتر اینکه این اعتراضات باید جنبه بسیار عمیقتری از "ابراز رسمی نارضائی و اندوه" که در حال حاضر سیاست ایالات متحده در مورد حقوق بشر را تشکیل میدهد داشته باشد. نفوذ دولت ما بمراتب بیش از حد این ابراز نگرانیهای ضعیف مییابد. و باید این ابرازات را تا حدود امکان در عمل بکار بست.

در ایران شرایط بنحو خاصی وخیم است. بین ۴۰ تا ۱۰۰ هزار نفر در زندانهای ایران به اتهامات سیاسی به بند کشیده شده اند و صدها و شاید هزاران تن در نتیجه شکنجه و اعدام شهید گردیده اند. و قدرتمائی های بیرحمانه و دلخواه شاه همچنان بدون محدودیت اعمال میگردد. هیچ حکومتی چنین افراطی نباید متوقع احترام ما باشد.

من حمایت کامل خود را از این اجتماع که در جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران گرد آمده اند اعلام میدارم. امیدوارم که این جلسه بتواند از گامهای مؤثر در جهت ارتقاء و آگاهی شرایط وخیم حقوق بشر در ایران و سراسر جهان بشمار رود.

مایکل هرینگتون، M.C. Harrington

نماینده کنگره آمریکا

پیام پیت استارک (نماینده کنگره آمریکا)

در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران - ۱۴ مه ۱۹۷۶

متأسفم که نمیتوانم امروز به شما به پیوندم و به اختناق و شکنجه زندانیان سیاسی در ایران که اسناد مربوط به هزاران نمونه غم انگیز آن در اختیار است، اعتراض نمایم. تروریسم بهر شکلی زنده است، لیکن پلیدترین آن زمانی است که رسمی شود، همانطور که شاه کرده است، و زمانی که در یک منطقه ترور واقعی، به اوج خود برسد. من و شما به خودکامگی شاه واقفیم ولی ریچارد نیکسونها، جرالدها و هنری کیسینجرهای کشور ما نظریه پایبندی به اصول اخلاقی را رد میکنند و در عوض اجازه میدهند که سیاست خارجی ما نه تحت تأثیر اصول انسانی بلکه توسط کارگزاران شرکتهای

نورتروپ و گرومن شکل گیرد. بنیان ایالات متحده تعهدی است به آزادیهای فردی، از اینرو بویژه تأثرآور است که شاهد استهزاء قانون اساسی خودمان بوده و با ساواک متحد شویم و ظلم و ستم در ایران را فقط به خاطر منافع کوتاه مدت اقتصادی که عاید یک مشت شرکت میشود و یا بخاطر کادیلکهای بنزین سوز جدید، مورد اغماض قرار دهیم. من همه شما را که به دفاع از آزادی برخاسته و برای حقوق خود و حقوق خلق برای آزادی میجنگید، تحسین میکنم.

پیت استارک Fortney "Pete" Stark, M.C.

دوستان عزیز

از اینکه از من برای سخنرانی در "جلسه مشترک جامعه های آمریکائی برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی" دعوت کرده اید، تشکر میکنم. متأسفانه قرارهای قبلی که مجبور به انجام آنها میباشم اجازه نخواهد داد که امروز با شما باشم. لیکن میخواهم حمایت خویش را از کوششهای شما در جهت اعتراض به اعمال ستمگری دولت ایران تأیید کنم. این اعتقاد قاطع من است که برای تأمین حقوق انسانی که از نظر هر فردی گرانبها است، تمام خلقهای ستمدیده جهان باید در تمام جبهه ها متحد گردند. من سالها در مبارزات مردم برای تأمین حقوق اجتماعی، برای بدست آوردن مشاغلی که بتوانیم زندگی آبرومندانه ای برای خود تأمین کنیم، برای بدست آوردن امکانات برابر برای مسکن مناسب، مؤثر بودن در صحنه سیاست و داشتن نقش حیاتی در جریان اقتصادی آمریکا، فعالیت کرده ام. مبارزات شما، مبارزات سیاهان و برادران و خواهران آفریقائی من و خلقهای ستمدیده سراسر جهان همگی بهم وابسته اند. گرچه آرمان سیاهان از همه بمن نزدیکتر است و من باید کوششهای خود را روی آن متمرکز کنم ولی میخواهم بدانید که من از آرمان آزادیخواهان ایران برای فضائل انسانی، پشتیبانی میکنم. بار دیگر تقاضا دارم پوزش مرا از اینکه نتوانستم در جلسه مشترک امروز شرکت کنم بپذیرید. آرزوی موفقیت این جلسه را دارم.

با احترام

پارون ج. میچل Parren J. Mitchel, M.C.

نماینده کنگره

نسل آفتاب‌کاران الگوئی برای جوانان مبارز!

رفیق فریبرز سنجری

با سلام به همه رفقا و دوستانی که در جلسه امشب حضور دارند و با سلام به همه رفقا و دوستانی که از طریق شبکه اینترنت دارند این مراسم را دنبال می‌کنند و با تشکر از همه عزیزانی که از راه‌های دور و از کشورهای مختلف برای شرکت در مراسم "یاد یاران یاد باد" زحمت کشیده و به شهر هانوفر آمده‌اند.

اجازه بدهید که قبل از هر چیز به یک نکته اشاره کنم؛ برای من که از سال‌های دور، اما از نزدیک با رفیق مادر و مبارزات او آشنائی دارم، امشب و این جلسه فرصت مغتنمی است تا عمیق‌ترین سپاس‌ها و تشکرات خودم را به رفیق مادر نثار کنم؛ به پاس استقامت‌ها و مقاومت‌هایی که در طول زندگی برعلیه ظلم و ستم از خودش نشان داده و به پاس شهامت‌ها و قاطعیت‌های انقلابی‌اش به خصوص به دلیل قاطعیت‌اش در مهم‌ترین گره‌گاه‌های زندگی و تصمیم‌گیری‌های بزرگی که خود زندگی و شرایط مبارزه در مقابل او قرار داده بود.

به باور من رفیق مادر نه تنها مادر ناصر و ارژنگ- رفقای عزیزی که در صفوف سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران "دانه" و "جوانه" نامیده می‌شدند و در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ در حمله وحشیانه نیروهای امنیتی ساواک به یکی از پایگاه‌های سازمان فدائی در تهران جان باختند- و نه تنها مادر رفیق نادر- که او نیز در ۵ خرداد سال ۵۲ در یک درگیری قهرمانانه با نیروهای سرکوبگر رژیم شاه به شهادت رسید- بلکه مادر همه چریک‌های فدائی خلق است. چریک‌های فدائی خلق، کمونیست‌هایی که در یکی از سخت‌ترین شرایط تاریخ مملکت ما برعلیه بن‌بست مبارزاتی موجود بپاخواستند و راه نوینی را در مقابل مردم قرار دادند و با جان‌فشانی‌های خودشان و با فدا کردن جان خودشان این راه را هموار کردند و توانستند در پروسه‌ای، نظر مردم را به این راه و به این اهداف و به آرمان‌هایشان جلب کنند. چریک‌های فدائی خلق همان کمونیست‌هایی هستند که در شرایطی که شکاف عمیقی بین ضرورت مبارزه توده‌ای با خود مبارزه توده‌ای بوجود آمده بود بپاخواستند. همان کمونیست‌ها و رزمندگانی هستند که با اعمال

قهر انقلابی خودشان نقبی زدند به قدرت تاریخی توده‌ها و باعث شدند که این قدرت در صحنه مبارزه برعلیه رژیم جاری بشود. کمونیست‌هایی که بدلیل هوشیاری و درایت سیاسی‌شان توانستند جریانی را سازمان دهند که در بستر انطباق خطاش با واقعیات عینی، و فداکاری‌هایی که برای تحقق آن خط در عمل انجام شد، قادر شدند در جو سرد جدائی پیشاهنگ و توده شکاف بیندازند و اعتماد مردم را جلب کنند و همه ما این اعتماد را در شرایط قیام به عینه دیده‌ایم. به خصوص اهمیت این فعالیت را باید با توجه به این واقعیت درک کرد که به علت اشتباهات، عقب ماندگی‌ها و خیانت‌هایی که در گذشته در تاریخ جنبش ما رخ داده بود، اصولا کمونیسم تا حد زیادی اعتبار خودش را از دست داده بود و جایگاه واقعی‌اش در صحنه مبارزه خالی مانده بود اما این جریان توانست اعتبار شایسته کمونیسم را دوباره به آن بازگرداند و جریانی را بنیان بگذارد که مردم با اعتماد به این جریان و فعالیت‌های آن در ایران دوباره به کمونیسم باور بیاورند.

دوباره آن سال‌های واقعا سبز شکوفائی و رویش، هم زیاد گفته شده و هم بیشتر می‌شود گفت و حتما هم باید گفت؛ اما نکته‌ای که در صحبت امشب به خصوص مایلم توجه شما عزیزان را به آن جلب کنم این است که به دلیل شکست‌ها و عقب‌نشینی‌هایی که دشمن به جنبش انقلابی مردم ما تحمیل کرده که بدون شک اشتباهات خودمان، کج‌فهمی‌ها و برخوردهای نادرست تک تک ما در این شکست‌هایی که به جنبش مردم تحمیل شده نقش بزرگی هم داشته، جوئی ایجاد شده که عده‌ای می‌کوشند و تلاش می‌کنند چنین جلوه دهند که آن خون‌هایی که در آن سال‌ها در جهت آرمان‌های انقلابی

ریخته شد بی‌حاصل بوده است. در اینجا و آنجا می‌شنویم که از "بی‌حاصل" بودن آن مبارزات و آن تلاش‌ها صحبت می‌شود. چنین جلوه می‌دهند که واقعا مثل اینکه آن خون‌ها همه بر زمین ریخته شده و هیچ نتیجه‌ای نداشته. از آن "غصه" می‌خورند که چرا این همه "جان‌های عزیز" باقی نماندند تا "کارهای بزرگتری" انجام بدهند. و این درست آن تفکر نادرستی است که دوست دارم در صحبت امروز به آن اشاره کنم. و تاکید کنم که به خصوص برعکس این ایده نادرست، برعکس این تفکر نادرست، آن خون‌ها به خاک نمانده و همانطور که زنده یاد سعید سلطانپور می‌گفت "خون است و ماندگار است".



سعید سلطانپور



ردیف بالا از راست به چپ: احمد فرهودی، محمدهادی فاضلی، غفور حسن پوراصیل، علی اکبر صفایی فراهانی، مهدی اسحاقی، جلیل انفرادی، عباس دانش بهزادی.
 ردیف پایین از راست به چپ: ناصر سیف دلایل صفایی، محمدرحیم سمایی، اسکندر رحیمی، هوشنگ نیری، شعاع لدین مشیدی، محمدعلی محدث قندچی، اسماعیل معینی عراقی، هادی بنده خدا لنگرودی.

به واقع به باور من از وقتی که ببرهای عاشق دیلمان، این عاشق‌ترین زندگان، به آسمان سیاه سیاه‌کل پنجه افکندند و نور آگاهی را به سراسر سرزمین میهن ما تاباندند، نسلی از آفتاب‌کاران در ایران پا گرفت که آگاهی انقلابی و سیاسی را به درب همه خانه‌ها برد و تلاش کرد جویبارهای پراکنده اعتراض توده‌ای را به هم پیوند بدهد و انقلاب را به ثمر برساند. و ما نتایج این تلاش‌ها و این فداکاری‌ها را در قیام بهمن تکتک‌مان به عینه دیدیم.

حتی امروز علیرغم همه اشتباهات و شکست‌هایی که به ما تحمیل شده و علیرغم اینکه ما با استبداد سیاهی مواجه هستیم که شکنجه‌گرانش دست شکنجه‌گران "ابو غریب" را از پشت بسته‌اند، اما ما به عینه می‌بینیم که آن آرمان‌ها، آرمان‌های فدائی‌ها در سطح جامعه همچنان مطرح است و به خصوص در میان آگاه‌ترین بخش‌های جامعه در میان جوانان و دانشگاہیان کاملاً به آشکاری خودش را نشان می‌دهد.

همین ماه گذشته بود که در سایت خبری شریف نیوز که یکی از سایت‌های وابسته به جمهوری اسلامی است شاهد بودیم که دست‌اندرکارانش به "مدیران فرهنگی" کشور از گرایش دانشجویان به چریک‌های فدائی خلق و "الگو" قرار دادن چریک‌های فدائی خلق شکایت می‌کردند و به این مدیران هشدار می‌دادند که کاری نکنند که این جریان، این تفکر، این آرمان‌ها و این روش‌های انقلابی، راهنمای حرکت جوانان و دانشجویان قرار نگیرد. جدا از مثال بالا که در رابطه با سایت "شریف نیوز" زدم حتما اطلاع دارید خبرگزاری‌های رژیم هم در چند سال گذشته به کرات مطرح کرده‌اند که نظرات پویان‌ها،

احمدزاده‌ها و گلسرخ‌ها این سمبل‌های فراموش نشدنی چریک‌های فدائی خلق، همچنان در میان دانشجویان مطرح است و به واقع این خبرگزاری‌ها، به بقیه سردمداران جمهوری اسلامی هشدار می‌دهند که باید کاری کرد.

و حتما فراموش نکرده‌اید که حجاریان که بسیاری از به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی از او به عنوان "مغز متفکر" و "پدر اصلاحات" نام می‌برند- و دیگر فراموش می‌کنند و یا دوست ندارند که تاکید کنند که او اتفاقا یکی از سازماندهندگان اصلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، این وزارت و برقرارکننده بساط دار و شکنجه، این مرکز کشتار مبارزین، نیز بوده- در برخورد و صحبت‌اش با دانشجویان برای جلوگیری از گرایش دانشجویان به آرمان‌های چریک‌های فدائی خلق، از "جواب ندادن" تبلیغ مسلحانه در ایران صحبت می‌کرد و بعد هم با زیرکی ویژه ماموران اطلاعاتی، دانشجویان ایران را جهت درک تبلیغ مسلحانه به جزوه تورج حیدری بیگوند که اتفاقا برعلیه بنیان‌های فکری بنیان‌گذاران چریک‌های فدائی خلق و اندیشمندان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نوشته شده رجوع می‌داد. و یا قوچانی از روزنامه شرق با تقلید اثر همیشه ماندگار رفیق پویان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" برای دانشجویان از تئوری بقاء و "مبارزه مصلحانه" اندرز می‌داد و اندر فواید "مبارزه مصلحانه" صحبت می‌کرد. و یا ده‌ها نمونه از کتاب‌ها و نشریاتی که در طول این سال‌ها برعلیه اندیشه‌ها و آرمان‌های چریک‌های فدائی خلق نوشته شده؛ آیا این فاکت‌ها خودش بروشنی نشان نمی‌دهد که این اندیشه‌ها و این آرمان‌ها و این روش‌های انقلابی در سطح جامعه مطرح است؟ زنده است و الگوی جوانانی قرار می‌گیرد که می‌خواهند برعلیه ظلم و ستم جمهوری اسلامی بپاخیزند؟ آیا این نشان نمی‌دهد که هنوز که هنوز است یعنی ۲۵ سال پس از گذشت رستاخیز سیاهکل و ۳۰ سال بعد از ضربات اساسی سال ۵۵ و شهادت حمید اشرف‌ها، ناصر و ارژنگ و تعداد زیادی از رفقای فدائی و ۲۶ سال پس از اینکه بخش بزرگی از بازماندگان آن سازمان به منجلا بخیانت و سازش کشیده شدند و بخش بزرگی از آن تشکیلات را به بیراهه بردند، هنوز هم آرمان‌های فدائی‌ها، آرمان‌های چریک‌های فدائی خلق، در سطح جامعه مطرح است؟ واقعیت چه چیزی را نشان می‌دهد؟ به نظر ما این واقعیت بیانگر این امر است که دانه‌ها و جوانه‌های فراموش‌نشده‌ی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران آرمان‌هاشان و خونشان بر زمین نمانده؛ تلاش آنها اینجا و آنجا نتیجه داده و این نتیجه را به شکل‌های مختلف چه در قیام بهمن و چه در سال‌های بعد در مبارزاتی که کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی انجام دادند به عینه می‌بینیم. درست است که دانه و جوانه فرزندان مادر شایگان (ناصر و ارژنگ) دیگر در میان ما نیستند، درست است که حمید اشرف‌ها، نسترن آل‌آقاها، رضا یثربی‌ها، بهروز ارمغانی‌ها،

اسماعیل عابدینی‌ها و ده‌ها رفیق فدائی دیگر در میان ما نیستند، اما ارزش‌ها و سنت‌هایی که آنها بر جای گذاشته‌اند پابرجا مانده و اتفاقاً هر روز حضور آن عزیزان را در اینجا و آنجا به اشکال مختلف آواز می‌دهند. حضور کمونیست‌هایی را که در مقابل تندر ایستادند، خانه را روشن کردند و رفتند!

به واقع جانفشانی‌های این رفقا، نسلی را در جامعه بوجود آورد. نسلی از مبارزان را که هیچ دیکتاتوری و هیچ سرکوبگری نتوانسته این نسل را کاملاً نابود کند. به نظر من پاسداری از این ارزش‌ها و سنت‌هایی که با خون این رفقا بدست آمده در شرایط کنونی و به ویژه در شرایط کنونی یک وظیفه مبارزاتی است.

اجازه دهید که به برخی از این سنت‌ها بپردازم! وقتیکه ما از این سنت‌ها صحبت می‌کنیم بطور طبیعی باید دید مشخصاً کدام سنت‌های فدائی‌ها را مد نظر داریم؟

سنت مبارزه علیه امپریالیسم؛ مبارزه قاطع با امپریالیسم به مثابه مرحله انحصاری سرمایه‌داری جهانی، نه تنها در ایران بلکه در کل جهان؛ و نه تنها دشمن کارگران و زحمتکشان ایران بلکه دشمن کارگران و زحمتکشان سراسر جهان. سنت تقابل قاطعانه با دیکتاتوری به مثابه روش اعمال حاکمیت سرمایه‌داری در این کشورها. حال فرق نمی‌کند که این دیکتاتوری خودش را با چه لفافه‌های عقیدتی تزئین بکند و یا با چه لفافه عقیدتی خودش را عرضه بکند.

سنت انقلاب را راه رهایی توده‌ها دانستن و در این مسیر گام برداشتن. یعنی اعتقاد به این واقعیت که بدون تغییر بنیادی نظم اقتصادی اجتماعی موجود امکان رهایی و امکان رسیدن به آزادی بدست نمی‌آید. سنت تاکید بر این واقعیت که با رفرم‌های جزئی آزادی و دموکراسی میسر نیست؛ یعنی پذیرش تجربه خود توده‌های ستمدیده، توده‌هایی که در جریان زندگی خودشان به عینه می‌بینند که مطالبات اساسی‌شان بوسیله رفرم‌های جزئی که دستگاه‌های دولتی در اینجا و آنجا، آنها را به آن مشغول می‌کنند مهیا نمی‌شود، متحقق نمی‌شود. تاکید بر این امر که در حالیکه باید برای کوچکترین خواست‌ها و مطالبات مردم مبارزه کرد باید تلاش کرد که همه انرژی‌ها و نبرهای مبارزاتی و اعتراضات توده‌ای را به یک مسیر یعنی مسیر سرنگونی نظام حاکم کانالیزه کرد.

سنت اذعان به وجود ملیت‌های مختلف در ایران و تساوی کامل آنها و ضرورت مبارزه برای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها؛ با تاکید بر حق جدائی تک تک ملت‌ها به خاطر مهیا

کردن شرایط وحدت داوطلبانه‌شان. مخالفت قاطع با "بالکانیزه" کردن کشور و مخالفت قاطع با اینکه ملتی بر ملت دیگر ارجحیت داشته باشد.



مهرنوش ابراهیمی

توجه کنید که سنت‌هایی را که برمی‌شمارم سنت‌هایی است که تک تک رفقای فدائی از رستاخیز سپاهکل تا کنون برایش مبارزه کردند.

سنت برافراشتن پرچم تساوی کامل حقوق زن و مرد، پرچمی که برجسته‌ترین کمونیست‌های زن ایران، مهرنوش ابراهیمی‌ها، شیرین معاضدها، غزال آیتی‌ها، نسترن آل‌آقاها، مادر غروی‌ها، مادر شایگان‌ها برایش مبارزه کردند. پرچمی که بر روی آن نوشته شده که هیچ جنبش توده‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر آنکه زن‌ها در آن شرکت فعال داشته باشند. پرچمی که با خون سرخ تمام کمونیست‌های زن ما بر آن نوشته شده که برای اینکه به تساوی کامل حقوق زن و مرد برسیم باید به انقلاب بیندیشیم و برعلیه سیستم سرمایه‌داری حاکم بپا خیزیم. و باید بکوشیم و اجازه ندهیم که انرژی مبارزاتی زنان مبارز ما در مسیرهایی جز در مسیر سرنگونی نظم اقتصادی اجتماعی حاکم به هرز رود.



غزال آیتی

سنت خود را با طبقه کارگر تعریف کردن، خود را به قول رفیق عزیزمان پویان جزء بالفعل آن کل بالقوه دانستن و اعتقاد به این واقعیت که بدون اعمال رهبری طبقه کارگر هیچ امکانی برای آزادی وجود ندارد. و بنابراین تلاش برای متشکل کردن کارگران، تلاش برای مهیا کردن شرایطی که طبقه کارگر بتواند رهبری خودش را در انقلاب اعمال کند.



نسترن آل‌آقا

سنت باور به ضرورت اتحاد عمل‌های مبارزاتی، سنت باور به ضرورت وحدت همه نیروهای انقلابی ایران حول گسترش امر انقلاب و تلاش جهت تجمع همه انقلابیون زیر پرچم انقلاب و منافع جنبش را فراتر از منافع گروه خود و دسته خود دانستن. تلاش برای شکل دادن به اتحاد عمل‌های مبارزاتی و مبارزه با هر تفکر و فکر و عملی که بخواد زیر پوشش وحدت، بذر نفاق و تفرقه بکارد.

در راستای همین سنت‌هاست که چریک‌های فدائی خلق دست اتحاد بسوی همه نیروهای انقلابی و مبارز دراز می‌کنند و حاضر به همکاری با هر نیروئی هستند که برعلیه امپریالیسم و برعلیه جمهوری اسلامی در جهت انقلاب گام برمی‌دارد. به خصوص در شرایط حساس کنونی که امپریالیست‌ها با وقاحت و بیش‌رمی برعلیه مردم ما توطئه می‌کنند و بوش و دارودسته‌اش در چارچوب تلاش برای حفظ سرکردگی خودشان در جهان می‌کوشند تا تمام جهان را و از جمله خاورمیانه را در جهت منافع خودشان شکل دهند. و در این راستا از جنگ بی‌پایان و "طرح خاورمیانه بزرگ" سخن می‌گویند و در عراق و افغانستان جنایت‌هایی آفریدند که بر هیچ کدام از ما پوشیده نیست. و ما حال با همان خطر در چارچوب مرزهای ایران مواجه هستیم. متأسفانه در چنین شرایط سختی که مردم ما را چنین خطرهای بزرگی تهدید می‌کند به عینه می‌بینیم که جنایتکاران حاکم بر کشور درست در خطی حرکت می‌کنند که منافع و مصالح توسعه‌طلبی امپریالیستی ایجاب می‌کند. به برخوردها، رفتارها و شعارهای احمدی‌نژاد نگاه کنید و ببینید که چگونه این برخوردها کل غرب را در این جریان دارد متحد می‌کند و غالب مطالب گفته‌شده کاملاً در این خط است. یعنی همان چیزی است که مصالح امپریالیست‌ها می‌طلبند.

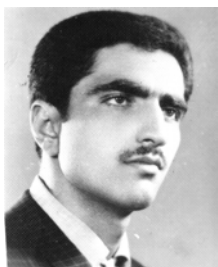
چون فرصت کم است این بحث را به فرصت دیگری موکول می‌کنم و امیدوارم که خسته‌تان نکرده باشم. ولی دست تک تک رفقا، تک تک عزیزانی که در اینجا حضور دارند را در مبارزه برعلیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی می‌فشارم. حال اجازه می‌خواهم که در پایان این صحبت به نکته‌ای اشاره کنم که به نظر خودم نکته با اهمیتی است.

بطور طبیعی و وقتیکه ما در این مراسم جمع می‌شویم تا یاد یاران را گرامی بداریم، یاد همه شهدای فدائی را، و از مبارزات رفیق مادر شایگان تجلیل کنیم طبیعی است که در چنین مراسمی باید بر ارزش‌ها و سنت‌هایی که برایش جنگیدند و برایش مبارزه کردند تاکید کنیم. به همین دلیل هم در صحبت امشب من به برخی از این سنت‌ها اشاره کردم و برخی از ارزش‌های فکری و بنیان‌های فکری چریک‌های فدائی خلق را مورد اشاره قرار دادم. حال ممکن است که این سوال مطرح بشود که آیا تاکید بر این سنت‌ها، آیا تاکید بر

این ارزش‌ها، به این مفهوم است که ما جریانی سنتی هستیم؟ آیا وقتیکه ما بر این سنت‌ها تاکید می‌کنیم به این مفهوم است که ما به "سنتی" هائی تبدیل شده‌ایم که در "گذشته" زندگی می‌کنند؟ "گذشته پرستانی" که حاضر نیستند تحولات روزمره را ببینند، واقعیات عینی را درک کنند و به نیازهای زمان پاسخ دهند؟ آیا ما با تاکید بر این ارزش‌ها و سنت‌ها آینده را فدای گذشته نمی‌کنیم؟

امیدوارم که پاسخ تک تک شما همچون من به این سوال منفی باشد. چرا که تنها نگاهی به تاریخ مبارزاتی چریکهای فدائی خلق از بعد از قیام بهمن به این سو بر این واقعیت گواهی می‌دهد که برعکس این تفکر، برعکس کسانی که چنین می‌اندیشند و چنین اشاعه می‌دهند، چریکهای فدائی خلق در بر خورد با واقعیات عینی، زنده‌ترین برخوردها را داشته‌اند. واقعی‌ترین برخوردها را داشته‌اند. مواضعی گرفتند که با واقعیات انطباق داشته است. بنابراین تاکید ما بر این سنت‌ها، تاکید ما بر این آرمان‌ها دلیل بر گذشته‌پرستی ما نیست. ما آینده را فدای گذشته نمی‌کنیم اتفاقا ما می‌کوشیم تا به این ترتیب آینده را بر بنیان دستاوردهای گذشته بسازیم؛ همانطور که شایسته‌اش است. اگر جنبشی، اگر مردمی، نتوانند از دستاوردهای مبارزاتی گذشته خودشان جمع‌بندی کنند و آنها را برای آینده بکار بگیرند به نظر من اصلا نمی‌توانند گام‌های واقعی و جدی برای فتح قله‌هایی که باید در آینده فتح بشود بردارند. کمونیست‌ها از ۱۵۸ سال پیش با انتشار مانیفست کمونیست تاکنون همواره تاکید کرده‌اند، فریاد زده‌اند و گفته‌اند که نمی‌شود آینده را بدون استفاده از دستاوردهای گذشته، بدون در نظر گرفتن تجربیات گذشته بنیان گذاشت. به همین دلیل هم است که باید بر دستاوردهای مبارزاتی گذشته تاکید کرد. باید ارزش‌ها و سنت‌هایی را که در بستر مبارزات گذشته‌گان ما شکل گرفته، پاس داشت.

به باور ما این ارزش‌ها و این سنت‌ها بزرگ‌ترین ذخیره انقلابی جنبش انقلابی مردم ماست. و اتفاقا این ذخیره بزرگ انقلابی آن الگوئی است برای جوانان، جوانانی که در شرایط کنونی استبداد حاکم را به مصاف طلبده‌اند و به اشکال مختلف بر علیه آن مبارزه می‌کنند؛ برای چنین جوانانی برای چنین مبارزانی اتفاقا نسل آفتاب‌کاران بهترین الگوی مبارزاتی است و این ذخیره انقلابی و این تجربه انقلابی که آنها بجا گذاشته‌اند بزرگ‌ترین دستاوردی است که جوانان ما می‌توانند بر مبنای آن و با تکیه به آن راه پیشروی‌های آینده را هموار کنند. همانطور که گفتم ممکن است که فکر شود که آن رفقا الان نیستند و خونشان را به هر حال فدای آرمان‌هایشان کردند، یا گفته شود که آنها با اجرای وظیفه‌شان صحنه را خالی کردند یا از صحنه خارج شدند یا از صحنه کنار گذاشته شدند، اما آن دستاوردهائی که آنها بجا گذاشتند هر روز صحت آرمان‌های آنها را فریاد



همایون کتیرائی

می‌زند؛ آرمان‌های صفائی‌ها، آرمان‌های حسن‌پورها، مفتاحی‌ها، شایگان‌ها، کتیرائی‌ها، کریمی‌ها و سپهری‌ها و همه آنهایی که در راه اعتلای جنبش انقلابی مردم جان باختند. امیدوارم که تک تک ما در تلاشی که بر مبنای دستاوردها و با تکیه بر تجربیات گذشته‌گان برای پی‌ریزی بهتر آینده جاری است، نقشی انقلابی ایفاء کنیم. در این راه دست تک تک شما را می‌فشارم و برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کنم.

اجازه بدهید که در آخر این صحبت یک بار دیگر از حضورتان در این جلسه تشکر کنم و به خصوص از رفقائی که در شهر هانوفر درب خانه‌هایشان را باز کردند و مهمانان این مراسم را جای دادند و از هیچ کمکی دریغ نکردند، سپاسگزاری کنم. شاد و پیروز باشید!



حسین کریمی



فرهاد سپهری



فرخ سپهری



ناصر کریمی



ایرج سپهری



سیروس سپهری

به یاد ارژنگ و ناصر، جوان‌ترین یاران فدائی

در این شکی نیست که صفحات پرافتخار تاریخ مبارزاتی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بعنوان ضرورتی که از دل تاریخ روئید و در اعماق قلب توده های زحمتکش و مبارز رسوخ کرد، با خون پاک صدها تن از زنان و مردان کمونیست و مبارزی سرخ قام گشته، که در زمستانی سخت و سیاه، پرچم ظفرنمون انقلاب و مبارزه را در دست گرفتند، و با ایمان به توده ها و فرا رسیدن بهار و صبح پیروزی، شب های سیاه را درنوردیدند و هر یک در آوردگاه نهایی بی هیچ دریغی و تردیدی خون خود را وثیقه تحقق آزادی و برابری کردند. در میان خیل این شیر زنان و کوه مردان، اما، بی تردید هستند عزیزانی که جایگاه ویژه ای در این تاریخ، در این سازمان و در قلب تمامی مردم شریف، آزاده و مبارز ما دارند.

بله! از ارژنگ و ناصر سخن می گوئیم! همان کوچک مردان "بزرگ"! کودکانی که در قلب کوچکشان آتش آرزوهای بزرگ نهفته بود. آنان را "دانه" و "جوانه" می نامیدند، اما در بطن هر یک از آنها "سرو تنومندی" می زیست و در فروغ چشمشان "جنگلی" نهفته بود! "گوزنهای جوانی" که نگاه روشن و آبی شان آکنده از زیبایی عشق به خلق بود! و تپش پر حرارت قلب هاشان که چه تند و تند می تپید چرا که عطش عشق به زندگی از آن سر برمی کشید.

دانه و جوانه بی ریا و پاک بودند. به بی ریایی و پاکی عشق به خلق! خنده های کودکانه شان بشارت دهنده دنیای زیبای آینده بود!

ارژنگ و ناصر، نو نهالانی بودند که به رغم تمامی محرومیت‌های خفه‌کننده ای که جامعه کثیف طبقاتی بر آنها تحمیل کرده بود زیر سایه مادر مبارز خود شکفتند و رشد کردند. آنان بسیار زود به جریان مبارزه نوین جاری در جامعه پیوستند. آنها برآمده از آتش مقاومت و جریان بالنده ای بودند که در آن سالهای سیاه از اعماق جامعه تحت سلطه، و از گرداب خشم و نفرت توده ها به دشمن غدار شعله برمی کشید. در واکنش به این موج نوین، جامعه، دیگر همانند قبل خمود و بی جوش و تاب نبود، بلکه منبعی بود که به این مبارزه نیرو می داد و آن را بطور معنوی و مادی تقویت می کرد. تحت تاثیر چنین واقعیتی، به تدریج توده ها نیز با این مبارزه درمی آمیختند. در چنین شرایطی بود که

دانه و جوانه به همراه رفیق مادر در مسیر فوق سرانجام به سازمان عشق و زندگی پیوستند. آنان دیگر نه کودکانی معمولی و دوست‌داشتنی، بلکه قاصدان کوچک فصل شکفتن، پیام‌آوران بهار و منادیان صبح روشن انقلاب بودند!

در مبارزه مرگ و زندگی ای که با بیرحمی تمام از سوی دشمن بر مردم تحمیل گشته بود، تپش‌های نبض دانه و جوانه در عطش انقلاب ترانه می سرود. آنان پا به پای بزرگترها در کارها شرکت می کردند، ورزش می کردند، می آموختند، با کمک بزرگترها می خواندند، قابلیت‌ها و آگاهی خود را رشد می دادند و با شیرین‌کاری‌هایشان اعجاب بقیه را برمی انگیختند و لبخند بر لبان رفقای بزرگتر می آوردند.

در این مبارزه مرگ و زندگی، دست‌های کوچکشان، حمایتی بزرگ برای رفقایشان بود و وجودشان منبع اطمینان بخش برای مبارزین. آنان را بیاد می آوریم زمانی که دشمن را می فریفتند، و مأمورین کثیف امنیتی را نسبت به عدم وجود هرگونه "مورد مشکوکی"، "مطمئن" می ساختند. آنان را می بینیم که همچون پرندگان کوچک با گشودن پرهاى ظرفیشان چتری از حمایت و پوشش را بر فعالیت‌های مخفی مبارزاتی رفقای بزرگتر می‌گستراندند.

آنان را به یاد می آوریم هنگامی که با اسارت و به بند کشیده شدن مادر توسط دشمن، به رغم سن و سال کم، مشکلات معنوی و غم دوری از او را نیز متحمل شدند.

و بالاخره آنان را به یاد می آوریم هنگامی که دژخیم پنجه های خون‌آلود مرگ را بر گلوی لطیف آنان فشرد. و بی هیچ دغدغه ای باران گلوله های خشم و نفرت خویش را بر پیکر کوچکشان شلیک کرد. راستی دانه و جوانه در دنیای پاک و بی‌آلایش کودکی در آن لحظات سخت به چه می اندیشیدند؟ آیا هیچ تصویری از هیولای مرگ داشتند؟

سر انجام داس مرگ دژخیم، دانه و جوانه را همچون هزاران نهال سبز دیگر در دشت پهناور شکفتن و زندگی، بیرحمانه درو کرد به امید آن که رویش و هستی را نابود کند. اما مرگ "دانه" و "جوانه" همچون زندگی کوتاهشان به منبعی از عشق و الهام برای تداوم مبارزه بزرگترها و نه تنها بزرگترها، بلکه در شرایط وحشیگری امپریالیست‌ها و رژیم وابسته اش نسلی از کودکان و نوجوانان تبدیل گشت.

قیام پرشکوه بهم، در میان استیصال دشمنی که حاکمیت سیاه خود را "ازلی" می‌پنداشت، نسلی از "دانه‌ها" و "جوانه‌ها"ی جدید را به عرصه مبارزه وارد کرد. داستان شجاعت‌ها و رشادت‌های "ماهی سیاه کوچولو" سینه به سینه نقل شد و در میان صدها و هزاران ماهی سیاه کوچولوی دیگر که در تالاب‌های سکون می‌زیستند، ولوله به راه انداخت و آنها را در جستجوی "دریا" روانه راه‌های پر خطر ساخت. خلق‌های ما در مبارزه‌ای خونین با دشمن دون‌صفت، در آوردگاه نبرد، با الهام از ناصرها و ارژنگ‌ها، هزاران "دانه" و "جوانه" دیگر را در دشت‌های لایتناهی و بارور مبارزه و پیکار می‌کاشتند. خیلی زود از آن "دانه‌ها" و "جوانه‌ها" نسل جدیدی از نهال‌های جوان روئیدن گرفت. نهال‌هایی که با وزش هر باد، با برگ‌های سبز و غنچه‌های سرخ‌گون خویش، آوازهای رزم و فتح را در سراسر کویر تشنه طنین افکندند و "۱۳ آبان‌ها" (روز خیزش دانش‌آموزان) را آفریدند. اکنون مردم بپاخاسته از شمال تا جنوب، در مدرسه، در کوچه و خیابان، در کارخانه و مزرعه، در شهر و روستا شاهد شکفتن هزاران "دانه" و "جوانه" بودند که قدم در راه ارژنگ و ناصر می‌گذارند. کودکان و نوجوانان مبارزی که به انقلاب می‌پیوستند، در کردستان سلاح بدست می‌گرفتند و همانند هزاران کودک مبارز دیگر در ویتنام و فلسطین و... پا به پای پدران و مادرانشان، خواهران و برادرانشان، سهمی پرارزش را در پیکار برای رسیدن به جامعه‌ای واقعا آزاد و انسانی ایفا می‌کردند.

و امروز در سی‌امین سالگرد فقدان عزیزانمان، ارژنگ و ناصر، وقتی که بار دیگر در تصاویر ساده و دوست‌داشتنی آنها، و در چشم‌های بی‌ریا و روشنشان خیره می‌شویم، نمی‌توانیم تنها با یک نگاه از آن گذر کنیم. در تصاویر جوان و شاداب هر یک از آنان، نقش ماهی سیاه کوچکی نهفته است که برای رسیدن به دریا‌های بیکران، به آبی آزادی، خود را به امواج سهمگین سپرده است، با خنجری در دست و بی‌هراس از مرغان ماهیخوار...

در برق چشمان آنها، این آتش سرکش فردایی روشن است که از خورشید سوزان قلب‌های کوچکشان شعله برمی‌کشد و گرمای مطبوع خود را به ما می‌دهد و ما این حرارت روح‌بخش جان شوریده آنان را با تمام وجود در برمی‌کشیم، در مسیر پر پیچ و خم نبرد هر جا که باشیم، آنان در وجود ما هستند، آنان پاره‌ای از تن زخم‌خورده مردم زحمتکش، پاک، و شریف و مبارز ما هستند. آنان سمبل‌های مبارزات سترگ مردم و افتخار تمامی ما هستند...

یادشان گرمی باد!



اعلامیه

"پیروز باد جنبش ظفرنمون مسلحانه ایران"

حملات برنامه‌ریزی شده دشمن به سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران با شکست مواجه شد. ۷۰ نفر از افراد دشمن کشته، و بیش از ۱۰۰ نفر از آنها مجروح شدند. دو قبضه مسلسل و سلاح کمربندی ساخت آمریکا و اسرائیل در جریان نبردهای تدافعی بدست چریکها افتاد. ۱۴ تن از چریکهای فدائیان خلق ایران به شهادت رسیدند و عده‌ای از مردم عادی بر اثر شلیک بی‌رویه و پرتاب نارنجک مأموران پلیس شهید شدند. جعل اسناد، و قلب حقایق کارشناسان سازمان امنیت با رسوایی روبرو شد.

در فاصله روزهای ۲۶ الی ۲۸ اردیبهشت ماه سال جاری دشمن حملات برنامه‌ریزی شده خود را بر علیه سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران آغاز کرد و این حملات بدنبال کنترل شبکه تلفنی قسمتی از سازمان ما و کشف محل چند پایگاه اصلی و پشت جبهه چریکی آغاز گردید.

دشمن قصد داشت به ردگیری‌های خود ادامه دهد و اطلاعات بیشتری از پایگاه‌های ما بدست آورد، ولیکن هوشیاری رفقا دشمن را وادار به حمله زودرس کرد و از طرف دیگر قاطعیت و رزمندگی رفقائی که پایگاه‌هایشان مورد محاصره و حمله دشمن قرار گرفته بود، دشمن را در اجرای برنامه وسیع و سنگین خود با شکست کامل مواجه ساخت. دشمن قصد داشت به انبارها و اسناد ما دست یابد. ولیکن با اسناد سوخته و سلاح‌های

از دور خارج شده مواجه گردید. به همین لحاظ نیز دست به جعل اسناد زد و عکس چند سلاح را در روزنامه‌های مختلف از زوایای گوناگون بعنوان وسایل تازه در روزنامه‌ها به چاپ رسانید. حملات دشمن بدنبال محاصره بسیار شدید پایگاه تهران‌نو آغاز شد. در پایگاه تهران‌نو که یکی از پایگاه‌های پشت جبهه سازمان بشمار می‌رفت تنی چند از رفقا از جمله دو رفیق خردسال، ناصر شایگان شام اسبی ۱۱ ساله و ارژنگ شایگان شام اسبی ۱۳ ساله، زندگی می‌کردند و به کارهای تولیدی اشتغال داشتند. در هنگام حمله دشمن، فقط نیمی از رفقا مسلح بودند. به همین لحاظ نیز امکان برخورد نظامی با دشمن زیاد نبود. با این همه، رفقا اسناد موجود در پایگاه را به آتش کشیدند و با سلاح‌های موجود از دو جناح حملات خود را برای شکستن خطوط فشرده محاصره دشمن آغاز کردند. دشمن که با قریب ۵۰۰ مأمور ویژه مسلح به مسلسل‌های یوزی اسرائیلی و نارنجک‌های آمریکائی پایگاه را محاصره کرده بود پایگاه را شدیداً زیر آتش گرفته و لحظه‌ای حملات خود را قطع نمی‌کرد. در چنین شرایطی، تعدادی از رفقا از پایگاه خارج شده و در جریان یک نبرد خانه‌به‌خانه و کوچه‌به‌کوچه راه خود را پاک کرده و پس از کشتن بیش از ۲۰ مأمور دشمن و مجروح ساختن تعدادی از آنان حلقه محاصره را در نزدیکی مسیر شرقی خیابان سیمتری نارمک شکسته، و از محاصره خارج شدند. از آن پس، مأموران دشمن جرأت پیگرد به خود نداده و رفقا با امانت گرفتن یک اتومبیل پیکان از یک مدیر مدرسه از منطقه خارج شدند. رفقا پس از نیم ساعت در نزدیکی‌های میدان محسنی با ایست اتومبیل گشتی پلیس به فرماندهی سرهنگ شهربانی *فرداد* مواجه می‌شوند و بلافاصله قبل از آنکه افراد مسلح گشتی بتوانند تکانی به خود بدهند با شلیک مسلسل تمامی آنها را می‌کشند و به راه خود ادامه می‌دهند و خود را به یک پایگاه دیگر می‌رسانند.

صبح روز یکشنبه مقارن محاصره پایگاه تهران‌نو، پایگاه پشت جبهه دیگری واقع در کوی کن که در ارتباط تلفنی با پایگاه تهران‌نو بوده است محاصره شده و به علت کمبود وسایل جنگی اکثر رفقا شهید شده و امکان خروج از محاصره را پیدا نمی‌کنند. مسئولیت این پایگاه با رفیق شهید چریک فدائی خلق عزت غروی بود. رفیق غروی که زنی ۵۵ ساله بود و در سازمان ما به "رفیق مادر" شهرت داشت، فقط مسلح به یک نارنجک بود. او در هنگام مواجه شدن با دشمن با نارنجک به سمت آنها حمله می‌کند و پس از از پای انداختن تنی چند از افراد دشمن، با شلیک مسلسل‌های افراد دشمن به شهادت می‌رسد. سایر رفقا نیز که اکثراً وسیله‌ای نداشته‌اند با نارنجک‌های دست‌ساز و دو قبضه سلاح به دشمن حمله کرده و پس از از پای درآوردن عده‌ای از مأموران در صحنه نبرد جان خود را در پیشگاه انقلاب خلق فدا می‌کنند.



عزت غروی (رفیق مادر)



زهره مدیرشانه‌چی



فرهاد صدیقی پاشاکی



جهانگیر باقرپور



محمدرضا قنبرپور



احمدرضا قنبرپور



لادن آل‌آقا



بهروز ارمغانی



فرزاد دادگر



مهوش حاتمی



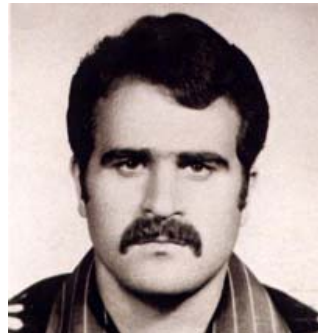
میترا بلبل‌صفت



قربانعلی زرکار



هادی فرجاد



اسماعیل عابدی

بدنبال این درگیری‌ها، بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت نفرات تازه نفس دشمن که نزدیک ۵۰۰ نفر می‌شده‌اند پایگاه دیگری را در کوچه نیازی حد فاصل خیابان‌های شارق و قاسم آباد تحت محاصره قرار می‌دهند و بدون هیچ اخطار قبلی پایگاه را با پرتاب نارنجک و شلیک مسلسل مورد حمله قرار می‌دهند. رفقای موجود در این پایگاه که چهار رفیق (دو دختر و دو پسر) بوده‌اند بلافاصله طرح دفاعی پایگاه را اجرا کرده و پس از به آتش کشیدن اسناد موجود در پایگاه با دو قبضه مسلسل و یک سلاح کمربندی (یکی از رفقا غیرمسلح بوده است) به دشمن حمله کرده و پس از عقب‌زدن مأموران دشمن، خط اول محاصره را شکسته و به سمت شمال شرقی پیشروی می‌کنند ولی با خطوط دیگری از مأموران مواجه می‌شوند. رفقا در این شرایط با همکاری صمیمانه مردم زحمتکش و راهنمایی آنها خانه‌به‌خانه و کوچه‌به‌کوچه خطوط محاصره را پشت سر می‌گذارند و در چند نقطه نیز با مأموران درگیر می‌شوند که آنها را عقب رانده و راه خود را می‌گشایند. در یکی از آخرین کوچه‌های شمالی پایگاه "کوچه امیر حسینی" با یکی از مأموران ویژه گارد شهربانی از نزدیک مواجه می‌شوند که او را از پای درآورده و پس از تصاحب سلاح امریکائی این مأمور ویژه به سمت تقاطع امیر حسینی با شارق پیشروی می‌کنند. در این تقاطع با حمله مأموران در آخرین خط محاصره آنها را وادار به عقب نشینی در جهت کوچه‌های غربی شارق می‌کنند و راه خود را می‌گشایند. در همین حال، سه تن از افراد ویژه گارد شهربانی با رفقای ما مواجه می‌شوند که قدرت مقابله را از دست داده و با تضرع از رفقا می‌خواهند که آنها را نکشند. رفقا که با مأموران جزء دشمن خصومت خاصی نداشته‌اند، به آنها امان می‌دهند و این سه تن دوان‌دوان خود را در پیچ کوچه‌های غربی شارق از دید پنهان می‌کنند. از آن پس، رفقا وارد صفوف مردم می‌شوند که در خارج از خط محاصره شاهد نبرد رزمندگان خود بوده‌اند. در این حال، رفقا سلاح‌هایشان را بر سر دست گرفتند و با فریاد "مرگ بر شاه!"، "مرگ بر دشمنان مردم!" به سمت میدان صابر و از آنجا به سمت نظام آباد حرکت می‌کنند و فریاد رزمندگی و حق‌طلبی خود را به گوش مردم می‌رسانند. در ۴۰ متری شمالی میدان صابر، رفقا با یک اتومبیل پیکان مملو از مأموران شهربانی مواجه می‌شوند و چون آنها را آماده مقابله می‌بینند به آنها یورش برده و با شلیک مسلسل تمامی آنها را از پای درمی‌آورند و پس از مصادره یک قبضه مسلسل یوزی ساخت اسرائیل به پیشروی خود به سمت نظام آباد ادامه می‌دهند. در تقاطع شارق نظام آباد گشتی دیگری به سرنشینی ۵ پلیس مسلح راه را بر رفقا می‌بندند. رفقا بدون عقب‌نشینی به پیشروی خود ادامه می‌دهند و تنها با شلیک یک رگبار کوتاه مأموران را فراری می‌دهند بطوریکه مأموران اتومبیل پلیس را بطور آماده و روشن تحویل رفقا می‌دهند. پس از آن، رفقا اتومبیل نمره سبز پلیس را که آرم شهربانی بر بدنه آن منقوش بوده است در مقابل دیدگان صدها نفر از مردم زحمتکش و در میان

شادی آنها تصاحب می‌کنند و همگی بسلامت از منطقه خارج شده و خود را به پایگاه‌های دیگر می‌رسانند.

بدنبال این حوادث در بامداد سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه چند پایگاه شهرستانی که در ارتباط تلفنی با پایگاه‌های مکشوفه تهران بوده‌اند و از این طریق دشمن به محل آنها پی برده بود، مورد محاصره قرار می‌گیرند. این پایگاه‌ها که عمدتاً پایگاه نفوذی بوده‌اند با وسایل دفاعی اندک و نارنجک‌های دست‌ساز مجهز بوده‌اند. با این همه، رفقای فدائی ما با دلاوری بی‌ماندی با دشمن مبارزه می‌کنند و علیرغم اخطارهای دشمن که خود را تسلیم کنند همچنان به نبرد ادامه می‌دهند. تصاویری که از صحنه‌های نبرد شهرستان‌ها در صفحات جراید رژیم به چاپ رسیده همگی گویای مبارزه بی‌امان و تا پای جان رفقای ماست. در این درگیری‌ها رفقای درون پایگاه‌ها تمام اسناد و مدارک را به آتش می‌کشند و پس از آن تا آخرین فشنگ به نبرد ادامه می‌دهند. در این درگیری‌ها عده‌ای از رفقا بسلامت خود را از خطوط محاصره دشمن خارج کرده و به سایر پایگاه‌ها می‌روند. طبق گزارشات داخلی دستگاه شهربانی و سازمان امنیت، در این درگیری‌ها تلفات شدیدی به مأموران دشمن وارد شده است. ضمناً بر اثر تیراندازی‌های بی‌رویه و وحشیانه مأموران خودباخته دشمن، تعدادی از مردم شریف مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به شهادت می‌رسند. ما تمامی این افراد را جزء شهدای خلق به حساب می‌آوریم چرا که آنها نیز سینه‌هایشان با گلوله‌های اسرائیلی و نارنجک‌های امریکائی شکافته شده است و قربانیان جانیات دولت شاه هستند.

بر طبق گزارشات درونی دستگاه پلیس که بدست ما افتاده است تلفات دشمن عبارت بوده است از:

۱- افسران پلیس، گارد و سازمان امنیت ۱۰ نفر.

۲- درجه‌داران پلیس و گارد شهربانی ۳۰ نفر.

۳- سربازان ویژه گارد شهربانی ۳۰ نفر.

در این گزارشات تعداد مجروحین دشمن ذکر نشده است ولی با توجه به تعداد کشته‌شدگان تصور می‌رود مجروحین بمراتب بیشتر بوده‌اند. این تلفات شدید روحیه افراد دشمن را بشدت پائین آورده است و به همین منظور شخص شاه مجبور شده است مبلغ گزافی بعنوان پول خون به خانواده‌های کشته‌شدگان مزدور بدهد و همچنین آنها را مورد **استمال** و دلجوئی قرار دهد تا بلکه روحیه خراب مأموران تا حدی اعاده شود.

بدنبال این جریانات، کارشناسان سازمان امنیت برای سرپوش گذاشتن بر شکست برنامه عریض و طویل رژیم و همچنین به منظور تحریف حقایق، چند نامه جعلی را در جراید عصر تهران به نام اسناد سازمان ما به چاپ رسانده‌اند و به اصطلاح پرده از اسرار ما برداشته‌اند. اینها که تا پارسال ما را به عراق وابسته می‌کردند امسال که روابطشان با عراق خوب شده ما را وابسته به جای دیگر معرفی می‌کنند و می‌کوشند با جعل سند و دروغ‌بافی افکار عمومی را فریب دهند. البته آنهایی که تا حدی به کار سیاسی و رموز روابط تشکیلاتی آگاهند، جعلی بودن این نامه‌ها را در نگاه اول متوجه می‌شوند. ولی برای روشن‌تر شدن بیشتر موضوع، ما فقط به یک خطای کوچک! کارشناسان سازمان امنیت که مشت آنها را باز کرده و رسوایشان ساخته است، اشاره می‌کنیم. کارشناسان امنیتی و تبلیغاتی دولت فاسد شاه، در جعل این نامه‌ها بیشترین تلاش خود را بکار برده‌اند تا آنها را هرچه واقعی‌تر! تنظیم کنند تا مورد قبول مردم واقع شود. ولی آنها که با ادبیات و فرهنگ ما کمونیست‌ها بیگانه‌اند، در این کار خود موفق نبوده‌اند. چرا که در یکجای نامه عبارت "دوست شهید نوروزی" را بکار برده‌اند. کسانی که با فرهنگ ما کمونیست‌های ایران آشنائی دارند بخوبی می‌دانند که ما یاران خود را همیشه و بطور مطلق با واژه "رفیق" خطاب می‌کنیم و هرگز رفقایمان را با واژه "دوست" مورد خطاب قرار نمی‌دهیم. ولی مأموران تبلیغاتی و تنظی‌کنندگان نامه جعلی که فرق میان این دو را نمی‌دانند دچار اشتباهی کوچک! شده و خود را رسوا ساخته‌اند. از طرف دیگر این خودباختگان مزدور با تیر درشت در روزنامه‌ها از اعترافات تکان‌دهنده!؟ چریکها سخن می‌گویند ولی هنگام ارائه سند و مدرک به جعلیات بی‌محتوی که دروغ بودندشان بر همگان واضح است روی می‌آورند و بیش از پیش خود را رسوا می‌کنند. آنها به این طریق نه تنها به ما زیانی نمی‌رسانند بلکه حقانیت ما را و حقانیت راه ما را به عده بیشتری از مردم ایران ثابت می‌کنند.

در مورد ارتباط سازمان ما با انقلابیون سراسر جهان نیز باید بگوئیم که حقیقتی مسلم است و سازمان ما هم اکنون در پیشاپیش جنبش نوین خلق ایران مورد احترام و تأیید جنبش‌های آزادیبخش در منطقه خاورمیانه و سراسر جهان قرار دارد. نمونه کوچک آن نیز پیام‌های تهنیت سازمان‌های آزادی‌بخش منطقه خاورمیانه است که هر سال به مناسبت ۱۹ بهمن سالگرد رستاخیز سیاهکل، نقطه آغاز جنبش نوین خلق ایران، به دفتر سازمان ما ارسال می‌شود. اساسا ارتباط و همبستگی ما با نیروهای انقلابی منطقه خاورمیانه امری پنهان نبوده و پیام‌های سازمان‌های انقلابی منطقه به سازمان ما همه ساله در نشریه "نبرد خلق" ارگان سیاسی سازمان ما انتشار می‌یابد. ما صریحا اعلام می‌کنیم که با همه نیروهای واقعا مبارز و انقلابی در سراسر جهان و بخصوص در

منطقه خاورمیانه احساس نزدیکی و همبستگی می‌کنیم و از هیچ نوع کمکی به این نیروها روی‌گردان نیستیم و همچنین آماده پذیرش هر نوع کمکی از طرف نیروهای انقلابی جهان و خاورمیانه هستیم. شهادت رزمندگان سازمان ما در جبهه نبرد فلسطین و ظفار گویای این همبستگی بسیار نزدیک و صمیمانه است. ما معتقدیم، در شرایطی که امپریالیسم و ارتجاع جهانی بطور فشرده و یکپارچه برعلیه خلق‌های تحت ستم توطئه می‌کند نیروهای انقلابی همه کشورها وظیفه دارند که صفوف خود را متقابلاً فشرده سازند و به یاری یکدیگر غول امپریالیزم و ارتجاع جهانی را به ورطه هلاکت و نابودی بکشانند.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که برای متحد کردن و سازمان دادن کارگران و زحمتکشان ایران، و بر اساس تئوری ظفرنمون "مبارزه مسلحانه ایران" و همچنین با تکیه بر تئوری جهانشمول مارکسیسم-لنینیسم مبارزه می‌کند، به یاری نیروهای پیشرو انقلابی خلق ایران، و با همبستگی با تمام نیروهای انقلابی جهان همچنان به مبارزه بی‌امان خود تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داد.

"جاویدان باد خاطره شهدای خلق ایران"

"برقرار باد اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران"

"پیروز باد اهداف جنبش مسلحانه خلق ایران"

"برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی خاورمیانه"

"مرگ بر شاه و دولت مزدورش که دشمن کارگران و زحمتکشان ایران هستند"

"پیش بسوی توده‌ای کردن جنبش مسلحانه ایران"

"با ایمان به پیروزی راهمان"

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

دوم خرداد ۱۳۵۵ خورشیدی

نامه ارژنگ شایگان به رفیق مادر



سلام رفیق مادر، وقتی من از تو خبر می‌یابم که باز هم در زندان به مبارزه خود ادامه می‌دهی خوشحال می‌شوم. خوشحال می‌شوم که تو در زیر شکنجه‌های ضدخلقی رژیم به خوبی مقاومت کردی. از قول من و تمام رفقای سازمان به رفقای هم‌زم سلام برسان.

رفیق مادر من می‌دانم که یک مبارز در زندان که همیشه فکر توده‌هاست و برای توده مبارزه می‌کند و به دشمن کینه فراوان دارد دشمن نمی‌گذارد اطلاعی جامع از قضایای بیرون کسب کند. ما همیشه عکس تو را نگاه می‌کنیم و از خبرهایی که از تو می‌یابیم می‌فهمیم که تو الهام‌بخش رفقا هستی و رفقا از تو نیرو می‌گیرند و همیشه ما پیش خود می‌گوئیم که: "تو هنوز هم پایدار هستی و به دفاع از خلق در زندان مشغول هستی". گاهی به این فکر می‌کنم که آیا تو به یاد ما هستی آیا تو به پیشرفت‌های ما می‌نگری آیا تو تجربه‌هایی را که ما در شرایط ارتجاعی ایران بدست می‌آوریم می‌دانی آیا تو به فکر سازمان‌ها و گروه‌های در حال رشد ایران هستی؟

در ایران گروه‌های چریکی بسیاری تشکیل شده است که آنها به مبارزه علیه رژیم و شرایط ارتجاعی ایران می‌پردازند. مبارزه مسلحانه تنها راه مبارزه علیه شرایط ارتجاعی ایران است. دشمن با آن همه مهمات و سلاح و تجهیزات نمی‌تواند چریکها را نابود کند چریکهای ایران را که علیه تسلط امپریالیسم در ایران مبارزه می‌کنند... ما هر چه تجهیزات کم داشته باشیم می‌توانیم مبارزه مسلحانه را در ایران ادامه بدهیم. حتی دشمن که تا دندان مسلح است نمی‌تواند روحیه کمونیستی مبارزین در زندان را خرد کند. تو به مبارزات ادامه می‌دهی تا حرف‌های رفیق مرضیه را تحقق بخشی چنانکه او در نامه‌اش به تو نوشته بود: "خود را ناتوان می‌یابم که بتوانم آنچه را در حق تو می‌اندیشم و

احساس می‌کنم برایت بنویسم. تو مثل دریائی از خشم و محبتی، خشم به دشمن توده و محبت به توده‌ها. چنانکه یک چریک فدائی خلق وجودش سرشار از عشق به خلق و کینه به دشمنان خلق است!"

تو موج دریائی هستی که هیچوقت آرام نمی‌گیری تو همچون شعله‌ای فروزان در قلب ما هستی و به ما نیرو می‌بخشی که مشعل فروزان انقلاب را در ایران روشن نگه داریم و هیچوقت نگذاریم تا دریای بیکران خلق که بر علیه دشمن متحد می‌شوند تا رژیم سرسپرده ایران را نابود کنند آرام گیرد....

در سال ۵۳ فاتح جنایتکار صاحب کارخانجات جهان‌چیت به خاطر پایمال کردن حقوق کارگران و کشتار آنها در کاروانسرا سنگی اعدام انقلابی شد. در این مورد رفقا اعلامیه و خطابیهای نوشته‌اند که آنرا بطور وسیع در میان کارگران پخش کرده‌اند.

نیک‌طبع شکنجه‌گر معروف و مامور عالیرتبه سازمان امنیت که رفیق اشرف دهقانی را در زیر شکنجه خود گذاشته بود اعدام انقلابی می‌شود. اعدام او تاثیر بسیار خوبی بروی دانشجویان و مردمی که او را می‌شناختند به خصوص زندانیان سیاسی که تحت شکنجه او قرار گرفته بودند داشت. دانشجویان به پیشرفت سازمان ما می‌نگرند. و در حال حاضر این پیشرفت به آنها نیرو می‌دهد که هماهنگ با ما مبارزه خود علیه رژیم را وسعت بخشند.

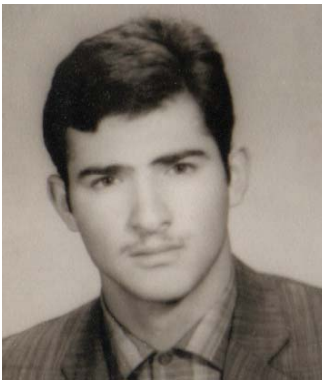
سروان نوروزی رئیس گارد دانشگاه صنعتی آریامهر به دست سازمان اعدام انقلابی شد. سروان جنایتکار با یازده گلوله به زندگی ننگینش پایان داده شد. او دانشجویان را کتک می‌زد و حتی دانشجویان را نیز به قتل رسانده بود. مرگ بر او.

عباس شهریاری جاسوس سازمان امنیت و عضو سابق حزب توده هم اعدام انقلابی شد. او رفقای گروه رفیق جزنی را لو داده بود.



رفیق نزهت السادات روحی آهنگران

از طرف دیگر، سازمان ضربه‌های بسیار خورده است. رفقای بسیاری از سازمان چریک‌های فدائی خلق به شهادت رسیده‌اند. در همین سال (۱۳۵۴) رفقای بسیاری مانند رفیق پری، رفیق نزهت‌السادات روحی‌آهنگران، رفیق خشایار سنجری، علی‌اکبر جعفری، رفیق مارتیک قازاریان، رفیق سعیدی، رفیق محمد بلوری، گروه رفیق جزئی و رفقای بسیار دیگری شهید شده‌اند. یکی از رفقای سازمان ما که در مشهد شهید گشت رفیق جهانبخش پایداری بود. او در یکی از روستاهای مشهد شهید گشت. رفیق پری یکی از رفقای بسیار خوب سازمان ما بود او در آذر ماه شهید گشت. او در درگیری با رفیقی بود و در نظام‌آباد خیابان گرگان بعد از یک درگیری مفصل در کوچه حسینی با نارنجک خودکشی کرد تا زنده به دست دشمن نیفتد.



رفیق خشایار سنجری



رفیق مارتیک قازاریان



رفیق جهانبخش پایداری



رفیق سعیدی



رفیق پری



رفیق محمد بلوری

شهادت رفقا و تیرباران آنها به دست دشمن نمی‌تواند از قدرت سازمان و فعالیت آن بکاهد چه جای خالی رفقا را کسانی که به سازمان می‌پیوندند پر می‌کنند و سلاح آنها را در دست می‌گیرند. پس می‌بینیم که خلق در مبارزه برای رهائی خود از زیر یوغ رژیم سرسپرده خائن فرزندان بسیاری را از دست داده است. و از طرف دیگر، خائنان دیگری که او را زیر یوغ امپریالیسم گذاشته‌اند بوسیله فرزندان خلق اعدام شده‌اند.

رفیق مادر ما درس می‌خوانیم. ما احتیاج داریم که درس بخوانیم و برای این درس می‌خوانیم که به سازمان کمک زیادی کنیم. بتوانیم برای سازمان که برای رهائی خلق مبارزه می‌کند کمک کنیم. ما تایپ می‌کنیم و برای سازمان جزوه درمی‌آوریم.

رفیق مادر ما راهی را که تو دنبال کرده‌ای ادامه می‌دهیم گرچه تو در زندان می‌باشی ولی تو به ما نیرو می‌دهی که مبارزه کنیم ما در انتظار آن هستیم که روزی خلق پیروز شود و زندانیان سیاسی را آزاد کنیم و روزی هم موفق به دیدن زندانیان سیاسی بخصوص تو بشویم.

با ایمان به پیروزی راهمان

مرگ بر شاه

نامه رفیق مرضیه احمدی اسکوئی به رفیق مادر



مرضیه احمدی اسکوئی

چریک فدائی خلق مرضیه احمدی اسکوئی طی نامه‌ای خطاب به رفیق مادر می‌نویسد:

"... تو مثل دریائی از خشم و محبتی، خشم به دشمن توده و محبت به توده و ما همگی در این خشم گسترده‌تر، دل‌هایمان را صفا می‌دهیم تا بتوانیم بیشتر پایداری کنیم.

... رسم اینست که به محبوب‌ترین کسان هدیه‌ای می‌دهند و من لحظات فراوان فکر کرده‌ام برای یک رفیق بزرگوار چه هدیه شایسته‌ای می‌توانم بدهم و با خود گفته‌ام: اگر بتوانی همیشه به توده‌ها و رفقاییت وفادار بمانی، اگر همیشه شایسته باشی که رفیق مادر با شهامت‌ترین

رفیق را دوست بداری می‌توانی از قطرات خون خود دسته‌گلی ببندی و روزیکه در راه رهائی توده‌ها آخرین تلاشت را کردی و آنگاه که آخرین تیرت را در قلب دشمن نشاندی، برای مادر بفرستی. شاید این هدیه‌ای باشد که بتوانی آنرا با بی‌شرمساری به شایسته‌ترین رفیق تقدیم کنی.

رفیق مادر، من وعده چنین هدیه‌ای را به تو می‌دهم بپذیر. تا آن دم که هدیه‌ام را برایت بفرستم."



شیرین معاضد (فضیلت‌کلام)

سرانجام به تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۵۳ رفیق اسکوئی با رفیق شرین معاضد طی نبرد خیابانی با مزدوران شاه حماسه آفریدند و دلاورانه جنگیدند تا بالاخره مرضیه شهید و شیرین دستگیر و زیر شکنجه به شهادت رسید.

نبرد خلق

ادمان سازمان چریکهای فدایی خلق

شماره پنجم

دی ۱۳۵۳

رفیق مادر (فاطمه سمعی مادر
 رفیق شهید نادر شایگان) که تحت
 شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت قرار
 گرفته و قهرمانانه مقاومت کرده بود اخیرا به
 زندان زنان قصر انتقال یافته است. او را
 در دادگاه نظامی به ۲ سال زندان
 محکوم کرده اند. خبرهای رسیده حاکی
 است که علیرغم شکنجه های شدیدی که برا
 و وارد آمده و موجب از کار افتادن دستپايش
 گشته، این مادر قهرمان با روحیه ای رزمنده
 و مقاوم همچنان سرسختانه بهارزه ادامه
 میدهد. استقامت و دلیری رفیق مادر
 موجب دلگرمی و خشنودی بیشتر سایر
 زندانیان شده است.

س ————— سمعی (۱)
 ما به انقلابی که اینچنین شجاعانه
 وی مهیا برای رهایی خلق جان در کف
 نهاده اند درود فرستاده و عاطفوی این
 دورزند شهید را گرامی میداریم.

رفیق مادر (فاطمه سمعی مادر
 رفیق شهید نادر شایگان) که تحت
 شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت قرار
 گرفته و قهرمانانه مقاومت کرده بود اخیرا به
 زندان زنان قصر انتقال یافته است. او را
 در دادگاه نظامی به ۲ سال زندان
 محکوم کرده اند. خبرهای رسیده حاکی
 است که علیرغم شکنجه های شدیدی که برا
 و وارد آمده و موجب از کار افتادن دستپايش
 گشته، این مادر قهرمان با روحیه ای رزمنده
 و مقاوم همچنان سرسختانه بهارزه ادامه
 میدهد. استقامت و دلیری رفیق مادر
 موجب دلگرمی و خشنودی بیشتر سایر
 زندانیان شده است.
 درود به مادران مبارز و دلیری که با
 عرض آتشین جای فرزندان شهید خود را

کلیدیه "نبرد خلق" - شماره پنجم، دی ماه ۱۳۵۳

(در متن فوق، دوران محکومیت رفیق مادر اشتباه ۱۲ سال ذکر گردیده است درحالیکه در واقعیت امر، بیدادگاه های رژیم شاه رفیق مادر را به حبس ابد محکوم کرده بودند.)

رزمندگان باغ‌های بیشمار فتح!

تقدیم به رفیق مادر
ع. شفق

مادر!

از سینه‌های تکیده تو شیر نوشیده‌ام
با دستان توانایت ره سپردن آموخته‌ام

مادر!

در این پگاه

در آتش و گلوله و خون

در این خروش خشم

در جشن رزم خلق

فرزند کوچکت را

فدائی سرخ رهائی را

عاشقانه بدو ببخش!

مادر!

با هزاران داغ نفرت رسته‌ای

با هزاران رنج جاری بوده‌ای

چهره‌ات گویای تاریخ

قامتت ژرفای درد است

و فرزندت، چریک خلق!

- بیشمارند -

از تبار خون

از سیه‌کل!

مادر!

گفته بودی زندگی زیباست

گفته بودی خصم مدفون،

گفته بودی خلق جاوید است!

و فرزندان چریکت
 فوج فوج ، پر شور
 به اعماق دل سر سبز جنگل بال بستند
 بلی! آوای رزم تو
 توشه پر بار آنان بود
 سلاح بر کف، خصم را فریاد کردند:
 قهر!
 آری! قهر باید!
 تا بساط تخت شاهی را به گور افکند
 تا که آزادی از آن خلق
 مرگ از آن دشمن باد!

چه بیرحمند!
 چه بیرحمند مادر!
 چه بیرحمند جلادان
 چه گستاخانه و بی شرم
 به هنگام شب و آغاز هستی‌شان
 به تکرار هزاران ترس
 پیکر خونین فرزندان سرخات را
 بر دار آونگ می‌سازند
 - همان رزمندگان باغ‌های بیشمار فتح-
 - چریک پر توان خلق-
 در ورای دیدگان جاری تو
 عبث پندارشان بیهوده می‌کوشد
 که فرزند جوان و کوچکت را
 - با هزاران زخم بر تن-
 به معبد‌های خاموشی و تسلیم وادارند
 در ورای دیدگان جاری تو
 عبث پندارشان بیهوده می‌کوشد!...
 بنگر!
 بنگر ای مادر!

بنگر این عمق هراس شب‌پرستان را
 فرزند کبیرت را
 فرزند چریکت را
 "مسعود" را
 در بند افکندند
 قامتش را سوختند
 بند بند کردند
 با خیال خامشان "عباس" را کشتند
 و "پویان" را به دریاها سپردند
 و دستانی حقیر و پست
 "ناصر" و "ارژنگ"
 غنچه‌های سرخ فردا را
 چه بی‌رحمانه پژمردند
 در ورای دیدگان جاری تو
 عبث پندارشان بیهوده می‌کوشد
 که خورشید را از روز
 که خلق را از فدائیش
 جدا سازند!

مادر!

از سینه‌های تکیده‌ات شیر نوشیده‌ام
 با دستان توانایت ره سپردن آموخته‌ام
 مادر!

در این پگاه
 در آتش و گلوله و خون
 در این خروش خشم
 فرزند کوچکت را
 - چریک فدائی خلق را -
 در جشن رزم خلق
 عاشقانه بدو بخش!
 به رسم دیرین...

تقدیم به مادر شایگان

سپید موی عاشق

محمود خلیلی

اردیبهشت ماه ۱۳۸۵

سپید موی عاشق
آتشفشان قلبت لبریز از
عشق و اراده است
"عمرت دراز باد
تا نشاندن سرمایه به خاک
عمرت دراز باد" *
مادر
درخشش چشمانت
از دیروز روز تا به امروز
سخن می‌گوید
دلت در آرزوی سرخ
لحظه شماری می‌کند
سپیدی مویت هزاران هزار
رنگ و نیرنگ را تجربه کرده است
و در چین و شکن چهره‌ات
برگ برگ وقایع نقش بسته است
هزار هزار دفتر خاطره در قلبت موج می‌زند
و کبوتر آرزویت
خونین بال در توفان حوادث
بر آسمان بال می‌ساید
عمرت دراز باد
کتاب نانوشته آزادی

* برگرفته از شعر زیبای مینای اسدی عزیز.

"چریک‌های فدایی خلق ایران"

به: رفیق مادر

پ. رتبیل

شاعر مبارز افغانستان

"چریک‌های فدایی خلق ایران"

- خلقی در بند پاسدارانِ باورهای محتضر -

به ستایش می‌نشینم شما را

که در آن سال‌ها، در آن هنگام

که سران پر شور،

سرشان را نهاده بودند، بر زانوی سکوت وحشتزا

و لب دوخته‌شدگان

تابوت سنگین فریادهای زمان را

می‌کشیدند بر دوش

و مکان همچنان،

نشسته بود به سوگ زمان

در آن سال‌ها، در آن هنگام

که آیت‌الله‌های امروزمین

- این ربانک‌های "نظم نوین" -

نهاده بودند، بر کمرگاه منبرهایشان،

نوع خونین جلاد را به جای زین

و لاژوردین سنگ مقدس آزادی را

کرده بودند فرش راه اسب‌هایشان

و نیز، موره تسبیح صفات ذات "آریامهر" شان

و با انداختن هر لاژوردین موره،

"شهنشاه" را به نیایش می‌نشستند

و برای ... آزادی طلب آمرزش می‌کردند.

و شاه - این کبریای بی‌همتا -
 که خود، هماره سر تسلیم می‌نهاد بر آستان "سیا"
 و؛ اما
 در سرزمینش - ایران -
 که می‌لمید بر تخت عز و جاه
 می‌شد جلا د مردمش
 زبان لب دوخته‌شدگان را می‌برید، سرهایشان را نیز

در آن سال‌ها، در آن هنگام
 که کوره‌های آتشنزای دلیران، سرد بود و خاموش،
 و هر خانه ماتمسرا بود و هر مسجد؛
 پرستشگاه شاه.
 از نخستین "جرقه"ی تفنگ "چریک"
 برخاست "حریق" (۱) انقلاب ایران
 از لبان، و اشد بخیه‌های سکوت زمان
 رها شد، عقابان تیز پر زبان‌ها
 از قفس دندان‌ها:
 "چریک‌های فدایی خلق ایران!
 چریک‌های فدایی خلق ایران!
 به یاری ما بشتابید ... " (۲)

(۱۲) می ۲۰۰۶ تورنتو - کانادا)

(۱) "از یک جرقه حریق برمی‌خیزد" (ماثو تسه دون).
 (۲) در گیر و دار انقلاب سال ۱۳۵۷، که از طریق امواج رادیوی ایران در کابل، جریانات را
 تعقیب می‌کردم؛ می‌شنیدم که گوینده در رادیو، با صدای رسا می‌گفت: "چریک‌های فدایی
 خلق! چریک‌های فدایی خلق، به یاری ما بشتابید، رادیو و تلویزیون ملی ایران در
 محاصره کارد شاه قرار گرفته... و مدتی بعد آوازی می‌رسید بگوش: "چریک فدایی
 خلق! چریک‌های فدایی خلق! محاصره شکست، از شما تشکر می‌کنیم...!"



پیام‌های همبستگی افراد و نیروهای سیاسی
به مراسم گرامیداشت رفیق مادر

رفیق مادر!

در کنار هم گرد آمده‌ایم تا یاد سه فرزند راستین خلق ایران، سه گل سرخ مبارز، سه دست‌آورد شما، نادر، ناصر و ارژنگ را گرامی بداریم.

همزمان امکان آن فراهم گشته تا نگاهی به زندگی پُر حاصل شما و به کارنامه وزین مبارزاتی‌تان انداخته، به آن بالیده و با درس‌آموختن از آن شعله امید به آینده‌ایی روشن و بالنده را در دل‌هایمان پرورش دهیم.

رفیق مادر!

مبارزات شما، از کوچه‌های تنگانتگی که به خانه‌های تیمی می‌انجامیدند، از پشت میله‌های سلول‌های زندان، از خیابان‌های پرجنجال شهرهای ایران، از کوه‌ها و دره‌های کردستان از کلبه‌های روستایی، از مقرهای سازمانی و از گوشه‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌های تنهایی در کنار دیگران در تبعید همه و همه نمادی از مبارزه برای تک ماست و باشد که راهنمایی برای ما در امر مبارزه‌هایمان باشد.

زندگی مبارزاتی شما را گرامی داشته و خواهان آنیم که در کنار هم به برپایی جامعه‌ای تھی از بهره‌کشی انسان از انسان برسیم.

گرامی باد یاد رفقا نادر، ناصر و ارژنگ شایگان شام اسبی!

درود بر رفیق مادر

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

پیروز باد انقلاب، زنده باد کمونیسم!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران - سوئد

۱۹ بهمن - هوادار چریکهای فدایی خلق ایران - نروژ

پیام به رفقای چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت مراسم بزرگداشت از مادر فاطمه سعیدی شایگان

۳۲ سال پیش، مادر فاطمه سعیدی شایگان، زن انقلابی برجسته و آرمان‌طلب، به منظور پیشبرد پیکار حق‌طلبانه علیه امپریالیسم و نوکر سر سپرده آن، رژیم ارتجاعی شاه، به صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق، پیوست. یکسال بعد، در فوریه ۱۹۷۵، مادر شایگان دستگیر شده و به زندان افتاد. در زندانها و سیاه‌چالهای رژیم، مادر شایگان توسط عمال ساواک، در معرض بدترین شکنجه‌ها و آزارها قرار گرفت. این زن پر شور و انقلابی، که سمبل مقاومت و آرمان‌طلبی برای همه زنان بپاخاسته و آزاده ایرانی می‌باشد، در قعر زندانها، قهرمانانه از آرمانهای والای توده‌های محروم و زحمتکش، دفاع بعمل آورده و در مقابل بدترین شکنجه‌ها، خم به ابرو نیاورد. مادر شایگان، در آن دوران پرشکوه مبارزات انقلابی، بمنظور سرنگون ساختن رژیم شاه، در شمار زنان انقلابی و آرمان‌طلبی نظیر مرضیه اسکوئی و اشرف دهقانی بود که با تلاشها و جانفشانی‌های تحسین‌آفرین خود، مشعل مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را فروزان، نگه می‌داشتند.

مادر شایگان، نمونه بارز زن آزاده و آرمان‌طلب ایرانی است که در عصیان علیه ظلم و استبداد و تاریک‌اندیشی و در دفاع از آرمانهای والای انسانی، چه در زمان حکومت ننگین شاه و چه در دوران رژیم آدمکش جمهوری اسلامی، به زندانها و سیاه‌چالها افتاده و تا آخرین نفس، تحت بدترین شرایط و با تحمل حشیانه‌ترین شکنجه‌ها، پرچم مبارزه و مقاومت را برافراشته نگه داشته‌اند. تردیدی نیست که بدون وجود چنین زنان عصیانگر و بپاخاسته، جنبش انقلابی بمنظور رهائی از چنگ امپریالیسم و ارتجاع و متحقق ساختن دنیائی عاری از استثمار و ظلم و بیدادگری، قادر به حرکت متعالی خود، نخواهد بود.

ما در این مراسم پر شور انقلابی که به منظور بزرگداشت از مادر فاطمه سعیدی شایگان، و در سی‌امین سالگرد جان‌باختن فرزندان شایسته و پیکارگرش، از طرف رفقای چریکهای فدائی خلق، برگزار شده است، گرم‌ترین دروهای انقلابی خود را تقدیم مادر شایگان، این زن آزاده و مبارز کرده و به اینهمه پایداری و مقاومت ارج مینهمیم.

ما یقین داریم که رژیم جنایتگر جمهوری اسلامی که در طول ۲۷ سال سلطه ننگین خود، خون دهها هزار تن از مبارزین و از آنجمله هزاران زن مبارز و مقاوم را به زمین ریخته است، هرگز نخواهد توانست از چنگ خشم و قهر زنان بیخاسته ایران، جان سالم بدر برده و در آینده‌ای که دور نیست، کارگران و توده‌های محروم و زحمتکش، با قدرت لایزال خود، این رژیم قرون وسطائی را سرنگون ساخته و دنیائی عاری از امپریالیسم، ارتجاع، استثمار، فساد و تباهی و تاریک‌اندیشی، ایجاد خواهند کرد.

با دروهای انقلابی

سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان

اردیبهشت ۱۳۸۵

پیام گفتگوهای زندان

به مناسبت برگزاری مراسم گرامی داشت رفیق مادر

ارج‌گذاری از رهروان راه آزادی، آموزگاران عشق، مقاومت و مبارزه که کوله‌باری از تجارب تلخ و شیرین را بر دوش میکشند، یادآور رزم آشتی‌ناپذیر نسلی از مبارزین و جانفشانان راه سوسیالیسم و آزادی است.

از مادر شایگان قدردانی میکنیم چرا که سمبل زنان مبارز، مادران و پدرانی است که دوشادوش و پیشاپیش فرزندان خویش فریاد عدالت‌خواهی و آزادی را سردادند. رفیق مادر زنی از خیل زنان زحمتکشی است که آگاهانه برای رهایی از ستم طبقاتی به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و بعنوان یک زندانی سیاسی تحت شکنجه ساواک قرار گرفت. او هیچگاه به آرمان کارگران و زحمتکشان پشت ننمود و همچنان در صف مبارزه طبقاتی پایداری میکند.

گفتگوهای زندان

۲۰ می ۲۰۰۶

پیام شوراهی هماهنگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به مراسم هانور

دوستان و رفقا!

سی سال پیش، سه عضو جنبش کمونیستی ایران، نادر، ارژنگ و ناصر شایگان در نبرد رویاروی با نیروهای امنیتی رژیم سلطنتی شاه جان باختند. مراسم امروز به یاد این دلاوران و در بزرگداشت مادر شایگان برگزار می‌شود. این سه فرزند انقلابی توده‌های زحمتکش مردم ایران در دامن مادری زحمتکش پرورش یافتند که بعدها در سنین جوانی، با آگاهی به آموزه‌های مارکسیسم لنینیسم و ظلم و ستمی که نظام حاکم به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم روا می‌داشت و با اعتقاد به برقراری جامعه‌ای نوین، برابر و انسانی که طبقه کارگر حاکمیت آن را به دست داشته باشد، به مبارزه با نظام فاسد سرمایه‌داری حاکم بر ایران پرداختند. این سه مبارز انقلابی، در دامن مادری پرورش یافته بودند که مانند میلیون‌ها زن و مرد کارگر، ظلم و ستم حاکم را روزانه با پوست و گوشت خود لمس می‌کرد و مانند صدها مادر، صدها زن مبارز و زحمتکش که به جنبش کمونیستی ایران پیوستند، به رهائی خود و هم طبقه‌هایش از شرایط غیرانسانی موجود، می‌اندیشید. چنین شد که تحت تاثیر و آموزش‌های فرزند مبارزش نادر شایگان به آگاهی سیاسی دست یافت و در سال ۵۲ همراه فرزندان خردسالش به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پیوست.

مادر شایگان در بهمن همان سال به دست ناپاک جلادان ساواک رژیم سلطنتی شاه افتاد و تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفت، اما حتی یک لحظه از اندیشه مبارزه طبقاتی علیه نظام حاکم غافل نماند و دوران زندان را با استقامت و سرافرازی گذراند. مادر شایگان با قیام ضدسلطنتی توده‌های مردم ایران در سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. شورای هماهنگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) ضمن گرامی داشت یاد و خاطره تمامی مبارزان کمونیست و انقلابی که در نبرد علیه حکومت‌های جبار سلطنتی و اسلامی در جامعه و زندان جان باختند، به مادر شایگان، این زن مبارز زحمتکش و رنج کشیده درود می‌فرستد و یاد فرزندان مبارز وی را گرامی می‌دارد.

شورای هماهنگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

رفیق مادر شایگان عزیز

درود فراوان بر شما رفیق مادر عزیز و گرامی! مادری مبارز، زحمتکش، صبور و سمبل بی‌شمار مادرانی که طی این سالهای متمادی مبارزه برعلیه نظام طبقاتی و ارتجاع و امپریالیسم هرآنچه که داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و برای رسیدن به جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب تلاش کردند و در راه سعادت و نیکبختی توده‌های زحمتکش مردم از جان و دل مایه گذاشته و زندان و شکنجه را به جان خریدند.

تجلیل و تقدیر به جا از شما مادر گرامی با سی‌امین سالگرد شهادت فرزندان شما- رفقا ناصر و ارژنگ- در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مقارن است، فرزندان که در دامن شما پرورش یافتند و در مبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم از جان و زندگی گذشتند.

اهداف و آرمانهای انسانی که فرزندان شما بخاطرش جان فدا کردند و خود شما رنج و مصائب فراوان متحمل شدید، همچنان در دستور مبارزه نیروهای انقلابی، انسانهای آزادیخواه و توده‌های کارگر و زحمتکش مردم قرار دارند و همه آن فداکاریها و از خود گذشتگی‌ها در این مبارزان تبلور مییابند. انگاری که همه آن انقلابیون و مبارزین نسل گذشته در پیشاپیش مبارزات امروز ما حضور دارند. چرا که آرمان آنها حق بوده و راهشان روشن. انقلابیونی که تجربه عظیمی از پیکار کارگران و زحمتکشان ایران بر علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب برجای گذاشتند این تجربیات چراغ راهنما و قوت قلب مبارزین و انقلابیون حال و آینده هستند و خواهند بود. تاریخ مبارزات توده‌های زحمتکش مردم هیچگاه آنها را فراموش نخواهد کرد و آنها همیشه در قلب کسانی که برای سعادت رفاه و آسایش و آزادی نوع بشر از تبعات نظام طبقاتی مبارزه میکنند زنده خواهند بود.

ما هم در سی‌امین سالروز شهادت رفقا ناصر و ارژنگ، یاد آنها و همه انقلابیون دیگر را گرامی میداریم و بنوبه خود از مبارزات و مقاومت‌های شما مادر گرامی ستایش میکنیم و برای همه مشکلات و مصائبی که طی این سالهای طولانی در این راه متحمل شده‌اید قدردانی مینمائیم، و برای شما رفیق مادر که یادآور و یادگار رزم دلیرانه نسلی از

انقلابیون فداکار و از جان گذشته هستی، سلامتی، طول عمر و سعادت و پیروزی
آرزومندیم.

با تقدیم احترام و صمیمی‌ترین آرزوها برای شما
سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵

پیام به رفقای برگزارکننده مراسم یاد یاران و تجلیل از رفیق مادر فاطمه سعیدی - شایگان

رفقای عزیز!

درودهای گرم و صمیمانه ما را بپذیرید. تجلیل از رفیق مادر، فاطمه سعیدی - شایگان
تجلیل از زن رزمنده و پولادین اراده‌ای است که سالیان طولانی در راه آزادی و تحقق
حقوق توده‌های محروم ایران از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نورزید و به حق سمبل
هزاران زن و مرد مبارز و انقلابی میهن ماست که پرچم نبرد علیه ارتجاع، سرمایه‌داری
و امپریالیسم را برافراشته‌اند.

رژیم تبهکار شاه میپنداشت با به خاک افکندن جگرگوشه‌گان رفیق مادر، رفقا نادر، ناصر
و ارژنگ و یا با زندان و شکنجه مادر میتواند خلی در عزم و اراده این زن شورشگر و
عاشق‌رهایی وارد آورد تا بلکه چند صبحی بر عمر رژیم نکبتبارش بیافزاید. زهی خیال
باطل!

لیکن تاریخ نشان داد تا وقتی ظلم و ستم است مبارزه است و سرانجام شکست و خفت
از آن جباران تاریخ است. سرنگونی رژیم جبار شاه نمونه‌ای از این دست است.

رفیق مادر که از اوائل ۱۳۵۲ به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست بدرستی و آگاهانه
عنصر قهر را بعنوان مامای جامعه پذیرفت و تنها راه نجات از ظلمت سرمایه‌داری و
امپریالیسم را انقلاب و توسل به قهرانقلابی ارزیابی نمود.

ما در این نشست از یارانی یاد میکنیم که عنصر قهر انقلابی را برجسته کردند و در زمانی که رویزیونیسم و رفرمیسم بر جنبش جهانی سایه شوم خویش را افکنده بود بپاخواستند تا این سنت درخشان را حفظ کرده باشند. یاد این یاران در عین حال نگاهش آن نابکاران و نارفقانی است که با خیانت به آرمانهای والای این جانباختگان خلق از انقلاب روی برتافته، با رژیم جمهوری اسلامی همدستی نموده و امروز نیز سر سجده در مقابل امپریالیسم جنایتکار آمریکا میسایند.

یاد این یاران زنده داشتن سنتی است که عده‌ای آرزو میکنند که خاطرشان به فراموشی سپرده شود تا آنها از ناراحتی وجدان خیانت سیاسی‌شان آسوده شوند. بهمین جهت یاد یاران در شرایط سقوط اخلاقی توبه‌کاران مدرن اقدامی انقلابی و قابل ستایش است. حزب ما میداند که مبارزه طبقاتی مبارزه‌ای بیرحمانه است که از خون رهروان راه آزادی طبقه کارگر سرخ‌فام گشته است. ما باید امروز با الهام از مبارزه قهرمانانه انسانهای والائی که برای رهایی بشریت جان باختند عزم خود را جزم نموده و برای رهایی انسان از قید سرمایه و یوغ امپریالیسم بپاخاسته و مبارزه نمائیم. ما بر این نظریم که باید یاد همه شهیدان خلق را گرامی داشت تا نسل آینده بداند که دستاوردهای آنها خونیهایی مبارزات گذشتگان است که باید از آنها حفاظت کنند. اکنون نیز مردم ایران برای سرنگونی قهرآمیز جمهوری سرمایه‌داری اسلامی بیتابی میکنند و دیر نخواهد بود که این را نیز همانند رژیم سرسپرده پهلوی به گورستان تاریخ پرتاب کنند.

بار دیگر به رفیق مادر و برگزارکنندگان مراسم درود میفرستیم و برای شما در پیکار علیه ارتجاع و امپریالیسم و استقرار آزادی و سوسیالیسم در ایران موفقیت آرزو میکنیم.

گرامی باد یاد همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

با احترام

حزب کار ایران (توفان) کمیته آلمان

۱۵ مه ۲۰۰۶

گرامی باد یاد رفقای فدایی ناصر و ارژنگ شایگان

بحران عظیم سیاسی - اجتماعی اواسط دهه‌ی پنجاه سبب شد توده‌های وسیع مردم را به سوی مسائل و سرنوشت سیاسی جامعه سوق دهد و در نهایت با قیام مسلحانه خود نظام شاهنشاهی را سرنگون کنند. در فقدان آگاهی کافی و نبود یک رهبری انقلابی، دارودسته‌ی ارتجاع اسلامی به رهبری خمینی بر موج انقلاب سوار شد و اکنون ۲۷ سال است که کارگران و توده‌های مردم ایران از هر لحاظ در شرایطی دهشتناکتر از زمان رژیم شاه به سر می‌برند.

هم اینک توده‌های مردم اعم از کارگران، زنان، جوانان و دیگر اقشار تحت ستم نسبت به رویدادهای سیاسی جامعه بی‌تفاوت نبوده و نمیتوانند باشند. این امر یکی از پیامدهای مثبت قیام بهمن ۵۷ میباشد. در این میان نیازها و سرنوشت آتی میلیونها تن از قشر جوان کشور زمینه‌ساز حضور فعال آنان در صحنه سیاسی و مبارزه طبقاتی جاری در جامعه شده است. پاسخ به خواسته‌های جوانان و تأثیر بر آنها یکی از محورهای اصلی مجادلات سیاسی - اجتماعی در بین جریان‌ات اپوزیسیون میباشد. رهبران و مبلغین بورژوازی سلطنت‌طلب که امروز در نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه و وحشیانه جمهوری اسلامی برای جوانان کشور اشک تمساح میریزند، به خیال عبث گمان میکنند که سبهاکاریهای نظام سلطنتی فراموش شدنی است.

۳۰ سال پیش در چنین روزهایی رفقای نوجوان فدایی ناصر و ارژنگ شایگان جان جوان خود را در راه رسیدن به آرمان و اهداف انسانی - انقلابی از دست دادند. آنان جوانترین جانبختگان راه انقلاب در بین هزاران فدایی و مبارز جانبخته میباشند. فضای سیاسی محیط و خانواده، رفقا ناصر و ارژنگ را به مسائل سیاسی جذب نموده و با کسب آگاهی انقلابی به صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق پیوستند. در این میان مادر شایگان همواره نقش برجسته‌ای به عهده داشته است.

مادر شایگان یکی از هزاران مادران قهرمانی است که با تمامی عشقی که به فرزندان خود داشت، نه تنها مانعی بر سر مبارزه دلبدان خود ایجاد نکرد، بلکه مبارزه و پیکار پیگیر چندین دهه‌اش بر علیه امپریالیسم جهانی و بورژوازی داخلی او را پیشاپیش و

دوشادوش فرزندان و همزمان‌اش قرار داده بود. او بر این امر واقف بود که تحقق اهداف انسانی جز با عبور از کوره راه فداکاری، رنج و مبارزه میسر نخواهد بود.

در همین جا ما بار دیگر غم فقدان وجود جانهای جوان رفقا ناصر و ارژنگ را به رفیق مادر شایگان تسلیت گفته و همبستگی مبارزاتی خود را اعلام مینمائیم. انقلاب آتی و برقراری حکومت شورایی و تحقق اهداف کارگران و زحمتکشان شاید و فقط شاید التیام‌بخش گوشه‌ای از رنجهای او و دیگر مادران قهرمان کشورمان باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان اقلیت - آلمان

ماه مه ۲۰۰۶

در ستایش رفیق مادر

(فاطمه سعیدی - شایگان)

امروز ما هم‌پیمانان رفقا، ارژنگ و ناصر شایگان، جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم جمع شده‌ایم تا یاد و خاطره تابناکشان را گرامی بداریم.

بزرگداشت انسان‌های رزمنده، به قول چه گوارا "زنده کردن گذشته است و به خاطر آوردن رفتگان". بزرگداشت امروز اما صرفاً تجدید عهد با یاد و خاطره رفقا ارژنگ و ناصر شایگان نیست که قهرمانانه به خاک افتادند؛ بلکه ادای احترام به مادری از سلاله مادران نیز هست که به خاطر وجودش، به خاطر فداکاری‌اش، به خاطر مبارزه‌اش و به خاطر آرمان بزرگ‌رهایی انسان است که این‌جا گرد هم آمده‌ایم.

در دل مادر چه غم‌ها و رنج‌ها، چه دریغ‌ها و حسرت‌ها، و چه کینه‌ها و بغض‌ها و در عین حال چه امیدها و آرزوها نهفته است.

رفیق مادر ما از مهر تو نیرو، از مقاومت تو وفاداری و از پایداریت امید میگیریم. دستانت را به گرمی میفشاریم و سبدی پر از مهر و عاطفه و گل سرخ به پایت میریزیم.

جاودان باد خاطره تابناک رفقا ارژنگ و ناصر شایگان

درود بر رفیق مادر

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

پیام اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلقها به مراسم یاد یاران یاد باد

رفقا و دوستان گرامی،

اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلقها، بعنوان نهادی دمکراتیک و ضدامپریالیستی متشکل از اتحاد ۳۵۰ سازمان از ۴۰ کشور، گرمترین دروهای همبستگی خود را به سازمانها و شرکت‌کنندگان در مراسمی که از سوی چریکهای فدائی خلق ایران در هانوفر آلمان به مناسبت گرامیداشت زندگی و مبارزات بی‌امان رفیق فاطمه سعیدی شایگان (رفیق مادر) و یادبود سی‌امین سالگرد به شهادت رسیدن فرزندان وی بدست نیروهای سرکوبگر رژیم دست نشانده شاه، میرساند.

ما این موقعیت را مغتم شمرده و به مقاومت قهرمانانه کارگران و خلقهای تحت ستم ایران در مبارزه‌شان علیه امپریالیسم و همه نیروهای ارتجاعی درود میفرستیم. درحقیقت، باید از چنین مبارزات انقلابی‌ای که مورد یورش و حمله رژیمهای ارتجاعی‌ای مانند رژیم اسلامی در مسند قدرت در ایران حمایت کرد.

ما تصدیق مینمائیم که مقاومت و مبارزات کارگران، دانشجویان، زنان، اقلیتهای ملی و دیگر بخشهای توده‌هایی که مورد ستم و سرکوب هستند، برعلیه رژیم ارتجاعی اسلامی حاکم بر ایران و مبارزه توده‌های ایران برای آزادیهای اجتماعی لایق همبستگی مؤثرتر و جدی‌تر و حمایت‌های گسترده‌تری از سوی جنبشهای خلقهای بین‌الملل میباشد.

بدینوسیله ما حمایت و همبستگی قاطعانه خود را در این مبارزه اعلام داشته و از همه نیروهای انقلابی و فعال ایرانی به همراه سازمانهایشان دعوت میکنیم به ما در جبهه‌ای واحد علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در مقیاس جهانی بپیوندند و بدینوسیله امکان همکاری و هماهنگی بهتر در مبارزه‌مان و مقاومت توده‌ها در مقابله با یورش امپریالیسم جهانی را فراهم سازیم.

برایتان صمیمانه‌ترین موفقیتها را در تلاشهایتان آرزومندیم و به امید همکاری نزدیکتر در مبارزه مشترکمان.

دبیر کل اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلقها

(International League of Peoples Struggle, ILPS)

۲۰ می ۲۰۰۶

دیگر امضاء کنندگان:

ILPS - بخش ترکیه

ATIK - کنفدراسیون کارگران ترکیه در اروپا

CEBRASPO - کانون برزیلی برای همبستگی خلقها

مارچ طبقاتی - یونان

اتحادیه جوانان انقلابی - یونان

اتحادیه فرهنگیان انقلابی - یونان

پیام مبارزان کمونیست - مارکسیست‌لنینیست اتریش

رفقای گرامی چریکهای فدائی خلق ایران،

ما، مبارزان کمونیست - مارکسیست‌لنینیست اتریش (KOMAK-ML)، از طریق رفقای ایرانی خود در وین از قصد شما برای برگزاری مراسمی به مناسبت گرامیداشت رفیق فاطمه سعیدی شایگان و یادبود کشته شدن دو فرزندش بدست ساواک جنایتکار، مطلع شدیم.

بدین مناسبت ما گرمترین و صمیمانه‌ترین درودهای همبستگی و مبارزاتی خود را برای شما میفرستیم و برایتان در امر مبارزه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آرزوی موفقیت میکنیم.

اتریش، کشوری است کوچک، اما کشوری است امپریالیستی و عضوی از بلوک اتحادیه اروپا که بهترین روابط از زمان رژیم شاه تا کنون که رژیم جنایتکار و فاشیستی جمهوری اسلامی بر آن حاکم است، داشته است. بنابراین ما نیز فعالیتهای بیشماری را جهت حمایت از مبارزات کارگران و کشاورزان ایرانی علیه نمایندگان این جمهوری خون‌آشام در کشورمان انجام داده‌ایم.

زنده باد همبستگی بین المللی خلق‌های تحت ستم!

زنده باد پرولتاریای جهانی!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران و نظم امپریالیستی!

همه قدرت به دست کارگران و زحمتکشان!

مبارزان کمونیست - مارکسیست‌لنینیست اتریش

Communist Action - Marxist-Leninist of Austria

پیام اینترنشنال فوروم

رفقای گرامی،

در خلال تاریخ، زنان بسیاری برای آزادی و سوسیالیسم جنگیده‌اند. امروز ما در اینجا جمع شده‌ایم تا گرامی بداریم یکی از این زنان را، رفیق فاطمه سعیدی شایگان. رفیق مادر ما برای سوسیالیسم سالهای زیادی جنگیده است. در خلال مبارزات طولانی‌اش وی در زمان رژیم شاه زندانی شده و سه پسرش را نیز از دست داد.

ما درودهای رفیقانه‌مان را به رفیق مادر، فاطمه سعیدی شایگان، و همه رفقای که به اینجا آمده‌اند تا در این مراسم شرکت جویند، و همچنین به رفقای چریک‌های فدائی خلق ایران که این مراسم را سازمان داده‌اند می‌فرستیم.

مبارزه بر علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری!

زنده باد سوسیالیسم!

مبارزه تا پیروزی!

جمعیت بین‌الملل - گروه خاورمیانه (International Forum - Middle East Group)

کوپنهاگ - ۱۹ می ۲۰۰۶

پیام اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلقها - شاخه فیلیپین

دوستان گرامی،

بدینوسیله ما در شاخه فیلیپین اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلقها، عالیت‌ترین مراتب سیاس خود را به رفیق مادر فاطمه سعیدی شایگان برای دفاع قهرمانانه‌اش در مبارزه مردم ایران علیه دیکتاتوری وحشی شاه که از سوی ایالات متحده حمایت میشود، می‌فرستیم. ما عمیق‌ترین احترامات خود را به این زن با شهامت که همه گونه شکنجه‌ای را در زندانهای رژیم سفاک شاه در سه دهه قبل متحمل شد می‌فرستیم. رفیق مادر فاطمه شایگان متعلق به خط درخشان و برجسته زنان در سراسر گیتی است که شجاعانه بر علیه دیکتاتوری برخاسته‌اند، حتی به قیمت تحمل رنج و مرگ. رنج‌های وی به خاطر کشته شدن دو فرزند نوجوانش، در دستان ساواک سفاک، پلیس مخفی رژیم شاه، تلخ‌تر گشته است.

فاطمه سعیدی شایگان شجاعانه همه دردها و شکنجه‌ها و حتی مرگ فرزندانش را تحمل کرده است تنها به خاطر چشم‌انداز جامعه‌ای در ایران که تحت سلطه هیچ قدرت خارجی‌ای مثل ایالات متحده امریکا نباشد، به خاطر چشم‌انداز جامعه‌ای دموکراتیک که از منافع اکثریت کارگران، دهقانان، زنان زحمتکش و جوانان و دانشجویان مبارز حمایت میکند.

و بخاطر عشق تزلزل‌ناپذیرش به خلقهای زحمتکش و اعتقاد عمیق‌اش به توانائی آنان برای ساختن چنین جامعه‌ای، موجب گشت تا در سال ۱۹۷۴ به سازمان انقلابی‌ای که چریکهای فدائی خلق ایران نامیده میشود بپیوندد.

هرچند با وجود دستگیری، و با توجه به سن وی مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، و محکوم به زندان گشت، اما فاطمه سعیدی شایگان دست از اعتقادش مبنی بر جامعه‌ای آزاد و برابر، بر نداشت. در عوض وی به مبارزاتش برای اعتقادش همراه با توده‌های کارگر، زنان و دیگر بخشهای توده‌ای در ایران ادامه داد.

زنده باد فاطمه سعیدی شایگان!

زنده باد مبارزات خلقهای ایران علیه امپریالیسم ایالات متحده و نظم ارتجاعی!

اتحادیه بین‌المللی مبارزات خلقها - شاخه فیلیپین

شهر قویزون، فیلیپین - ۲۴ آوریل ۲۰۰۶

پیام اسماعیل خویی

یاران ارجمندم،
درود بر شما،

خوش دارم با شعر یا شعرهایی از خود به دست بوس "رفیق مادر" بیایم. خواهش میکنم در نشست "یاد یاران ..." یکی دو تا از شعرهایی را که نام میبرم بخوانید یا اگر شدنیست با صدای خودم پخش کنید:

یک چهره از سعید

چکامه چاله و چاه

امام طاعون

زاد روز من، اکنون

در لحظه‌ای پر از موسیقی

از پشت ابر اندوهت

در امتداد زرد خیابان

شمال نیز

دیدارگاه جان و خطر کردن

بر رود پر سرود شدن

نوروزانه

یا هر شعر یا شعرهای دیگری را که خود خوش داشته باشید.

در آرزوی آزادی و شادی برای مردمان و آبادی برای ایران و جهان،
و با مهر و درود،

اسماعیل خویی

شانزدهم مه ۲۰۰۶ - بیدر کجای آتلانتا

رفیق مادر، درود!

شاید امیدها و آرزوها و اعتقادات مرا بتوانید در این کلام آفریقائی درک کنید: "هر قدر هم شب طولانی باشد، سپیده صبح سرانجام خواهد دمید." {پایان شب سیه سفید است} و در طول همین شب طولانی و بظاهر پایان‌ناپذیر است که وصف شعله‌های درخشان شجاعتی که این چریک‌های دلیر برافروختند را خوانده و شنیده‌ام؛ شعله‌هایی آن چنان تابناک که علیرغم گذشت چندین دهه، یاد آنان راه را روشن می‌کند. راه خونین دستیابی مردم ایران به آزادی و عدالت، با فداکاری و از خود گذشتگی این گونه رفقا آغاز گردیده است.

آری رفیق مادر، هرچند من از اهالی آنسوی جهانم، ولیکن کشور شما، کشور من است، چرا که وقتی پای توده‌های زحمتکش در کار است، بین من و شما مرزی وجود ندارد. وقتی نابودی امپریالیسم، نابودی سیستمی که مولد ظلم و بیداد ابدیست، مطرح است، مبارزه شما، مبارزه من است.

شنیده‌ام که بچه‌های خردسالان در آن سنین نوجوانی، با سرمشق گرفتن از خود شما، فهمیده بودند که با مرگ یک انسان، همه آنچه که او تنها برای خود ساخته است مفهوم‌اش را از دست می‌دهد و می‌میرد چرا که او خود مرده است، حال آنکه حاصل تلاش‌های وی در خدمت به اجتماع و جهان، همواره جاودان خواهد ماند. و کودکان شما همچون گل‌هایی سرزنده و شاداب جاودان خواهند ماند در خاطره ما؛ جاودان در خاطره توده‌ها.

رفیق مادر، اگر چه من هرگز شما، کودکان شما و دیگر رفقای به خاک افتاده را شخصاً ندیده‌ام، اما اعمال، رفتار و گفتار شما مرا مستقیماً تحت تأثیر قرار داده است؛ شجاعت شما به من شجاعت می‌بخشد و مقاومت شما به من درس مقاومت می‌آموزد، به من اعتماد نفس می‌دهد تا باور داشته باشم که من هم می‌توانم در راه سعادت جامعه، این همه درد و رنج را تحمل کنم.

با این نامه، یاد همه شهدای چریک‌های فدائی خلق را- که با درک ضرورت مبارزه مسلحانه جهت نابودی نظام حاکم، جان خود را آگاهانه فدای خلق کردند- گرامی داشته و مراتب ارجمند و احترام خود نسبت به همه شما که هم عامل و هم شاهد آن وقایع بودید، را ابراز می‌دارم.

با سپاس از شما، از طرف یک دوست،

پالین - مه ۲۰۰۶

اظهار نظرهای برخی از

شرکت‌کنندگان در مراسم یاد یاران یاد باد!

دیدار با عاشقان خلق

زحمتکش

بیستم می ۲۰۰۶، هانور آلمان

خبر برگزاری مراسم تجلیل از رفیق مادر شایگان را حدود یک ماه پیش شنیده بودم. تقریباً هر روز و هر شب صفحه ای از تاریخ مبارزات چریکهای فدایی خلق در دوران اختناق حکومت شاه از مغزم عبور میکرد. از حماسه آفرینان سیاهکل که در آن زمستان سیاه، با خون سرخ خویش، برگ نوینی را در تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ما گشودند، از حماسه یی که خواب را از چشمان شاه مزدور ربوده بود، تا عملیات های چریکی شهری که خاطرات زنان کمونیست و مبارزی همچون رفیق مهرنوش ابراهیمی ها، مرضیه احمدی اسکویی ها، لادن آل آقاها و ... را در مغزم حک کرده بود. و بالاخره شوق دیدار رفیق مادر، مادر تمامی فداییان و مبارزین راه خلق!

شوق دیدار زنی که همچون سایر رفقای زن دلیری که دوشادوش رفقای مرد خود مبارزه میکردند حالتی وصف نشدنی در وجودم ایجاد کرده بود. شوق دیدار یکی از صادق ترین مبارزین انقلابی که جان بر کف عاشقانه در راه رهایی خلق ستمدیده، همه چیز خود را فدا کرده و با دشمن می جنگید.

همانطور که روزهای تاریخی مبارزات چریکهای فدایی خلق ایران را مرور میکردم پیش خود فکر کردم که نسل ما چه نسل خوشبختی بود که چریکهای فدایی خلق تاریخ ساز مبارزاتی آن نسل شد! و امید به این که آیا باز هم جوانان دیگری با الهام از احمدزاده ها و پویان ها، حمید اشرف ها و بهروز دهقانی ها از آن سرزمین به پا میخیزند تا دیو سیاهی را که بر بام خانه خلق سایه افکنده است را در هم کوبند؟ آیا دوباره نسلی از عاشقان خلق چون چریکهای فدایی از آن سرزمین عاشقانه قدم در راه رهایی مردم در بند می گذارند تا مبارزات کارگران و زحمتکشان را هدایت کنند و به سر منزل مقصد برسند؟

بالاخره روز موعود فرا رسید و در برنامه مراسم تجلیل از رفیق مادر شرکت کردم، دور تا دور سالن عکس های جانباختگان فدایی و سایر مبارزین بطرز زیبایی زینت بخش

سالن بود. آیا میشود به اینهمه عکس نگاه کرد و از خود نپرسید که چه شد؟ چه بر سر این قیام ۵۷ آمد؟

بی قرار روی صندلی می نشینم با فریادی از خشم و کینه در درونم، از آنچه دژخیمان با صادق ترین فرزندان خلق ما کردند. خشم و کینه بی که هرگز فروکش نخواهد کرد. نگاهی به اطرافم می اندازم. خیلی ها به مراسم آمده اند و بسیاری هم نیامده اند، در این میان عدم حضور آنان که ادعای احترام به "رفیق مادرها" و فرزندان فدایی‌اش را دارند و ظاهرا خود را به این سنت منتسب می کنند نیز قابل توجه است. همانهایی که در هر مراسم و تجمع راستها "فعالانه" حضور دارند اما با تنگ نظری سیاسی از نظر خود مراسم رفیق مادرها را "تحریم" میکنند.

برنامه شروع میشود. شوق دیدار رفیق مادر، زن مبارز انقلابی که نه تنها خون پاک فرزندان فدایی اش نادر و ناصر و ارژنگ را وثیقه پیشبرد انقلاب مردم ما نمود، بلکه خود نیز پا بپای آنان جنگید، اسیر و شکنجه شد و هرگز از آرمانهای خود دست نشست. رفیق مادری که الگوی مبارزاتی تمام زنان انقلابی است که با دشمن خلق می جنگند. نیم ساعتی از برنامه نگذشته بود که اعلام میشود که رفیق اشرف دهقانی در میان ماست. باورم نمیشود، شادی پشت شادی به من رو کرده است. دلم میخواست تمام کسانی که آرزوی دیدار این دو مبارز انقلابی را داشتند در کنارم بودند تا با هم اشک شوق دیدار میریختیم و پایکوبی میکردیم. فریادی به پهنه آسمان از خشم و کینه جلاخان در گلو دارم، چطور این دژخیمان فرزندان فدایی رفیق مادر، فرزندان خلق را که برای رهایی مردم ستمدیده مبارزه میکردند شکنجه و تیرباران کردند! صدای گرم و زیبایی رفیق حمید اشرف که سرود "راه تازه" را می خواند در سرم میپیچد:

راه تازه ای پیش پای خلق
مشت محکمی بر دهان تو
پرتوی نوین رهنمای خلق
انقلاب سرخ خصم جان تو
ای که میچکد ز پنجه تو خون
تخت تو نگون
شیوه تو قتل عام خلق
بگیر، ببند، بکش
خشم و کینه توده کن فزون

انقلاب سرخ راه توده ها

حیله سفید کرده برملا

دژخیم خلق، جلاد خلق

بگیر، ببند، بکش

خشم و کینه توده کن فزون

با قامتی استوار با گامهایی محکم در حالیکه لباسی ساده بر تن دارد پشت میکرون قرار میگیرد، چشمانم را باور نمیکنم، اسطوره مقاومت، این حماسه ساز تاریخ، آمده تا از همزمش از رفیق مادر تجلیل کند. سخنرانی های تاریخی مهابادش را در سال ۵۸ در دوره ای که توهم به رژیم اسلامی امپریالیستی در سر بسیاری از جریات سیاسی چپ که رژیم را تایید کرده بودند می گذشت را بخاطر میاورم، و تحلیلی که آنروز از ماهیت رژیم اسلامی داده بود. و امروز شاهد بودم که این دو چریک فدایی خلق یکبار دیگر در کنار هم با قامت های سرافراز با مردم سخن میگویند. دلم می خواست که این دو رفیق ساعتها برایمان صحبت کنند از اوضاع کنونی بگویند اما برنامه موضوع دیگری داشت و مراسم بزرگداشت رفیق مادر و فرزندان فدائیش بود. رفیق اشرف دهقانی آمده بود که خود پیامش را به مادر بگوید.

وقتی که این دو رفیق با هم در صحنه ظاهر شدند، دستها را گره کرده به هوا بلند کردند؛ دستهایی که دژخیمان آنها را با قساوت شکنجه کرده بودند. رفیق مادر میآید و برایمان از جوانترین رفقای به خون خفته مان سخن میگوید، از زندگی مبارزاتی خود میگوید، از پلیدی دشمن میگوید، از راه مبارزه میگوید. مادر کلامی ساده اما محکم و قوی دارد، برگهای تاریخ مبارزه را ورق میزند، تاریخی که هر برگش مشت محکمی بر دهان دشمن بوده و هست! تاریخ مبارزه ای که نشان داده سرنگونی دیکتاتور ها راهی بجز مبارزه مسلحانه ندارد. با آنکه شش دانگ حواسم به دنبال سخنان تاریخی رفیق مادر است اما سخنان او مرا به روزهای سیاه میبرد و وجودم را از خشم و کینه به دشمن لبریز میکند. دشمنی که اگر چه سرنگون شد اما دشمن دیگری جای او را گرفت. سخنان مادر با تشویق بی پایان جمعیت حاضر که مهر و محبت مبارزاتی خود را نثار او میکنند پایان میگیرد.

رفیق اشرف دهقانی قاب ساده ای که آرم چریکهای فدایی خلق ایران بر روی آن حک شده است را از سوی برگزارکنندگان مراسم به رفیق مادر بعنوان تجلیل هدیه میکند و

میگوید که این آرم از خون پاک جانباختگانی فدایی و تمامی مبارزین راه آزادی و سوسیالیزم سرخ شده است، مبارزه ای که مادر و فرزندان فدایی اش نیز در آن سهیم بوده اند. رفیق مادر هدیه را با افتخار و غرور از دست رفیق اشرف دهقانی میگیرید و بر آرم سرخ چریکهای فدایی بوسه ای عاشفانه میزنند. بوسه ای بر راه سرخ مبارزه آن پاکانی که تاریخ و کمونیستهای راستین هرگز فراموششان نمیکنند و راهشان را ادامه میدهند.

مراسم با همان ساده گی که برگزار شد با همان ساده گی و صداقت و صمیمیت پایان میگیرد. رفیق مادر شاخه های گلهایی را که برای او و به یاد فرزندان فدایی اش آورده بودند به شرکت‌کنندگانی که به او درود و بدرود میگفتند هدیه میکند.

دلم میخواهد که کلامی دیگر بر زبان نیاورم. دلم میخواهد که سرمستی دیدار عاشقان خلق در وجود همانگونه که هست باقی بماند. هم چنان که این سطور را مینویسم با خود به آن روز محتومی فکر میکنم که انقلاب توده ها بساط استثمار و دیکتاتوری را با دستان توانای خود به گورستان تاریخ خواهد سپرد. چقدر دلم می خواست که در آن روز با مسلسلی به دست و در کنار توده های مسلح به قلب دشمن یورش میبردیم!

مراسم بزرگداشت رفیق مادر شایگان در سالن دانشگاه هانوفر آلمان ۲۰ ماه مه ۲۰۰۶

زمانه

مراسم با اعلام برنامه از طرف رفیق زن مجری مراسم با صدای قاطع و مصمم او و با یک دقیقه کف زدن بیاد تمامی شهدای راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد. سپس سرود پرچم دار ستمکشان با همراهی حاضرین در سالن مراسم خوانده شد. عکسهای جان باختگان چریک فدایی خلق و سایر مبارزین راه آزادی که دیوارهای سالن را مزین کرده بودند همه فضای مبارزاتی ای که یادآور سالهای پرشکوه انقلاب بود را بوجود آورد.

قطعات فولکوریکی توسط مصطفی گورگین و علی و نوشین اجرا شد. این قطعات به دلیل محتوی شعر و آهنگها تنوعی به فضای سالن می داد و مورد استقبال حاضرین واقع شد. بخصوص آن که مصطفی اعلام کرد که ما نمی خواهیم پیام آور "غم" باشیم، بلکه برای آزادی و شادی می نوازیم. در ضمن حضور تعداد شرکت کنندگان در مراسم چشمگیر بود.

مهمترین بخش برنامه با اعلام حضور رفیق اشرف دهقانی در سالن آغاز شد. این خبر در حقیقت برای حاضرین در مراسم غیره منتظره بود. حتی برای رفقای که او را بارها از نزدیک دیده بودند. همگی ناباورانه، با چشمانی پر از اشک، مشتاقانه و بی صبرانه حضور این رفیق را در پشت تریبون دیدند. بسیاری می گفتند که دیدن او آرزوی دیرینه‌ی بسیاری از انسانهای آگاه و انقلابی بوده. وقتی رفیق در پشت تریبون قرار گرفت جمعیت بپا خاستند و عشق و علاقه‌ی خود را با کف زدن و شعار "درود بر فدایی" به نمایش گذاردند. شادی و هیجانی که فضای سالن را پر کرده بود قابل توصیف نیست. انعکاس این هیجان در صدای خود رفیق نیز پیدا بود. رفیق در صحبت‌هایش به تشریح زندگی و مبارزات رفیق مادر پرداخت و احساسات خود را با بکار بردن ساده ترین کلمات که نشانه صداقت، صفا و صمیمیت اوست به شنوندگانش انتقال داد و در خاتمه با تاکید بر این واقعیت که تاریخ را انسانها می سازند و همه دستاوردهای کنونی

ما حاصل مبارزات و فعالیتهای گذشتگان است همه را به نقش پر ثمرتر ایفا نمودن در ساختن تاریخ فرا خواند.

در بخش دیگری از برنامه، مادر شایگان به بازگو کردن خاطرات خود پرداخت. خاطراتی که شاید شنیدنش برای حاضرین غرور آمیز و در عین حال درد آور بود. مقاومت و شجاعت این زن فداکار نوید دهنده استقامت مبارزان و شکست ناپذیری آنان است. سخنان مادر شایگان نیز به زبانی ساده و روان بر دلها می نشست و غرور و افتخار می آفرید.

در مدتی که زمان استراحت بود دوستان و رفقای بسیاری پیش رفیق اشرف دهقانی و مادر شایگان آمده و از نزدیک با آنها صحبت می کردند. بسیاری از خاطرات گذشته نقل می کردند و تجربیات خود را بازگو کرده و عشق و علاقه خود را بخصوص نسبت به رفیق اشرف اظهار می داشتند.

در بخش دوم رفیق فریبرز سنجری در سخنانش به تاثیرات مبارزات چریکهای فدایی بر جوانان از آغاز تا به امروز اشاره کرد و از مادر شایگان تجلیل کرد. پیام مهم سخنرانی او تاکید بر این واقعیت بود که امروز به رغم تمامی تلاشها و سرکوبهای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و به رغم شکستها و اشتباهات نیروهای سیاسی، جوانان مبارز با الهام از سنتهای مبارزاتی انقلابیون گذشته می کوشند تا راه نسل آفتابکاران را ادامه دهند.

حضور رفیق اشرف دهقانی در این مراسم و تاکید او بر ضرورت وحدت و اتحاد در بین مبارزین در شرایط حساس کنونی بدون شک از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد؛ حضوری که امید به مبارزه ای وسیعتر و پر دامنه تر را نوید می دهد. باشد که بتوانیم ادامه‌دهنده راه انسانهای مبارز و فداکاری چون رفیق اشرف دهقانی و مادر شایگان باشیم.

راه چریکهای فدایی خلق پر رهرو باد.

پیروز باشید.

۲۰۰۶/۵/۲۵

سیامک

مه ۲۰۰۶

مدتی بود که در اطلاعیه ها و سایت ها میخواندم که رفقای چریکهای فدایی خلق میخواهند مراسم بزرگداشتی برای رفیق مادر شایگان بر گزار کنند، برایم خیلی جالب بود، چون تا به حال کمتر دیده بودم که برای انسانهایی که در قید حیات هستند مراسم گرامی داشتی برگزار شود، به خصوص در بین نیروهای چپ و کمونیست. برای همین خیلی کنجکاو بودم چون برای اولین بار شاهد چنین ابتکاری بودم که از طرف چریکهای فدایی خلق صورت میگرفت.

روز ۲۰ ماه می از هلند با چند تن از رفقا و دوستان راهی هانوفر شدیم، در طول راه به یاد دوران دبیرستان خودم افتادم و همین باعث شد که برای مدتی در خودم فرو روم و به یاد گذشته هایی افتادم که دولت وابسته به امپریالیست شاه در ایران چه جوّ اختناقی ایجاد کرده بود که دیری نپایید و با گلوله سرخ فداییان در جنگل های سیاهکل جوّ جامعه به نفع رشد مبارزه مردم تغییر کرد و بعد یاد خاطرات دیگری افتادم که با مبارزات دیگر رفقای فدائی و رفیق مادر شایگان پیوند داشت.

به هر حال عصر روز ۲۰ می وارد سالن دانشگاه هانوفر شدیم. رفقای که سالها ندیده بودیم را دوباره دیدیم و خوشحال شدیم. بعد وارد سالن اصلی شدیم. جمعیت خوب بود، عکس های تمامی رفقای که در دو رژیم جنایتکار پهلوی و جمهوری اسلامی شهید شده بودند دور تا دور سالن خیلی مرتب نصب کرده بودند. با شروع برنامه رفیق مجری روند برنامه را اعلام کرد با یک دقیقه کف زدن به خاطر گرامیداشت یاد تمامی مبارزان و شهدای راه آزادی و سوسیالیسم برنامه شروع شد. شعری توسط رفیق احمد خوانده شد. رفیق مجری که خیلی خوب و با حوصله روند برنامه را میگفت و منظور از بزرگداشت را توضیح میداد، با صدای هیجان زده اعلام کرد که قبل از رفیق مادر، رفیق اشرف دهقانی می خواهد در باره او صحبت کند. در این موقع هیجانی وصف ناپذیر در جمعیت پدید آمد و رفیق اشرف دهقانی با آن متانت خاص خودش از جای برخاست و در پشت تریبون قرار گرفت. جمعیت یکجا از جا برخاست و با کف زدن طولانی هیجانی بوجود آورد. می دیدم که اشک در چشم بعضی ها حلقه زده است. من وقتی به بغل

دستی های خودم نگاه می کردم نتوانستم خودم را تحمل کنم و اشک شوق از چشمانم بیرون ریخت. در آن شرایط دیدم که توده ها همیشه مبارزانی که در جهت منافع کارگران و زحمتکششان از جان و دل مایه میگذارند را دوست دارند و به پاس آن فداکاری‌ها به انقلابیون احترام می گذارند. بعد از رفیق اشرف دهقانی، رفیق مادر شایگان به پشت تریبون رفت و با لهجه شیرین آذری شرح حال خود و فرزندانش را برای حضار باز گو کرد. وقتیکه رفیق مادر پشت تریبون قرار گرفت جمعیت به پا خاست و یک صدا فریاد زد "درود بر تو مادر فدایی".

بعد از پایان سخنان مادر شایگان و قبل از اینکه او تریبون را ترک کند، به پاس فداکاری‌های این شیر زن فدایی، از طرف برگزارکنندگان مراسم در میان کف زدن حضار یک آرم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مادر تقدیم شد.

بعد از سخنان مادر شایگان و تنفس، برنامه هنری و موسیقی بود که به خوبی تنظیم شده بود. بعد از موسیقی رفیق فریبرز سنجری (رفیق پولاد) پشت تریبون رفت، این رفیق خستگی‌ناپذیر برخلاف مسئولان سازمان های دیگر در تمامی مجامع حضور دارد و کارهای تشکیلاتی را خود همراه سایر رفقا و دوستان انجام می دهد. در رابطه با افشاگری ها، اعتراض ها و آکسیون ها همیشه رفیق پولاد پیش گام است. این رفیق از سنت مبارزاتی رفقای شهید و تاثیرش روی جنبش سخن گفت.

جمع بندی که من می توانم داشته باشم این است که در مجموع مراسم بسیار خوبی بود، البته هیچ حرکتی بدون اشتباه نمی شود و بیش از آن هم انتظاری از آن شب گرمی داشت نبود. رفیق مادر صحبت هایش را کرد، همچنین رفیق اشرف دهقانی و بالاخره بحث رفیق پولاد در مجموع برنامه را کاملتر کرد.

من به جای آنکه بدبینانه مثل بعضی ها به این مراسم نگاه کنم، محتوای برنامه برایم با ارزش است. همیشه نصفه پر لیوان را مد نظر دارم و در کل برنامه را مثبت ارزیابی می کنم.

چند پیشنهاد می توانست به مراسم اضافه شود که مراسم را کاملتر کند.

- کاش جمع طیف فدایی منهای رفرمیستها با هم این برنامه را برگزار می کردند،

چون رفیق مادر به کل جنبش تعلق دارد.

- کاش تنگ نظری ها کنار می رفت و افراد بیشتری شرکت می کردند.

- اگر از قبل با حفظ ضوابط امنیتی حضور رفیق اشرف دهقانی اعلام می شد جمعیت ۲ یا ۳ برابر بیشتر برای مراسم می آمدند.
- خوب بود در فاصله تنفس و غذاخوری بین برنامه، رفیق اشرف در گوشه ای از سالن کتاب بذره‌های ماندگار خود را برای علاقمندان امضا میکرد.

به امید پیروزی اهداف کمونیستی و به امید روزی که یادمان و خاطره تمامی مبارزان زنده و شهیدمان را در ایران و در میان کارگران و زحمتکشان گرامی بداریم.

یاد باد، یاد یاران یاد باد!

شقایق. ش

چه زیباست دیدار یاران ، چه زیباست دیدار آفتابکاران ، قهرمانان ، یادگار سلحشوران ، یادگار کوهساران ، جنگل ستارگان ، جنگل گوزنها.

چه زیباست شنیدن صدای زن چریک ایران ، زن فدایی خلق ، زن چریکی که زندگی مبارزه و مبارزه زندگیست. چه زیباست قامت پر افتخار زن چریکی که لرزه بر اندام رژیم دیکتاتوری شاه و رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم انداخت.

رژیمی که حکومت خود را با شکنجه ، زندان ، اعدام و ریختن خون هزاران مبارز راه آزادی نگه داشته است. رژیمهایی که با استبداد و دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم هنوز هم قادر نشده اند که پرچم آزادی خلقهای ستمدیده را به پایین بکشند و از هیبت و نام چریکها و صدای چریکها لرزه بر اندام خود داشته اند.

آری زن چریکی که خاطراتش یاد یاران مبارز، یاد چریکهای فدایی خلق ایران ، یاد رزمندگان حماسه سیاهکل، یاد ستارگان سرخ راه آزادی را به ارمغان می آورد. زن چریکی که زیر شکنجه های دژخیمان و اربابان سرمایه دارش، حماسه های مقاومت آفرید. آری زیبا و پر افتخار است حضور علنی اشرف دهقانی ، زن مقاومت ، زن حماسه ها زنی که نامش دژخیمان و مزدوران سرمایه داری را بستوه آورده است. آری من از اشرف دهقانی میگویم از زنی که در دوران زندگی سنبل مقاومت بود و است و راه رسیدن به آزادی و مبارزه را به من آموخت. زن جنگل گوزنها، زن جنگل ستارگان. زن چریکی که عزیزترین و نزدیکترین یارانش رفقا احمدزاده ها، پویان ها، صمد بهرنگی ها و بهروز دهقانی ها، حمید اشرف ها و مومنی ها، مرضیه اسکویی ها و شیرین معاضدها و دهها مبارز راه آزادی، این ستارگان سرخ و آفتابکاران کوهستان ها و جنگلهای ایران است. زن چریکی که زندگی در راه مبارزه برای خلقهای ستمدیده میباشد. آری در مراسم "یاد باد یاد یاران" به مناسبت بزرگداشت سی امین سالگرد شهادت چریکهای فدایی خلق ایران نادر، ناصر و ارژنگ شایگان و خاطرات رفیق مادر شایگان که مادر تمامی رزمندگان راه آزادی خلقها است ، اشرف دهقانی بیاس این مادر فدایی پیام خود را

حضورا به رفیق مادر شایگان داد. آری من با حضور اشرف دهقانی از ذوق گریستم از هیبت و شجاعت اشرف دهقانی از شوق لرزیدم. نه تنها من بلکه حاضرین در این مراسم با اشک ذوق و شادی و شعف با فریاد "درود بر تو ای فدایی" سالن دانشگاه هانور را به لرزه درآوردند. آری زیبا بود آنگاه که اشرف دهقانی این زن سنگرهای مقاومت این زن حماسه ساز زنی که با یک دست پرچم مبارزین راه آزادی و با دستی دیگر مشعل راه مبارزه را بعد از این همه دوران تبعید و زندان، همچنان در دستهایش داشت. زنی که از نامش و وجود افتخار آمیزش نام زن مبارز ایرانی را بر تمامی زندهای مبارز ایران افتخار آمیز کرده است.

طنین صدای اشرف دهقانی در این مراسم، در سالن طنین انداخت و یاد چریکهای فدایی خلق آنانی که در راه آزادی جان خود را فدای خلق کردند را زنده کرد.

گریستم وقتی که از حضور این همه افراد در سالن که با حضورشان تنها نشان دادند که همواره چریک فدایی برایشان ارزشمند است. چون مادر اشک ریختم و یاد اینهمه فرزندان خلق را در دل گرامی داشتم. از ذوق لرزیدم وقتی که حاضرین با دیدن اشرف دهقانی بپا خاستند و با کف زدنهایشان و شعار "درود بر تو ای فدایی" باری دیگر یاد چریکهای فدایی خلق را گرامی داشتند.

براستی که زیباست دیدار یاران، چه زیباست آفتابکاران، چه زیباست یادگار راه رفقای به خون خفته چریکهای فدایی خلق ایران. و من به آرزوی دیرینه خود رسیدم و اشرف دهقانی را دیدار کردم، من تنها قطره ایی از این دریای خروشانم. بیایم و قطره ایی شویم در این طوفان مبارزه و موجی گردیم در این اقیانوس مبارزات علیه استثمارگران، علیه سرمایه داران، بر پاخیزیم برای رسیدن به آزادی و نجات انسانها. و راه مبارزان را دنبال کنیم تا که مادر شایگان ها از وجود ما نسل ستمدیگان، نسل دوران خفقان ها و زندان ها و شکنجه ها و نسل تبعید ها با افتخار از ما یاد کنند.

براستی چه زیباست دیدار یاران و یاد یاران....

درود بر چریک فدایی اشرف دهقانی

زنده باد مبارزات خلق های ستمدیده ایران و جهان

درود بر مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم

رفیق اشرف هم از مادر شایگان تجلیل کرد!

صبا اسکویی

چه زیبا بود، شاید سنت جدیدی بود که چریکهای فدائی خلق در هانور آلمان برپا داشتند، تجلیل از مادر شایگان مبارز! متأسفانه به رسم از سنت‌های پوسیده و خرافی مذهبی، ما همیشه وقتی کسی را از دست دادیم به یادش خواهیم افتاد، ولی این بار چه به جا و پرشکوه بود، کار ارزنده چریکهای فدائی خلق ایران.

تجلیل از مادری که سال‌هاست که سرسختانه به رژیم‌های سرمایه‌داری سلطنتی و اسلامی نه گفته است، و در حقیقت تجلی هم بود از همه کمونیست‌های واقعی که سرسختانه در مقابل سازش طبقاتی ایستاده‌اند، تجلیل از کمونیست‌های انقلابی‌ای است که با قاطعیت تمام، کمونیست‌نماها یعنی مزدوران سرمایه را که در بساط سرمایه‌داران مشغول خوش‌رقصی هستند، افشاء کنند.

رفیق اشرف دهقانی که بدون توجه به خطری که ممکن بود از طرف مزدوران رژیم تهدیدش کند، برای تجلیل از مادر شایگان به روی صحنه آمد، که خود مورد تجلیل قرار گرفت، آن هم به پاس اینکه در تمام دوران زندگی پربارش هیچ‌گاه با رژیم‌های سرمایه‌داری دست‌نشانده در ایران سازش نکرد.

تجلیل‌کنندگان از رفیق اشرف با تجلیل از او نشان دادند که مقاومت، سازش‌ناپذیری، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ارزش‌های والا هستند، هرچند که رفرمیست‌ها و مزدوران سرمایه تمام تلاش‌شان این است که ضدارزش‌ها را جایگزین آنها کنند.

تجلیل‌کنندگان نشان دادند که ارزش‌هایی را که کمونیست‌های انقلابی در دفاع از منافع طبقه کارگر می‌آفرینند، پاس می‌دارند و نسبت به مماشات‌طلبان و خائنین به طبقه کارگر کینه می‌ورزند.

بدون شک بسیاری از تجلیل‌کنندگان به این دلیل در آنجا بودند که نشان دهند که به آرمان‌های انقلابیون کمونیست وفادارند و در صحنه مبارزه طبقاتی حضور دارند،

هرچند فرصت‌طلبانی به جبهه رفرمیست‌ها خزیده‌اند و سر بر آستان بورژوازی می‌سایند.

رفیق اشرف دهقانی با حضورش در این مراسم پرشکوه، نشان داد که او یک حماسه نیست، گرچه با فرار تاریخی‌اش از سیاه‌چال‌های سرمایه‌داران سلطنتی حماسه آفرید، ولی او هم همچون هزاران کمونیست انقلابی سرسختانه در مقابل فرصت‌طلبانی که اعتراضات کارگران و زحمتکشان را، اعم از کارگری، دانشجویی، زنان و غیره از مسیر مبارزه طبقاتی منحرف کرده و آنها را نسبت به رژیم‌هایی که به شدت مورد کینه و نفرتشان است متوهم می‌سازند، ایستاده است. رفیق اشرف دهقانی و سایر هم‌زمان‌اش تنها کسانی بودند که از همان ابتدای روی‌کارآمدن رژیم کودتایی آمریکا و اتحادیه اروپا، آن را ضدانقلاب و دست‌نشانده امپریالیسم خواندند و هیچ‌گونه توهمی نسبت به کلیه و یا بخش‌ها و چهره‌هایی از آن نداشتند.

رفیق اشرف با به روی صحنه آمدنش نشان داد که خود را قهرمانی بر دوش کارگران و زحمتکشان نمی‌داند و تنها به عنوان یک کمونیست انقلابی به کارگران و زحمتکشان نشان داده است که سیستم سرمایه را تنها با مسلح شدن کارگران و زحمتکشان می‌توان نابود کرد، هرچند که رفرمیست‌هایی از طیف جمهوری‌چی‌ها، طرفداران اتحادیه‌های وابسته به بورژوازی، حقوق‌بشری‌های بورژوایی، فعالین کارگری رفرمیست قالب‌شده به جنبش کارگری، تشکلات رفرمیست تحمیل‌شده به جنبش زنان و زندانیان سیاسی رفرمیست تلاش کرده و میکنند مبارزات کارگران و زحمتکشان را در جهت منافع دشمن طبقاتی منحرف و از نیروی مبارزاتی و اتحاد خودشان ناامید و به اتحادیه‌های ضدانقلابی بورژوازی، بنگاه‌های به اصطلاح حقوق‌بشری، ارگان‌های بورژوازی و به آقای امام زمان و مسیح جدید بوش، امید ببندند.

با مادر

طیبه

۱۸ می ۲۰۰۶ ساعت ۵ بعدازظهر روز ۵ شنبه، از خانه حرکت می‌کنیم. قرار است در یک شهر دیگر یکی از رفقا را ببینیم و با هم این مسیر را طی کنیم، آه که چقدر هیجان دارم به کلی از یادم رفت که بگویم کجا و برای چه کاری و به سوی چه مقصدی در حرکتیم! مقصدمان هانوفر آلمان است قراره که در مراسم تجلیل از رفیق مادر و سی امین سالگرد جان‌باختن فرزندان فدایی اش شرکت کنیم. چرا زمان خیلی کند می‌گذرد و ترافیک هم به این کند گذشتن کمک می‌کند.

شوق دیدن یاران، شوق برگزاری مراسم، همه اینها دست به دست هم داده هیجان عجیبی سراپایم را فراگرفته. طول هفته را کار بودم اما احساس خستگی نمی‌کنم خیلی شاداب و سر حال، آه که چقدر این راه طولانی شده هر چه می‌رویم نمی‌رسیم حال در شهری هستیم که باید رفیقی را ببینیم، رفیق به ماشین تکیه داده سیگارش در دست و نگاهش به زمین دوخته شده. مثل همیشه در افکار خود سیر می‌کند برای یک لحظه نگاه را از زمین برداشته و به خیابان می‌نگرد، بله احساس می‌کنم که همان هیجان و شور آشنا، درون او را هم فرا گرفته یا بهتر اینکه بگویم من آن را توانستم ببینم.

پیاده می‌شویم با هم احوال‌پرسی می‌کنیم و سریع یک بار دیگر مسیری را که باید طی کنیم با هم مرور می‌کنیم. او هم مثل من عجله دارد می‌خواهد که هر چه زودتر به مقصد برسیم. شوق دیدن یارانش را دارد. می‌خواهیم حرکت کنیم که می‌پرسد کی جلو می‌افتد؟! با شوخی می‌گویم تو جلو برو رهبریت قبول است ... مثل همیشه لبخندی می‌زند و با نگاه گرم و رقیقانه اش نگاهم می‌کند.

تا نزدیک‌های محلی که قرار است دو تا دیگر از رفقا را ببینیم و استراحتگمان هم محسوب می‌شود راه را خوب می‌رویم. اما برای یک لحظه جاده را گم می‌کنیم ۲۰ تا ۳۰ دقیقه ای طول کشید اما بالاخره پیدا کردیم. همگی خیلی خوشحالیم که رفقا را می‌بینیم، آه که چه لذتی دارد دیدن رفقا، همدیگر را چه گرم و صمیمانه در آغوش می‌گیریم چه احساس خوبی! خیلی زیباست این لحظه‌ها و همیشه به یاد ماندنی. ساعتها در مورد

مراسم صحبت می کنیم. با احساسی عجیب سعی می کنیم هر آنچه در مورد این مراسم قابل پیش بینی است را در ذهن خود مرور کنیم خیلی لذت بخش است.

دلمان نمی خواهد بخوابیم اما باید این کار را بکنیم می خواهیم فردا روز خوبی را در کنار بقیه رفقا داشته باشیم و همینطور خودمان را برای کارهایی که قبل از مراسم باید ترتیب داده شود آماده کنیم.

جمعه ۱۹ ساعت ۶ صبح طبق معمول هر روز بیدارم اما این بار با یک روحیه و انرژی خاصی است. دوش میگیرم چای درست می کنم. هوا ابری است نم نم باران می آید، پنجره را باز می کنم. من در جایی که زندگی می کنم هر روز باران می بینم اما اینجا حال دیگری دارد، باز ساعتها به کندی می گذرد چرا رفقا بیدار نمی شوند! دلم می خواهد رفقا را هر چه زودتر بیدار کنم. ولی جلوی خود را می گیرم. بالاخره آنها هم بیدار می شوند فضای شوخی و خنده همه جا را پر می کند.

قرار است که یکی از رفقا را در ایستگاه اصلی شهر ببینیم تا با اتفاق او به جایی برویم که بتوانیم بقیه رفقا را هم ببینیم، آنها را می بینیم دور هم جمع می شویم نهار می خوریم، گپ میزنیم، خاطره های گذشته را مرور می کنیم اما در همه یک اضطراب، هیجان و شور هست، همه به فکر هر چه بهتر برگزار شدن این مراسم هستند. از محلی که نهار خوردیم خارج می شویم و قرار است به جائی برویم که در آنجا یک سری کارها باید انجام شود.

حال از شهر هانوفر و از دوستانی بگویم که رفقا را در کارها یاری می دهند. کسانی که سالهاست در اینجا زندگی می کنند. اینان کسانی هستند که از اولین روز تا آخرین روز یک لحظه از تلاش و کوشش برای برگزاری این مراسم باز نماندند و جا دارد که همین جا بگویم که ما دست یکایکشان را صمیمانه می فشاریم و بابت تمامی این صمیمیتشان کمال تشکر را داریم.

اجازه دهید اندکی هم از خود مراسم بگویم.

۲۰ می، ساعت ۱۷:۰۰

به سالن پایین یا همان ورودی دانشگاه می رسم. جمعیت را می بینم، رفقای را که زودتر آنجا حضور پیدا کرده بودند تا قبل از مراسم کارهایی را انجام دهند.

وارد سالن اصلی، جایی که قرار بود مراسم در آنجا اجرا شود شدم، ان بزرگی که دور تا دور آن با عکسهایی از بهترین فرزندان خلق زینت داده شده بود. یک لحظه خود را در میان جمع بزرگی از انقلابیون، در میان جمعی از مبارزین صدیق دیدم. رفقای زن با چهره های قاطع و گاه لبخندی بر لب نظاره گر بودند و همینطور رفقای مرد. انگار خود آنها در مراسم حضور داشتند. و پرچم بزرگی که آرم سازمان را داشت، چه زیبا بود، جلوه خاص و زیبایی به سالن داده بود. کم کم از جمعیت خواسته شد که به سالن بیایند تا برنامه را شروع کنند.

وقتی که در سالن صدای گرم و پرتوان رفیق مجری، نام رفیق اشرف دهقانی را بر زبان آورد باز آن خاطره برایم تداعی شد (مهاباد سال ۵۸) برای یک لحظه تمامی رفقایم که دیگر در میان ما نیستند اما یادشان و راهشان همیشه با ماست، حضورشان را احساس کردم و هر طرف سالن را که چشم می چرخاندم می دیدمشان که لبخند بر لب تماشگر این مراسم هستند. یادشان جاوید و راهشان پر رهرو باد.

فردا را من نمی نویسم اما امروز مال من است، امروز (۲۰) می، از این روز می گویم که بار دیگر همه خاطرات زنده شد و همه ارزشهای مبارزاتی پاس داشته شد. از امروز که بار دیگر مهری بر حقانیت چریکهای فدایی خلق زده شد، و از امروز که روز مادر شایگان بود.

چه زیباست که از چنین اسطوره ای، از چنین الگویی با حضور خودش تجلیل شد. او ساده سخن گفت با زبان مردمش اما مثل همیشه قاطعانه و محکم. چه زیبا بود این سنت شکنی و بهتر است که بگویم چه به جا بود بالاخره یکی باید این سنت را می شکست.

امروز را من می نویسم (۲۰ می) فردا را شاید بهتر از امروز دیگران بنویسند. اما هر چه که بنویسند، این واقعیت ماندنی مهر بر حقانیت چریکهای فدایی خلق زد.

با ایمان به پیروزی راهمان

۳۰ می ۲۰۰۶

در میعادگاه یاران (یاد یاران یاد باد)

م- خرمدین

چیزهایی هست که در قالبهای معمولی جا نمیگیرند و برای دریافت معنا، ژرفا و نهایتاً برای فهمیدن چرایی و چه گونگی آنها میبایست بدنبال قالبهای نامتعارف و اصلاً نایابی گشت تا شاید بتوان به ارزیابی درستی از آنها دست یافت. من نمیدانم عشق را چه گونه اندازه می گیرند و یا حاصل ضرب مقاومت در امید چه میشود. اینها مقولاتی هستند که گاه از حد انتظار واژه ها و حوصله ی دستور زبان نیز فراتر میروند.

تا پیش از برگزاری مراسم بزرگداشت مادر آفتابکاران، یعنی چند روز پیش از آنکه چریکهای فدائی خلق ایران بزرگ مادر خویش را نظاره کنند که همچنان مصمم و نستوه و استوار از خلق میگوید، حسی مرموز از درونم رشد میکرد، حسی که هم بیتابی و هم کنجکاری اولیه ام را روز به روز شدت میبخشید. گاه لحظات چه سخت میشوند و تحمل رفتار و گفتارهای روزمره تا مرز دیوانگی بیهوده میگردند. راستی چه عذاب آور است پنهان نمودن عطش و بیتابی دیدار، و آتشفشانی که تا ذره ذره ی سلولهایت را ذوب میکند و با خود میبرد.

میگفتم از روز دیدار یاران، روز رویت اسطوره های زمینی خون و گوشت دار استواری که واقعیت پلشت نظم سرمایه داری و وحشت دموکراسی جلاد بورژوازی را همچنان به رزم آوری میطلبند. هر کس به سویی میرفت، هر کس به انجام وظیفه ای مشغول بود، ولی میشد در چهره همه گان انتظاری مرموز را مشاهده نمود. در سالن سخنرانی، درست در نخستین ردیف، چند رفیق نشسته بودند. میدانستم که مادر در آنجا نشسته و تصمیم گرفتم پیش از شروع برنامه جلو رفته و او را از نزدیک ببینم. نزدیک که شدم صدای آشنائی به گوشم خورد. فکر کردم که نه، نمیتواند او باشد. البته مادر آنجا نشسته بود ولی آن رفیق دیگر که صدایش شناستم، که میدانم فقط یکی میتواند اینچنین سخن بگوید و آنهم اوست، کیست.

شروع برنامه را اعلام نمودند و رفیقی محتوای آنچه را در پیش بود خواند: آواز (با اشعاری از سعید سلطانیپور و دیگران)، خواندن پیامی از رفیق اشرف دهقانی به مناسبت

آن شب، سخنرانی مادر، و پس از تنفسی چند و دیگر بار آواز، سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى و سرود تا پایان برنامه.

من برای شنیدن سخنان مادر بیتابی میکردم. او چه خواهد گفت و خویشتن را چگونه معرفی خواهد کرد و آیا راستی برای گفتن از خویش، از چه واژه‌هایی سود خواهد برد؟ در همین افکار بودم که رفیق مجری دوباره به روی صحنه رفت: امشب که بزرگ مادر خویش را گرامی میداریم قرار بود پیامی از رفیق اشرف دهقانی قرائت شود ولی او خود در میان ما حضور دارد و آنچه را گفتنی ست با ما در میان خواهد گذارد. آری، الآن صدا را بخاطر می‌آورم، دختری به پیشواز مادر خود آمده و میخواهد از او با ما بگوید. جز اینهم نمیتوانست باشد، آخر مگر میشد با پیامی خشک به استقبال مادر رفت، او که خود در زیر شکنجه‌های ددمنشانه‌گرگ صفتان میخواند:

**"از هر نواش، این نکته گشته فاش، کاین کهنه دستگاه تغییر میکند"
"بلشویک وار به باید جنگید، چه کند بر دل چون آتش ما آتش تیر"**

و هنگامیکه مخوف‌ترین جانیان در پست‌ترین لحظات هستی حیوانیشان به جانش میافتادند و بدن شرحه شرحه از شلاقش را با انبر له میکردند میانیدیدید: "می بایست حالت مادری را در موقع وضع حمل میداشتم که تا تولد، درد شدیدی متحمل میشود، بی آنکه چاره‌ای غیر از انتظار تولد طفل داشته باشد. و در اینجا تولد طفل فرا رسیدن مرگ بود. می بایست انتظار آنرا میکشیدم." آری او که خود اسطوره‌ای بود بهتر میتوانست از مادر خویش بگوید. و بعد، از شکنجه‌های مادر و از فرزندانش، آفتابکاران امید و عشق و رهائی، از رفیقان او و یا آنچه که خود میگفتند "دانه و جوانه" گفت. حرفهای رفیق که پایان یافت هلهله‌ی شعار و درود و فریاد و کف زندهای ممتد فضائی از اوج تبلور احساس و غلیان عشق و امید را در سالن بوجود آورد و در همین میان، مادر به صحنه آمد.

من سادگی را همیشه دوست داشته‌ام و نیز پیچیدگی اندیشه و شکوه آفرینش را در هنر، ولی در آنشب، در واژه‌ها و واژه‌ی مادر و در برخوردهاش، زیباترین و ژرفترین ساده‌گی اعجاب آور و زمینی‌ترین عشق یک مادر، یک انسان، یک فدائی از تبار آفتابکاران عشق و امید و رهائی را با چشمهای خود، ناباورانه به نظاره نشستم.

راستی کیستند اینان، اگر نه الگوها و اسطوره های انسان کمونیستی، تا اگر کسی بپرسد انسان را چگونه باید ساخت و آیا چه الگویی را برای آراستن هیئت مادی و معنوی انسانها باید نمونه قرارداد، بتوان در جواب گفت همچون مادر، همچون اشرف دهقانی یعنی شیرزنان سترگی که با قامت معمولی انسان گوشت و خون دار لرزه به سامان مخوف ترین دستگاههای ضد زندگی وارد آوردند. اینان با نه گفتن به اسطوره های متافیزیکی و عهدبوق افسانه های داستانها و شعرها، و با نه گفتن به تصویر مرموز انسان ابرجهانی همان اساطیر و افسانه ها، از خود اسطوره ای ساختند به اندازه قامت بشر، و خدایان واله گان داستانها را چنان در قامتهای انسانی شان تبلور بخشیدند که سر بر آستان هیچ دریوزه گی بر درگاه قدرت و ظلم فرود نمیآوردند و در این راه چنان مصممند که سر در راه آن به هدیت می بخشند. اینان با حضور زنده شان نشان میدهند که انسان بودن یعنی از تبار چریکهای فدائی خلق بودن، چرا که آنان آفتابکارانند و هر یک، خود دانه ای یا که جوانه ای در زمینهای پر امید و پر خواهشی که حاکمانش جز با خون مردمانش عطش فرو نمی نشانند.

آری میگفتم از آنشب، از مادر، از دختر، از فرزندان که به دیدار رفیقان جانباز خویش آمده بودند. بالاخره نوبت به رفیق فریبرز سنجری رسید تا همچون همیشه با ما از امتداد عشق، از امتداد انقلاب کمونیستی، از توانائی و بایستن اتحاد انقلابی و از زنده بودن، حقیقت داشتن و همچنان شاداب و سرزنده بودن میراث چریکهای فدائی خلق ایران بگوید. او که خود در زیر پتک جلادان آبدیده شد و همچون میراث خواری شایسته و استوار همچنان که خود در هر جایی آفتاب میکارد، به پرورش آفتابکاران آینده میپردازد. چه شکوهمند است فراز آدمی، فراز عشق و امید، از درون جهنم جهل و مرگ و ظلم جهانخواران و نامردمان! چه زیباست مادر بودن، اشرف بودن و برخورد نبالیدن و از رنج خلق نالیدن و هرگز سر به ابتذال ماندن و گندیدن، ماندن و لب فرو بستن فرود نیاوردن!

گمان میکنم الآن که به پایان رسیده ام یافتم آنچه را در ابتدا میجستم، یقین دارم از این پس میتوانم بگویم عشق یعنی مادر، امید و از جان گذشتگی یعنی آفتابکاران، فدائی یعنی مادر، یعنی اشرف یعنی چون پولاد از ضربه های هولناک دیوها آبدیده سربرآوردن. یعنی چون مادر دانه دانه و جوانه جوانه در هر جای این زمین سرد و آسمان تیره و تار، آفتاب کاشتن. یعنی همچون اشرف بودن، چون او خواستن، همچون او حتی در اولین کلام به یک ناآشنا از رفیقان گفتن ولی هیچگاه از خود نگفتن.

آری، الآن میدانم که انتظار واژه‌ها تا اوج معنای مادر بالا میرود و حوصله دستور زبان تا عمق ساده گی حرفها، آنگاه که مادر لب به سخن می‌گشاید وسعت میگیرد.

آنچنان بی ریا بودی تو
که وهم سرد و خشکیده تردید
به غریو آشنای سلامت
در من مجال پای سفت کردن
از دست نهاد
آشنای من، ای رفیق، ای همدرد
نطفه ی کدام عشق در تو می شکفت
که اینگونه بر مصلوب عشق
دل بسته مانده ای؟

تو در طراوت یک آهنگ
در حقیقت یک راه
و در حضور ساده و همیشه ی
رفیقان در بند و خفتگان در خاک
چنان سبز شدی
که مرا خیال عدن
با خود برد،
و نیاز دردمند تو بر دامن سپید آزادی
- رسول عشق و مادر آگاهی -
آنچنان ملتسانه
به چنگ صبور دستها در پیچید
که نیاز خواهش مرا
جاودانه کرد.

همنوی من، ای رفیق، ای همزاد
طاقت لبان آهنگین تو از کیست
که ین چنین
بر سرود جاودانه ی عشق
دل بسته مانده ای؟

"یاد یاران یاد باد" چگونه بود؟

مظفر - مه ۲۰۰۶

جلسه "یاد یاران یاد باد" در روز ۲۰ مه ۲۰۰۶ در هانوفر آلمان با کمی این ور و آن ور شروع شد. مجری جلسه خانمی جوان که احتمالا خود از تبار یاران باشد اعلام میکند که ما (برای یاد یارانی که جان خود را عاشقانه نثار زحمتکشانش کردند و امروز در میان ما نیستند هرگز سکوت نخواهیم کرد و امشب یادشان را با یک دقیقه کف زدن گرامی میداریم.)

بعد مصطفی و علی چند برنامه هنری را به اجرا میگذارند. از قبل مصطفی را میشناسم و کارهای او را از راه اینترنت تعقیب کرده‌ام. از آنجائی که او در کارگاه هنر سعید سلطانیپور پرورش یافته در ابتدا آهنگی را که شعرهایش از آن سعید سلطانیپور است انتخاب و آخرینش را هم همینطور.

(درصدی از حاضرین میدانستند، اما اکثریت حاضرین نمیدانستند که اشرف دهقانی هم در میان جمعیت است)

مجری برنامه بعد از اجرای این قسمت از بخش اول با شور و احساساتی زایدالوصف اعلام میکند. "رفقا، بسیار خوشحال و مسرورم اعلام کنم که رفیق اشرف دهقانی در میان ما است و از او میخواهم خاطراتش را در ارتباط با رفیق مادر شخصا با ما در میان بگذارد."

(میخواستم برای سایت خودم گزارش این جلسه را کامل بنویسم. بهش آب و تاب بدهم. شور و هیجان ببخشم با کلمات نایاب سیمای اشرف و مادر شایگان این فرزندان راستین طبقه کارگران و زحمتکشانش را ارائه دهم، طوری که خواننده را به بطن جلسه بکشم، و او را وادارم که خود را در میان جمعیت حس کند و اشرف و مادر را از نزدیک مثل خود من ببیند، تا من هم به سهم خود گفته باشم یاد یاران یاد باد.)

بعد از پایان جلسه به خانه رفیقی که بهش قول داده بودم رفتم. جمعیتی که در خانه آن رفیق بودیم کم نبود. بیش از ۱۰ نفر بودیم و همه گذشته‌مان به جنبش فدائی گره خورده است. رفیق میزبان با محبت و مهربانی و صمیمیت از همه ما تک تک پذیرائی میکرد طوری که من شخصا فکر نمیکنم هرگز زحمات او را جبران کنم هرچند رفیق فریبرز سنجری در صحبت‌هایش از رفقای هانوفر که در خانه‌هایشان را بر روی مهمانان باز گذاشته بودند تشکر نمود. اما این جا من هم از آن رفیق صمیمانه تشکر میکنم.

همه جور خوردنی بر روی میز بود و در حالی که از خود پذیرای میکردیم همه از جلسه "یاد یاران یاد باد" صحبت میکردیم.

حرفی نمی‌زنم و به دقت گوش میدهم.

یکی: جلسه خوبی بود مگر نه؟

دیگری که سعی میکند صدای ملچ ملچ دهنش را کسی نشنود: آری عالی بود بچه‌ها ولی (اطرافش را نگاه می‌کند و چون خیلی‌ها را نمی‌شناسد حرف خود را قطع می‌کند)

و دیگری: نمیدانم اما قبول کنید که کمی زیادی چربش کرده بودند؟

چهارمی یا پنجمی: راستی چرا به این بچه‌ها (دانه و جوانه) میگفتند فدائی؟ آنها که فدائی نبودند در آن خانه هر کس دیگری هم بود کشته میشد.

و یکی: آری این اصلا درست نیست. آنها در رابطه خانوادگی با فدائیان آشنا شده بودند، نه اینکه خود فدائی باشند.

میزبان ما اصولی‌تر برخورد میکند و می‌خواهد بحث را سیاسی کند: راستی بچه‌ها این حرفهای امشب فولاد اولین بار است که شنیده میشود و جا دارد روی آن مکت کرد.

- ظاهرا بقیه علاقه‌ای به سیاست ندارند- من که بغل دست این رفیق هستم میگویم نه اولین بار نیست اگر نشریات و نوشته‌های فدائیان را تعقیب میکردید خیلی وقت است فولاد این حرفها را می‌زند. اما کسی حاضر به بحث اصولی و انتقادی نیست.

خانمی که خیلی زیرک به نظر میرسد با پوزخندی حاکی از تمسخر میگوید: بالاخره اشرف هم علنی شد.

یکی دیگر سریع: آری بهتر شد.

دیگری: اشرف موقع حرف زدن همه چیز را نگفت، اما مادر، چه با صفا و صمیمیت حرف می‌زد آدم لذت می‌برد.

خانم زیرک سعی دارد به ماها بفهماند چون مادر روشن فکر نبوده و کارگر بوده است حرف‌هایش پر از صداقت و سادگی است: آخر مادر کارگر بوده است، (باخنده) می‌گفت سینما رفته و فیلم قیصر را هم دیده است.

من هم پا در میانی میکنم و میگویم: رفیق اشرف چیزهایی را که نمیخواست بگوید اشاره کرد و گفت که آنها را خواهد نوشت.

اما طرف علاقه‌ای ندارد که این بحث را با من ادامه بدهد.

عده‌ای آن ورتر می‌خندند ولی نمیدانم به چه

یکی: مادر نگفت ابوالحسن چه شد.

دیگری: چرا گفت که مفقود الاثر شده.

و سومی: نه مادر شفاف نگفت مثل اینکه ابوالحسن در کمیته مشترک خراب کرده و

مادر گفته برو دیگر هرگز ترا نبینم. بحث‌ها دور میزند روی اینکه تا حالا کسی

نمیدانسته که نادر پسر اصلی مادر شایگان نیست و غیره.

یکی: صحبت‌های فولاد با مشی مسلحانه خوانائی ندارد حتما مواضعشان را تغییر

داده‌اند.

کسی به حرفش توجهی نکرد.

خانمی: از لندن خیلی آمده بودند؟

رفیقی که خود از لندن آمده بود: دیدی که نصف سالن از لندن آمده بودیم.

همان خانم: ببینم در لندن خیلی هوادار دارند؟

رفیق میزبان از آنجای که خیلی از ماها را که از لندن آمده‌ایم میشناسد و میداند که ما

هیچگونه ارتباط تشکیلاتی با اشرف دهقانی و تشکیلاتش نداریم میگوید: هوادار

تشکیلاتی که نیستند خیلی‌ها از نظر عواطف و دوستی اگر کمکی و یا چیزی از

دستشان بر بیاید میکنند برایشان.

بحث می‌چرخد روی گم شدن ابوالحسن؟ باز می‌رود روی اینکه حتما علنی شدن اشرف به

دنبال خود اثراتی خواهد داشت. باز می‌رود روی سیاست و (فریبرز روشن نگفت چه

میخواهد بگوید) یا (بهتر بود اعلام میکرد که آیا هنوز مبارزه مسلحانه را قبول دارند

یا نه؟) و یا (فولاد هر چه گفته باشد مهم نیست من میدانم که آنها یک میلیمتر هم

تئوری مبارزه مسلحانه را رد نمیکنند) یکی هم (پس حرفهایی که میزد با مشی

مسلحانه جور در نمی‌آید). بحث داشت میرفت در مسیر خوبی اما!

همان خانم زیرک: راستی بچه‌ها دیدید این طرفداران اشرف چطوری وقتی اشرف را

بغل میکردند اشکهایشان سرازیر میشد؟

دیگری: خوب اشرف در میان هواداران خود از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است.

همان خانم: وقتی میرفتند جلو اشرف، سر خم میکردند.

خانم دیگری: درست می‌گوئید من هم دیدم.

یکی با خنده: نه بابا؟

همان خانم زیرک: جوانی آمد و دست انداخت گردن اشرف و بعد در حالیکه میخواست

برود دست اشرف را بوسید.

یکی: خوب احساسات را که همیشه کنترل کرد.

همان خانم: آخر مهم این است که اشرف هم ممانعتی نکرد. کسی که کمتر حرف زده بود: جریان اشرف یک جریان سنتی و مانند مذهب است عادی است که رهبرانش هم مانند رهبران مذهبی... من که دیگر کفرم در آمده است حرفش را قطع میکنم: منم در آن جلسه بودم چنین چیزهای را ندیدم و انصاف نیست که یک جریان کمونیستی انقلابی را مذهبی بخوانیم.

همان خانم زیرک: خوب در آن لحظه شما ندیده‌اید، ببینم شما هم لندن هستید؟ منظور او را میفهمم و از دروغ گفتن او بدم می‌آید و بهش جوابی نمیدهم. و ناگهان خودم را در زمستان ۱۳۵۷ می‌بینم. دو ماه قبل از قیام من و رفیقی به نام علی از آذربایجان و تقی از مشهد در یک خانه تیمی در کرج با هم بودیم. (تقی را میدانم چه بر سرش آمد اما علی به تشکیلات رفیق اشرف پیوست و امیدوارم که زنده باشد و اگر این نوشته را خواند او هم بیاد بیاورد) سازمان آنجا را اجاره کرده بود و یک دستگاه پلی‌کپی کمی مدرنتر از آنکه مادر شایگان با آن کار کرده بود وجود داشت که شبها در حمام از آن استفاده می‌کردیم.

تا مرحله قیام ما سه نفر با شور و هیجان چریکی آن زمان با آن ماشین پلی‌کپی اعلامیه و تراکتهای سازمان را تکثیر می‌کردیم. بعد از قیام دیگر تقریباً کار ما تعطیل شده بود. یکی دو روز بعد از قیام علی جزوهای را که نه تیترو عنوان داشت و نه امضاء و تایپ هم نشده بود به من داد و گفت این را بخوان. من آن را خواندم و چندین بار هم خواندم. احساس عجیبی پیدا کرده بودم. با خواندن آن جزوه فکر کردم اگر این جزوه نوشته کس و یا کسانی در درون سازمان باشد حتماً با چیزهای که تا حالا من شنیده‌ام اختلاف دارند. به او گفتم علی جان این نوشته مال کی هست؟

او گفت چطور بود؟ گفتم که این خیلی درست می‌گوید و با آنچه که گاهی رفقای مسئول و تقی می‌گویند خیلی فرق دارد؟! علی گفت "اجازه ندارم که اسمش را بهت بگویم اما وقتی که رفیق (ع) آمد به او بگو تو این نظرات را قبول دارید." (آن نوشته جزوهای بود به نام شرایط عینی انقلاب از رفیق اشرف دهقانی و به عمد امضای آن را برداشته بودند که اگر تصادفی به دست هواداری افتاد تحت تاثیر نام اشرف دهقانی قرار نگیرد. مطمئن هستم که رفیق اشرف هم خبر نداشته که نوشته‌اش بدون امضاء دست به دست می‌گشته است)

(ع- از بچه‌های قدیمی بود و چون اهل آذربایجان بود در میان تشکیلات مشهور بود به علی ترک و فکر میکنم که بعد از انقلاب از اعضای کمیته مرکزی شد) هفته‌ای یک بار می‌آمد و به ما سر می‌زد. مقداری پول برای خرجی ما می‌گذاشت و وضعیت مطالعاتی ما را میپرسید و میرفت. او هم آذری بود.

فردا که (ع) آمد هنوز ننشسته بود که علی در حالی که آن جزوه را در دست داشت و تکان میداد، گفت "رفیق (ع)، مظفر هم این را قبول دارد."

(ع) اخم کرده بود و گفت: "تو چرا آن را به او دادید که بخواند این که هنوز علنی نشده است. تو باید برای این کارت از خودت انتقاد کنید". علی قبل از قیام با تشکیلات ارتباط داشت و مثل اینکه عضو تشکیلاتی بود. اما من هوادار سازمان بودم و توسط تقی به تشکیلات معرفی شده بودم. برای همین هم نمیبایست علی آن نوشته را در اختیار من می‌گذاشت.

اگر امروز صادقانه و با وجدانی پاک کمونیست وار، صرف نظر از اینکه با کی موافق هستیم و یا با چه تشکیلاتی کار میکنیم و یا اصولا از اشرف دهقانی خوشمان می‌آید و یا بد، گذشته را به نقد بکشیم میبینیم که چگونه و با چه توطئه‌ای نظرات رفیق اشرف در سطح جنبش برای مدتی فقط دست‌عده‌ای معدودی دست به دست میگشت و کس دیگری از آن مطلع نبود. این سانسور نظرات تا آنجا پیشرفته بود که حتی هوادارانی که در خانه‌های تیمی سازمان بودند از آن بی‌خبر بودند.

(ع) وقتی دید که من آن جزوه را خوانده‌ام آن خانه تیمی را از هم پاشاند طوری که دیگر من هرگز رفیق علی را ندیدم. من تحویل مسول دیگری شدم. تا زمانی که رفیق اشرف مستقلا نظرات خودش را علنی کرد اپورتونیست درون تشکیلاتی چنان گسستی بین رفیق اشرف و هوادارانش ایجاد کرد که هیچگاه چنین خسارتی جبران نشد.

من و هزاران مثل من که نظرات رفیق اشرف را قبول داشتیم اجباری از هواداران این رفیق جدا شدیم، تحت آموزشهای جدید قرار گرفتیم. هنگامیکه از مسئول جدیدم از آن جزوه سوال کردم (و این زمانی بود که احتمالا رفیق اشرف میخواست نظراتش را علنی کند) آن مسئول گفت آن نوشته مال رفیق اشرف دهقانی است. او در حالیکه با احترام ویژه‌ای از رفیق اشرف دهقانی و فداکارها او یاد میکرد مشکل اساسی را تأثیرات عمیق روانی که زندان بر رفیق اشرف گذاشته مطرح و در کمال دلسوزی نسبت به رفیق اشرف بحث را به ضد بحث تبدیل کرد.

از آن به بعد من و دیگران به طور اضطراری و فشرده تحت آموزش قرار گرفتیم و با شیوه‌های نادرست تئوریه‌های اپورتونیستی و ضد اشرفی را به مغز ما فرو می‌کردند. امروز همان اپورتونیستها هم باید در جهت ضربه زدن به نام فدائی و سمبل مبارزه و مقاومت فدائیان اشرف دهقانی در محافل و مجالسشان بیش‌رمانه به دروغگوئی بپردازند و آنان را جریانی سنتی و مذهبی که مرید دست‌مرادش را میبوسد قلمداد کنند.

"یاد یاران یاد باد"

باز هم "یاد یاران یاد باد"

مظفر

بعضی سنت‌ها را به آسانی می‌شود کنار گذاشت و بعضی‌ها را به سختی می‌شود حفظ کرد و بعضی‌ها هم همراه پدیده وابسته به آن سنت همان گونه که بوده‌اند در حرکت هستند. ارزش‌گذاری و بها دادن به "شهید" و یا کسانی که در راه مشخصی جان باخته‌اند یکی از مطالب قابل توجه است که به صورت سنتی دارد حفظ می‌شود.

تا جای که مقوله "شهید" به وسیله‌ای تبدیل نشود و خود "شهید" در آن بار دوم قربانی نگردد اشکالی در کار نیست و ما یاد کسانی را گرامی می‌داریم که آزادانه مرگ را انتخاب کرده‌اند. اما اگر "شهید" وسیله و ابزاری شود برای مقاصد و اهداف سیاسی ما، دیگر ارزش و بهای "شهید" همان "شهید" بودنش است همین ارزش شخص "شهید" و فردیت او در "شهید" بودنش است نه ارزشهای که او خلق کرده است.

انسان تنها جانداری است که می‌تواند درکش را از مرگ بیان کند، آن را پیشبینی کند، تاخیر بیندازد و جلو بیندازد. بنا بر این در جامعه ما انسانهای بودند و هنوز هم هستند که با درک کامل و درست از مرگ در جایی که ضرورت ایجاب کرد و میکند آن را جلو می‌اندازند و انتخاب می‌کنند و یا باز آگاهانه آن را به تاخیر می‌اندازند. اگر لحظه‌ای خودمان را به جای مادر شایگان در هنگام دستگیری فرض کنیم مقوله مرگ و زندگی در یک هزارم ثانیه برای ما بررسی، درک و حل می‌گردد و به خود حق انتخاب می‌دهیم. "سیانور را باید جوید و قورت داد" این گونه انتخاب مرگ آگاهانه است. انتخابی است درست و به موقع. اگر لحظه‌ای خودمان را به جای اشرف دهقانی در زندان قصر فرض کنیم باز مقوله مرگ و زندگی در بند و اسارت در یک روز و یک فرصت پیش آمده حل می‌گردد. "باید به هر قیمتی گریخت" این گونه مرگ را به تأخیر انداختن دیوانگی نیست، آگاهانه است. انتخابی است درست و به موقع. در چنین شرایطی اگر توسط دیگری که بر آگاهی، آزادی و زندگی ما حاکمند مرگ به تاخیر افتد، چون انتخاب مرگ آگاهانه بوده است زندگی تحمیلی خود را هم آگاهانه انتخاب می‌کنیم و همانطور که آگاهانه سیانور را می‌بلعیم آگاهانه هم زندگی را با سر خم نکردن در مقابل دشمن جاودانه می‌کنیم.

همانطور که آگاهانه گریختیم مشقتهای خارج از زندان را هم آگاهانه انتخاب و تحمل می‌کنیم.

در مقابل ارج گذاری به مقوله "شهید" سوال دیگری مطرح میشود. پس این زندگان که در همان راه بوده‌اند و زندگی را خود آگاهانه به تاخیر انداخته‌اند (نمونه اشرف دهقانی‌ها) و یا کسانی که زندگی را دوباره به او تحمیل کرده‌اند (نمونه مادر شایگان‌ها) چه میشود. ارزش گذاری به اینها در چه شرایطی انجام میگیرد؟

آوردن سنت جدیدی توسط چریکهای فدائی خلق که از رزمندگانی مانند رفیق مادر شایگان در حضور خودشان و برای شخص آنها قدردانی، ارزش گذاری و تجلیل شود، سنتی است ارزشمند. چنین سنت درستی است که میتواند دیگر به مقوله "شهید" به عنوان وسیله‌ای جهت تداوم حیات سیاسی پایان بخشد.

در این روزها میبینیم که "شهید"، مردگانی که آزادانه و آگاهانه و با هدف، مرگ را جلو انداخته و انتخاب کردند وسیله حیات سیاسی عده‌ای شده‌اند. اپورتونیستهای مانند اکثریت با وابسته کردن خود به "شهید" برای خود حیات سیاسی می‌خرند. دیگر "شهید" ارزش انسانی و شخصی و فردی خود را از دست داده است. "شهید" وسیله‌ای است مانند مهری که بر بالای صفحه‌ای و یا در پایین آن کوبیده میشود.

اگر ارزشهای مادر شایگان را در حضور خود او گرامی میداریم و درست و به موقع به او گفته‌ایم که ما درک شما را از انتخاب مرگ و همچنین ایستادن در مقابل دشمن برای خودت و برای شخص تو گرامی میداریم و از تو وسیله‌ای نمیسازیم برای بقا و تداوم تاریخ سیاسیمان و تو مهمتر از تاریخ ما هستی چون تو تاریخ ساز ما بوده‌ای، آنزمان مقوله "شهید" ارزش دیگری که به فرد برمیگردد را پیدا خواهد کرد. در بر دوام بودن بر اجرای چنین سنتی دیگر مقوله "شهید" بعنوان وسیله محو و نابود میشود. در تداوم چنین سنتی ما به مرگ های میندیشیم که افراد آن را آگاهانه انتخاب می‌نمایند و بخشی از زندگی آیندگان خواهند شد. این بار برای شخص و فرد مرده و یا زنده و ارزشهایی که خلق کرده است تجلیل به عمل می‌آوریم. این بار جمع شدن ما به خاطر تبلیغ سیاسی نخواهد بود و برای فرد است. این بار فرد وسیله نیست و بر آن قیمت "شهید" گذاشته نمیشود. خود اوست که ارزشها را بیان می‌کند و بیانگر تاریخ ماست.

یاد یاران یاد باد

جون ۲۰۰۶

آن صدا که در همه جا دائم در پرواز است

مینا زرین

وقتی خود را برای مراسم "یاد یاران یاد باد" آماده می‌کردم، برای تجلیل از زنی به هانور می‌رفتم که نه فقط برای یک سنت تقدیر و تجلیل و یا تعارف و رو در واسی قرار گیرم بلکه برای تجلیل بخشی از جنبشی می‌رفتم که مادر شایگان نه بعنوان مادر خوب و فداکار بلکه زنی که در سالهای ترس و وحشت و دروغ و جنایت دوران پیشین نه صرف مبارزه و اعتراض‌های نیروهای روشنفکری بلکه بعنوان زن زحمتکش و کارگری که در دوران سیاه شاهنشاهی مبارزه همه‌جانبه را به عهده گرفته بود.

و همچنین بعنوان زنی که نابرابری و محرومیت وحشتناک را در جامعه درک و مرد پاسبان و مستاش را از خانه بیرون و با بدست گرفتن سکان کشتی خود، سرپرستی فرزندان را به عهده گرفته بود و چه زیبا موقعیت و روش خود را برای انقیاد و بردگی تشخیص و به مبارزه طبقاتی روی آورده بود. زنی بلند قامت و استوار، با جذبه، مهربان و دلنشین و صدائی گیرا و با لهجه شیرین ترکی‌اش (آذری) حال و هوای سال ۵۰ و چگونگی ارتباط و رشد خود را با دیدی پیگیر و با فروتنی موقعیت خود را به حاضرین منتقل می‌کرد و نکته جالب، زنده بودن طرح بود. رفیق مادر در فرصت بدست آمده سعی کرد اهداف مبارزه، هوشیاری انقلابی، با مردم درآمیختن و آموزش‌های آگاهی‌یابنده و در نهایت با افتخار از رفقای کوچک که در پیشرفت جنبش کمونیستی نقش داشتند یاد کند و چه زیبا که درود مادر نه فقط برای رزمندگان فدائی بلکه درود خود را برای تمامی انقلابیون فرستاد که برای رهایی مردم و خفقان و دیکتاتوری مبارزه می‌کنند. رفیق مادر شایگان (سعیدی) زنی که بخاطر خود و موقعیت سازمانی‌اش و انعکاس خشم فروخورده زحمتکشان در زمستان سال ۵۲ دستگیر و با یک بازجویی طولانی و طاقت‌فرسا و بردبار و شرافتمندانه فصل دیگری از زندگیش را آغاز کرد.

فقدان تجربه در دوران بازجویی و شکنجه‌اش کمتر دیده می‌شود و به جرات می‌توان اظهار داشت که با ترفندها و ایده‌ها توانسته بود سیستم اطلاعاتی شاه (ساواک) را به بازی و سخره گیرد. زنی که با تعلق خالصانه و مخالصانه‌اش به یک جنبش درآمیخته و

با فرزندان خود که چه زیبا آنان را رفقای خود می داند برعلیه دیکتاتوری و اختناق حاکمیت موجود راهی آگاهانه را آغاز و به آن درمی آمیزد.

شور انقلابی و از خود گذشتگی که حاصل رنج و مشقتی بود که او نه فقط در کتابها بلکه در میان مردم و بطن جامعه یگانه و همدرد شده بود. و در همین حین وقتی گوشه ایی از بازجوییش را می خواندم و همینطوری گوشه ایی از آن را در جلسه می شنیدیم، قلبم به تپش افتاد.

گوئی بازجویی های سال ۶۰ و شبیخون های شبانه بخاطر می آمد که همه جا را برایمان زندان ساخته بودند، اصطبلها و فروشگاههای بزرگ، زیرزمین وزارتخانهها، سربازخانهها و حتی خانههای شخصی را به عرصه تاخت و تاز و بازجویی تبدیل کرده بودند و شیر زنان و کوه مردان را با وحشیگری هرچه تمامتر این فرزندان زحمتکش سرزمینی به نام ایران را شکنجه می کردند و زنان که نیمی از نیروی اجتماعی در نقش های زن به عنوان زندانی و دستگیر شده بخاطر خود و فعالیتهايش، مادر به عنوان همدستی برای فرار و دستگیر نشدن فرزندان، همسر و خواهر به عنوان طعمه و تحت کنترل داشتن و همینطور شناسائی جا و مکان فرد فراری.

پس به این ترتیب این نیمه جنسی بنام دختر، همسر، خواهر، مادر، دوست و رفیق دستگیر و برای گرفتن اطلاعات، تفتیش عقاید و در هم شکستن او و تبدیل اش به انسانی فرودست و بی ارزش تحقیر و شکنجه می کردند.

دلم می خواهد از اوراق گلگون و از آرشیو انباشته مادران حماسه ساز سال ۶۰ که لباس های به خون آغشته و وسایل فرزندان شان را از دژخیمان تحویل گرفتند و با مجبور کردن رژیم جنایت جمهوری اسلامی پول گلوله را برای اعدام سربلند فرزندان شان پرداختند. این انسانهای زمینی که اسمشان مادر بود در پی فرزندان شان گورستان های ایران را زیر پا گذاشتند و لحظه ایی به خستگی از پا ننشستند. و مادرانی که خاک خاوران را با دست های خشمگین خود شخم زده و پستان هایشان را در خاک سرد و تازه کاشتند و شبانه با تن هایشان، همان تن هایی که عصاره وجود خود را به فرزندان داده بودند، خاک را شکفتند تا به پیکرها و لباس های آنها برسند. به مادرانی که خنده دیگر سینه هایشان را نلرزاند و با زمزمه مادرانه شان شمعها روشن شد، عکس ها در قابها جا گرفت و گلدانها در هر قطعه ای خاکی، نشانی از قبری شد و مادران بیاد آوردند که

چگونه دست های کوچک و بی توان به گردن و سینه هایشان نوازش رفت ولی اکنون از پستان های مادران به جای شیر، خون بر خاک خاوران فوران می کند.

دلم می خواهد قصه دختران و زنانی را بگویم که انرژی بخش و قدرت دهنده راهم بودند، دختری که در سلول های مرگ تدریجی انفرادی های گوهردشت در اعتصاب غذا بسر می برد و پاسداران جنایت و شکنجه با فحش و توهین های مستهجن جنسی، دهان دختر را باز کرده و قیفی را در دهان او گذاشته و بزور می خواستند اعتصاب او را بشکنند و در مقابل خشم و وحشیگری پاسداران رژیم دختر هم چنان آرام و متواضعانه نه به عنوان قربانی خاموش بلکه با تلاشی تحسین برانگیز دیوارهای سکون شده انفرادی های گوهردشت را به شورشگری پر صدا میدل و خواسته هایش را بدون سازش بیان می کرد. و یا دخترانی که زیر شکنجه استخوان هایشان بند به بند شکست، قلبشان زیر تخت شکنجه از کار افتاد خونریزی مغزی و داخلی ایجاد شد، کلیه هایشان از کار افتاد، پاهایشان به اندازه یک بالشتک ورم کرد، کابلها بر تن هایشان فرود آمد که شمارشی را نمی توان شمرد و تجاوزهای جنسی به دختران باکره که به بهانه بهشت جهنمی شان اعمال شد ولی با این جنگ نابرابر در روی تخت های شکنجه و تیر و دار جان دادند، و نه تنها هیچ نگفتند (اطلاعات) بلکه عاشق بودند و عاشق ماندند.

دلم می خواهد از زنده گان بگویم که در جو رعب و وحشت و با شکنجه فرسایشی و با عربده کشی های پاسداران سرها بر اثر ضربه کابل می شکافت، پرده گوش پاره می شد، خون فواره می زد و پوتینها بر گردن و با حالت اغماء روی تخت شکنجه منتقل می شد و از این که ناله و عجزی را نمی دیدند دیوانه می شدند و فریاد می کشیدند و تهدید و دوباره زیر کابل و مشت و لگد می گرفتند.

دلم می خواهد از زندگی صدها و هزاران دختری بگویم که با توجه به گرسنگی ممتد و کمبود غذا، ناچیز غذا را بین بیماران و کودکان تقسیم و با نداشتن جا برای خواب، جا برای افراد شکنجه شده زیر بازجویی که آش و لاش شده قرار داده و با نبودن کوچکترین امکانات بهداشتی، لباسهای محدود خود را تکه تکه کرده و بعنوان نوار بهداشتی در اختیار دیگران قرار می دادند.

دلم می خواهد از شورها و از زندگی جمعی از نشکستن روحیه ها، از بحث ها، درگیری ها، از خشونت ها و از شک کردن های نگاهمان که دیروز گناهی بزرگ محسوب و امروز یقین کردن بدان خطایی عظیم تر بود از آنچه دیروز مقدس بود و امروز مورد شک قرار

می گرفت، از یاری دادن‌ها، با هم بودن‌ها، پیوستگی داشتن‌ها و زیبایی و عشق، عشق به هم‌نوع، عشق به انسان و عشقی به دست و ریفی که هرگز ندیده و عشق به صدائی که صورت و چهره‌ئی را هیچوقت لمس نکرد و از آرزوها و هزاران آرزوی تحقق نیافته.

دلم می خواهد بدون تعصب و با تلاش برای حفظ یک بی‌طرفی از دختران فدائی دوران رژیم سرکوب شاهنشاهی که نه فقط در نبردهای مسلحانه بلکه در سازماندهی‌ها، در چاپخانه‌ها، در تنهائی‌های روزانه و بیدار خوابی‌های شبانه، در فقر فرهنگی، در رانده‌شدن و فراموش از مرزهای پذیرفته شده فراتر رفتند و هرگونه تلاش برای تشکل‌یابی و پیوندی که وجود و اظهار عشق و احساس نه تنها گسسته نشده بلکه قدرتی بی‌همتا را باعث گردید که قبل و در طول قیام دخترانی مثل من توانستند هویتی را برای خود جستجو کنند و در انفرادی‌های گوهردشت با تاثیرگذاری و نقطه عطف‌ها سرود یک زن را سر دهند.

دلم می خواهد از زنی بگویم و به پاس احترام برای مبارزاتش و برای مقاومت هایش برای کتابی که برای من به اسم حماسه اشرف یعنی همان حماسه مقاومت قبل از دستگیری‌ام در سال ۶۰ و از محدود کتاب هائی که در مورد زندان بود خوانده بودم، او همانی بود که با تاکتیک‌های هوشمندانه‌اش و با کمک و همت مادران و دوستدارانش نظم زندان مخوف خاورمیانه‌ای را به لرزه درآورده بود. و با دیدارش که رفیق بسیار عزیزی ما را بهم معرفی کرد، گوئی بارها دیده بودمش، گوئی می‌شناختمش و با دیدارش مرا به سلول‌های انفرادی برد که سرود یک زن مرضیه اسکوئی را زمزمه می‌کردم (بلند حرف زدن و آواز خواندن تنبیه بسیار جدی را برایمان داشت) و دلم می‌خواست در انفرادی گوهردشت اسم رفیق اشرف را به زبان آورم ولی بنوعی دچار سانسور می‌شدم. می‌دانم بعد از قیام سعی شد که اسم حماسه هایش را از ذهن‌مان پاک کنند و من با یاد عزیز مرضیه اسکوئی، اشرف دهقانی را به تصویر می‌کشاندم. رفیق اشرف که در تنهائی‌ها و تلخ تلخ سلول‌ها کتابش را در ذهنم ورق و مرور می‌کردم و سعی می‌کردم به زندگی انسانی وفادار بمانم.... من در اینجا از برای بودن‌هایم در کنارم در آن تابوت‌های مرگ که برایمان ساخته بودند، سپاس گذارم. در این لحظه که او را می‌دیدم یکی از آرزوهایم که همیشه دلم می‌خواست کاش می‌توانستم قره‌العین‌ها، روزا لوکزامبورگ‌ها، دلاروزا ایباروری، سیمون بواریا، و ده‌ها زنانی دیگر را در اقصی نقاط جهان با حرکتشان و شجاعشان راهی دراز پیموده و می‌پیمایند می‌دیدم، به تحقق پیوست.

در مدتی بسیار کوتاه و چند ثانیه ئی چنان خودمانی شده بودم که بی اختیار دستم بروی گیسوی بافته شده اش به نوازش رفت زنی از تبار فرزندان زحمتکشی چون صمد بهرنگی که با خواندن کتاب هایش بزرگ شده بودم، دگرگون و هوشیار شده بودم. از سادگی و تواضع و فروتنی رفیق اشرف و بازی کردن دست من با موهایش به دوران کودکیم پرتاب شدم و در لحظاتی به یاد آموزگار و دوست واقعی کودکان صمد بهرنگی که با خواندن کتاب های ساده و روانش، کودکیم را شکوفا و بالنده ساخته و حس کنجکاویم را برانگیخته و من را در رویارویی با مشکلات دوران بعدی آماده ساخته بود و الان از حضورش غرق در شادی می شدم و چه بی آلابیش و فروتنانه با مخاطبش به گفتگو نشست و انسان مخاطبش را به راست، چپ، خائن، بریده، غیر چریک و انقلابی و ضد انقلابی تقسیم نکرد بلکه اپوزیسیون مخاطب را به قصد توقف چرخهای سرمایه و باز تولید ستم و جنایت، با خود و افکار خود همقدم و همراه دانست و خطاب به انسانی که خود سرنوشت خویش را به عهده خواهد گرفت. مگر نه اینست که در طول ساختار پدرسالارانه شاه و شاهان و جمهوری ننگ اسلامی خلاقیت‌های زنان سرکوب و خفه شده است و سعی شده زن به عنوان یک حلقه ضعیفه!!! و یک موقعیت فرودست و تنها به بهانه نیمی دیگر در بازار کار، زندگی روزمره، به شکل فردی و گروهی سرکوب شده اما این بازدارنده‌گی توهمی بیش نبود و نیست، زیرا که در جامعه سرمایه‌داری و مردسالاری در طول تمام زندگی ما این رشد و استیلای زنانه‌مان و ارزش های انسانی قدرتی تغییرناپذیر بود که در همین ساختار الگوی قدرت به وجود آمده و این نیروی اجتماعی بدون عذر و بهانه، بدون سکوت و بدون احساس گناه و خشم و درد عمیق و بدون اینکه این اجزا جدا و اصلاح شود (دختر، رفیق، خواهر، همسر، مادر) با هدف دگرگونی رژیم های سرکوبگر را به چالش طلبیدند....

با توجه به جنبه‌های مثبت این مراسم که شور عجیب و وصف‌نشدنی و همبستگی انسانی را چون سمینار خوب و پر توانای درباره کشتار زندانیان سیاسی در شهر کلن آلمان در جمعیتی می دیدم. ضرورت داشت نکته‌های که بنظرم هرچند کوچک ولی تصحیح‌کننده بیان کنم.

کاش بجای کلمه شهید که جنبش چپ و بخصوص در این بزرگداشت هم از آن استفاده شد، از کلمه جانفشان (فدایی) و جانفشانان (در راه مبارزه برای سوسیالیسم استفاده و بکار گیرد و بجای استفاده از کلمات مذهبی لغت‌نامه‌ایی دیگر برایش پیدا کرد).

کاش هوداران چریکهای فدائی خلق یک صدا با بقیه حضار بجای درود بر تو مادر فدائی از شعار درود بر تو مادر مبارز استفاده می‌کردند.

کاش سرود یک جنگل ستاره داره را با همین شکل و کلمات اصلی خوانده می‌شد، دوستداران چریکهای فدائی این سرود را تغییر دادند (یک جنگل فدائی داره)، چرا که در این پهنای آسمان آزادگان که سرو قامتشان در سبزترین ایام عمر با گلوله‌های دشمن، یک جنگل پر از ستاره را ساخت.

در آخر شهر هانور که زمانی یکی از شهرهای رادیکال و انقلابی محسوب می‌شد و مدتی است که حتی توان برگزاری یک مراسم تجلیل از جانفشانی‌های سالهای ۶۰ و ۶۷ را ندارد، تغییری در شهر میزبان قرار گیرد و بتوان مثل گذشته ابتکار و ذوق و خلاقیت را بدست گیرد و به یکی از شهرهای دوباره فعال آلمان تبدیل شود. از صمیمت و گشاده‌رویی چریکهای فدائی خلق که باعث شده بود جمعیتی حدود ۲۵۰ نفر (۲۵۰-۲۷۰) از نسل‌های مختلف زندانی سیاسی دوران شاه و جمهوری اسلامی، طیف‌های مختلف نیروهای سیاسی، نویسندگان و هنرمندان زن و مرد و گروه هنری بسیار دلنشین رفیق مصطفی با ۲ شعر بسیار زیبا از احمد موسوی (شاعر و نویسنده کتاب شب به خیر رفیق) و سعید سلطانپور شاعر و نویسنده انقلابی و صدای گرم و دلنشین خانم نوشین عزیز و همکارانشان که متأسفانه اسمشان در خاطرم نیست، محیطی گرم و دوستانه‌ای را با رقص جمعی زیبایی کردی، لری، بختیاری و ترکی به جمع بخشیدند و چه زیبا و پر بار از زن و مادر مبارز شایگان (سعیدی) تجلیل شد. باشد که باز در حضوری دیگر از زنده‌گان و ارزشمندان راه آزادی و سوسیالیسم قدرانی شود.

با تشکر از برگزارکنندگان مراسم "یاد یاران یاد باد"

یونی ۲۰۰۶

گل‌های همیشه جاودان

(با یاد نامه همیشه ماندگار مرضیه اسکویی به مادر شایگان)

نسیم آزادی

مدتها بود به نقشی که زنان انقلابی و کمونیست در دهه ۵۰، در دوران مبارزه مسلحانه ایفا نمودند فکر می‌کردم. به حماسه‌ها، به مقاومت‌ها و به بذرهایی که در آن دوران کاشته شد، به عشق به خلق و کینه به دشمن، به این فکر می‌کردم که چه گونه خواندن یک اثر، خواندن یک حماسه توانست نقشی تعیین کننده در فراز و نشیب‌های زندگی سیاسی‌ام ایفا کند. چه گونه هر آنگاه که زره‌ای شک در پیروزی نهایی زحمتکشان می‌کردم فقط کافی بود که به دوران قیام با شکوه خلق در بهمن سال ۵۷ فکر کنم و همبستگی مبارزاتی انسان‌ها را در آن دوران در ذهن خود بیاد بیاورم. تصور کنم که چگونه مادرم با تمام ترسی که از ساواک و دستگاه امنیتی شاه خائن داشت، در خانه‌مان را باز می‌گذاشت و زیر زمین را پناهگاهی برای مبارزین می‌کرد و در مقابل چشمان بهت زده من می‌گفت که شاید کسی هم در خانه‌اش را برای تو باز بگذارد. به جوانانی فکر می‌کردم که خوشحال از محیط امنی که مادر برای آنها فراهم کرده بود با استفاده از رنده و صابون و بنزین مشغول ساختن کوکتل مولوتوف بودند و به انتظارغروب آفتاب می‌نشستند. و حالا خود بعنوان یک مادر، دل‌نگرانی‌های آن موقع مادرم برایم مفهوم دیگری پیدا کرده است.

به اطلاعیه برنامه شب خاطرات رفیق مادر شایگان نگاهی کردم. با آن به گذشته‌ای رفتم که جنبش دانشجویی در خارج از کشور با الهام از مبارزه مسلحانه رفقای چریک‌های فدایی خلق یک پارچه شور و هیجان بود و در مقابل دشمنان خلق زره‌ای از مبارزه کوتاهی نمی‌کرد. به زمانی که یکی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا با تیبانی با رژیم منفور پهلوی تصمیم گرفت که به خواهر شاه خائن، اشرف پهلوی، این سگ زنجیری امپریالیسم را با دادن دکترای افتخاری به عنوان زن نمونه به دنیا تحمیل کند و به یاد آوردم که چه گونه دانشجویان مبارز صحنه مراسم را به عزای شاه و امپریالیسم تبدیل کردند. شدت فریاد و اعتراض در حدی بود که بدون اجرای مراسم، پلیس امپریالیستی مجبور شد اشرف پهلوی را از در پشت مخصوص زباله‌دان به مکان امنی برساند. تمام دانشجویان دانشگاه همراه با اساتید و مدافعین حقوق بشر توانستند در مدت کوتاهی با

جمع‌آوری بیش از ده هزار امضا، لوحه دکترای افتخاری را به مادر فدایی رفیق مادر شایگان که در آن زمان در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی ساواک بسر می‌برد اهدا کنند و دنیا این مادر فدایی را به عنوان زن نمونه بشناسد. چهره‌های مبارز و سرشناس انسان دوست که هر یک به گونه‌ای در جهت تعالی زندگی انسان‌ها کوشیده‌اند، به تجلیل از رفیق مادر پرداختند. پیام‌های آنان قبل از هر چیز گواهی بر عظمت و اصالت جنبش مسلحانه در آن دوران می‌باشد که سمبل‌های مبارزاتی خود را در درون خود پرورده بود. پل سوئیزی، ژان پل سارتر، سیمون دوبور، نوام چامسکی از جمله افرادی بودند که پیام هبستگی برای رفیق مادر فرستادند. نوام چامسکی ضمن تجلیل از رفیق مادر گفت: "مایلم که پیوند خود را به سازمان دانشجویان ایرانی در مورد اعتراض نسبت به اعطاء درجه دکترای افتخاری به اشرف پهلوی خواهر دیکتاتور ایران اعلام دارم و در عوض از اهدای درجه دکترای افتخاری به مادر شایگان، که یکی از زندانیان سیاسی بیشماری است که در زندانهای شاه شکنجه شده‌اند حمایت کنم."

جرج والد هیگنز استاد زیست‌شناسی دانشگاه هاروارد و برنده جایزه نوبل در فیزیولوژی و طب در سال ۱۹۷۶، این چنین گفت: "در این دویستمین سالگرد انقلاب آمریکا، مسرورم که به دانشجویانی ببیوندم که در دانشگاه جانز هاپکینز گرد هم آمده‌اند تا از خود گذشتگی، شجاعت و صداقت مادر شایگان را که خیلی بهتر از اشتغال فعلی ما در ثروت و قدرت، ایده آل‌های سنتی ما یعنی زندگی، آزادی و شادکامی را نمایندگی می‌کند تجلیل نمایند."

متأسفانه بسیاری از نام‌آوران که در آن سالها با گویا ترین و به بهترین وجهی در پیام‌های خود از مبارزات و مقاومت و پایداری مادر شایگان تجلیل نمودند، در میان ما نیستند، ولی مطمئناً بسیاری از کسانی که مقام مبارزاتی مادر که زندگی و مبارزه او بخشی از تاریخ ما هست را دریابند.

رفیق مادر زنی زحمتکش از میان میلیون‌ها زن زحمتکش جامعه ماست. او با تاثیرگیری از برخورد و آموزش‌های انقلابی رفیق نادر شایگان به آگاهی سیاسی دست یافت، عشق به جامعه‌ای عاری از هر گونه استثمار و ستم، و اعتقاد راسخ به آزادی و برابری انسانها او را به آنجا کشاند که در اوایل سال ۵۲ همراه با کودکان خرد سالش با وجود همه خطرات اجتناب‌ناپذیر به سازمان چریکهای فدایی خلق پیوست. او نه به عنوان یک روشنفکر بلکه به عنوان یک زن مبارز از میان توده‌های مردم به مبارزه مسلحانه پیوست.

در بهمن ماه سال ۵۲ رفیق مادر در مشهد دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت. او در زندان دلاورانه به مبارزه ادامه داد و از سوی سازمان چریکهای فدایی خلق لقب "رفیق مادر" را گرفت. روحیه رزمنده و مقاوم رفیق مادر همواره موجب دلگرمی و استقامت سایر زندانیان سیاسی می شد. رفیق مادر زمانی که از شهادت رفیق نادر شایگان آگاه شد گفت: "نه تنها نادر بلکه خودم و تمام فرزندان دیگرم باید در جنبش رهایی بخشی که آغاز شده شرکت کرده و علیه دشمن بجنگیم و اگر مرگ پیش آید به استقبالش برویم".

درد به مادران مبارزی که با عزمی آهنین به مبارزه برای رسیدن به آزادی تلاش می‌کنند.

به یاد نامه چریک فدایی خلق مرضیه احمدی اسکویی به رفیق مادر می‌افتم، به راستی رفیق مادر چه هست که مرضیه خطاب به او این چنین می‌نویسد:

"تو مثل دریائی از خشم و محبتی، خشم به دشمن توده و محبت به توده و ما همگی در این خشم گسترده تر دل‌هایمان را صفا می‌دهیم تا بتوانیم بیشتر پایداری کنیم.

... رسم اینست که به محبوب ترین کسان هدیه ای می‌دهند و من لحظات فراوان فکر کرده ام برای یک رفیق بزرگوار چه هدیه شایسته ای می‌توانم بدهم و با خود گفته ام: اگر بتوانی همیشه به توده ها و رفقای وفادار بمانی، اگر همیشه شایسته باشی که رفیق مادر با شهامت ترین رفیق را دوست بداری می‌توانی از قطرات خون خود دسته گلی ببندی و روزیکه در راه رهایی توده ها آخرین تلاشت را کردی و آنگاه که آخرین تیرت را در قلب دشمن نشانندی، برای مادر بفرستی. شاید این هدیه ای باشد که بتوانی آنرا با بی‌شرمساری به شایسته ترین رفیق تقدیم کنی.

رفیق مادر، من وعده چنین هدیه ای را به تو می‌دهم بپذیر. تا آن دم که هدیه ام را برایت بفرستم."

سر انجام بتاريخ ۶ اردیبهشت ۱۳۵۳ رفیق اسکویی با رفیق شرین معاضد در طی نبردی خیابانی با مزدوران شاه حماسه آفریدند و با دلاوری بی‌نمونه ای جنگیدند تا بالاخره مرضیه شهید و شیرین دستگیر و زیر شکنجه به شهادت رسید.

رفیق مادر با قیام مردم در سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و با شکل‌گیری چریکهای فدایی خلق به آنها پیوست و مدتها در کردستان بر علیه جمهوری اسلامی جنگید.

رفیق مادر از زمره زندانیان سیاسی بود که به مدت طولانی مدام به اشکال مختلف تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفت. با این وصف او نه راه عجز و سازش با دشمن بلکه راه مبارزه و مقاومت را پیش گرفت. سرسختی در مقابل دژخیمان رژیم شاه، پایداری و استقامت در مقابل شرایط سخت و طاقت‌فرسای سلول‌ها، شیوه برخورد او با دشمن بود. شکنجه و شرایط دشوار هرگز مانع از آن نشد که او کماکان روی مواضع انقلابی‌اش که همانا مواضع طبقاتی او بود پافشاری ننماید.

راهشان جاودان و عزمشان استوار باد.